

مجله هفتگی شنبه ۲ قوس ۱۳۵۲

شماره ـ ۳۶۰

سوفیا لورن در آستانهٔ پیری

رجوع به صفحه ۳۶

رئیس دولت وصدراعظم فرمودند:

افغانستان همیشه یك اصل را تائید کرده و آن عبارت از پشتیبانی آمال ملی برادران پښتون وبلوچ ما میباشد

اخیرا دلیپ موکرجی نماینده تا یمز آف اندیا بافغانستان آمده وجهت انجام مصاحبه ای ازطرف ښاغلی رئیس دولت وصدراعظم پذیرفته شد.

درآغاز حین پذیرفتن ژورنالست هندی ښاغلی رئیس دولت وصدراعظم از دیدن موصوف ومسافرت بافغانستان اظهار خوشی کردند. درمقابل ښاغلی موکرجی گفت با پذیرفتن موصوف رئیس دولت افتخار زیادی بایشان دادند وبا وجود مشغولیت های زیادی شان وی راپذیرفتند.

سوال :ـ حکومت جمهوری شما حیات بهتری رابافغانها وعده داده است بادرنظر گرفتن اینکه (۹۰) فیصد نفوس این کشور دردهات بسر میبرند این وعده چگونه عملی شده میتواند ؟

جواب:ـ هرحکومت ونظامی که پیشرفت وطن خود وبلند بردن سویه حیات مردم خودرا درنظر دارد وبه آن علاقمند است طبعا برای رفع مشکلات وبرای آسایش مردم در حدود امکان کوشش میکند وسعی میورزد تاموفقیت هایی درزمینه حاصل نماید .

بهتر ساختن حیات بمعنی اصلی آن به شهریان منحصر نمی ماند بلکه بهبود حیات حق قاطبه مردم است که ملت راتشکیل مینماید والبته بخود شما معلوم است برای کشور های روبه انکشاف مثلا تطبیق وعملی کردن پلان ها برای بهبود وضع زندگی مردم چیز ساده وآسان نیست والبته یك مدتی رابکار دارد تاپلان هایی درزمینه طرح وتطبیق گردند.

بعد ازروی کارآمدن رژیم جمهوری در افغانستان مادو وظیفه عمده در پیشرو داشتیم :

اول ـ استقرار جمهوریت .

دوم ـ توجه به مسایل اقتصادی وبهتر ساختن حال مردم توسط انکشاف ساحات مختلف اقتصاد .

بارتباط به بهبود حال مردم از ابتدا تا امروز مامشغول آنیم که به چه ترتیب و بچه صورت میتوانیم وعده های خودرا عملی کنیم برای این مقصد مجبوریم پرو گرام های همه جانبه برای انکشاف وطن خود ترتیب نماییم وامروز مصروف آنیم تاچنین پرو گرام وپروژه هایی ترتیب گردد، چنانچه تاکنون بهمکاری کشور های دوست دراین زمینه کار شده وامیدواریم در ظرف یکی دوسال دیگر عملا دربن کار پیشتر برویم البته وقتیکه همه جانبه گفتیم تمام ساحات در نظر میباشد ازقبیل سرك سازی خط آهن زراعت برق آبیاری صنایع ومسایلی مربوط به انکشافات اجتماعی پرو گرام های ما شاید برای کشور های دیگر بسیار بزرگ نباشد امابرای مردم ماو بهتر ساختن زندگی مردم ما در جریان پنج تاشش سال آینده تصور میکنم خیلی مفید ومثمر ثابت خواهد شد، البته رسیدن باین اهداف که زمان مدت ووقت وزمان بکار دارد، امید است این اهداف دروقت وزمان بر آورده شود.

سوال :ـ درچند ماه اخیر شماره های مختلف کابل تایمز خبرهایی را نشر کرده که درولایت هلمند وبعضی ساحات دیگر کشور زمین برای اشخاص بی زمین توزیع شده است . لطفا جناب شان پلان دولت جمهوری رادر حصه توزیع زمین برای اشخاص بی زمین وکم زمین توضیح فرمایند. من حین سفرم به شاهراه سالنگ کوچی هارادیدم که از آنجا عازم مناطق گرمسیر بودند. پلان شما درزمینه چیست ؟

جواب:ـ درین قسمت مثلی که پیشتر ازین اظهاراتی ازطرف دولت جمهوری صورت گرفته ریفورم اجتماعی واصلاح اراضی ازاهداف دولت جمهوریست . پرو گرام وقانون این اصلاحات همین اکنون زیر مطالعه و کار است ودرقدم اول به توزیع زمین های دولت برای مردم بی زمین شروع کرده ایم این مسئله نزدما یکی ازپرو گرام های عمده اجتماعیست ، اما اینقدر گفته میتوانیم که در افغانستان درساحه ملکیت اراضی تنا وت به حدی نیست مثلیکه دربعضی کشور های دیگر وجوددارد .

باین سبب ماامیدوار هستیم که بزودی این موضوع راحل کرده بتوانیم، برای ما مشکل موجوده درزمینه نداشتن احصائیه های دقیق ونقشه های اراضیست مادر پلان های خویش این موضوع را زیر کارگرفته ایم .

سوال :ـ افغانستان براساس تعریفات متداوله ملل متحد یك کشور کمترین انکشاف یافته محسوب میگردد وبدون تردید مستحق کمك است تا بتواند پروبلم هایی را که در اثر اوضاع اقتصاد بین المللی خلق شده است حل نماید .درعمل چه اندازه کمك اضافی دریافت کرده اید واین کمك اضافی بامشکلات اضافی که در پیش دارید تاچه اندازه مقایسه میگردد ؟.

جواب :ـ درین موضوع شك نیست که بحیث یك کشور در حال انکشاف به کمك ضرورت داریم در این هم شك نیست که از نگاه یك کشور روبه انکشاف خود را مستحق کمك میدانیم لیکن معنی کمك های اضافی که شما افاده کردید درست فهمیده نشد اگر مقصد شما از کمك های اضافی مجموع کمك هایی باشد که افغانستان از کشورهای دوست گرفته است آن موضوع تفصیل بیشتر بکار دارد که شما میتوانید معلومات بیشتر درزمینه از وزارت پلان بدست آورید .

سوال :ـ در مورد سر جمع مساعدت هایی که برای افغانستان میسر است باتماس های که با ښاغلی محترم جلالر وزیر تجارت ښاغلی محترم فروغ معین پلان وهم ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی گرفتم معلومات لازم دریافت نمودم مقصد من در اینجا دریافت نظر جناب شما راجع به منابع جدید کمك مانند مساعدت از ایران عربستان سعودی ، عراق وبانك اسلامی میباشد افغانستان ازاین منابع چه نوع کمك را توقع دارد ؟.

جواب :ـ همانطوریکه تفوت ها دربین طبقات دریك جامعه تاثیرات ناگوار دارد همان طور وجود فرق های بزرگ در بین ملل تاثیرات ناگوار میداشته باشد ،باین اساس من فکر میکنم تاوقتیکه در جهان تفاوت های بزرگ در بین سویه زندگی ملل وجود داشته غربت ومرض موجود باشد مشکل است دردنیا آرامی وتفاهم حقیقی تامین شده بتواند .

کمك ومساعدت به کشور های روبه انکشاف بهر طریق دوجانبه باشد یا دسته جمعی من فکر میکنم که باید کشور های پیشرفته ثروتمند این موضوع رادرنظرداشته باشند که یك عدالت نسبی در دنیای ماقایم گردد واین یگانه راهی برای آرامی و آسایش بشر خواهد بود .

سوال :ـ لطفا نظر جناب شان را درباره بانك اسلامی ابراز فرمایند ؟.

جواب :ـ درین شك نیست که تشکیل چنین بانك را به نظر نیك می بینیم واز همه بیشتر مافکر می کنیم که این بانك بیشتر به کشور هایی که به کمك نیاز دارند

(بقیه درص۵۱)

فشرده اخبار کشور



عده ای ازپناه گزینان بلوچ که‌ازشر بیدادگری حکو مت پاکستان بـــه افغا نستـــان مهاجرت نموده اند .

(خبر مربوط به مهاجرت پناه گـزینان بلوچ درشمارهٔ قبلی نشر شده بود.)

سفر دگرجنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز به‌هند



درعکس دگر جنرال عبدالکریم مستغنی‌باښاغلی فخرالدین علی‌احمد رئیس جمهورهند دیده میشود .

دگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز که درراس یك هیئت بنابر دعوت وزا رت دفاع هند بتاریخ ۱۳ عقرب عازم آ نکشو ر گردیده بود بتاریخ ۲۳ عقرب بو طن‌مواصلت کرد .

درمیدان هوایی بین‌المللی کابل ښاغلی محمد اکبر رئیس دفتر ریاست جمهوری ، جنرال ها‌وبعضی از صاحب منصبان‌ار دوی جمهوری ،ښاغلی سلیمان معاون نشر یفـات وزارت امور خارجه ، سفیر کبیر و اعضای سفارت کبرای هند درکابل برای استقبا ل حضور داشتند.

مراجعت‌خارندویان افغانی از هند

دسته یکصدو چارده نفـــری پسران و دختران خارندوی تحت ریـاست ښا غلـــی محمدنسیم معین دوم وزارت معارف و رئیس دافغانستان خارندوی تولنه بعد از اشتـراك درهفتمین جمبوری هند روز جمعه‌اول قوس بوطن مراجعت کرد.

درجمبوري هند که بتاریخ شانزد هـــم عقرب دردهلی بر گزار شد یك تعـــداد از خارندویان کشور های آسیا یی،امریکایی و اروپایی دعوت شده بودند.

رئیس خارندوی افغانی درختم جمبو ری تحایفی ازپیداوار کشور رابه خارندو یا ن هند اهدا نمود.

همچنان رئیس جمهور هنداعلی تـر یـن مدال خاندوی هند رابه رئیس خارندوی‌افغانی اهدا کرد .

سفارت کبرای‌ایران روز نظامی آنکشور را تجلیل کرد



تورن جنرال غلام حیدر «رسولی» قوماندان‌قوای مرکز روز نظامی ایران رابه اتـاشه نظامی سفارت کبرای ایران درکابل تبریك‌میگوید .

به‌مناسبت روزنظامی ایران ساعت هفـت‌ونیم شام روز ۲۷ عقرب دعوتی از طر ف اتاشه نظامی آنکشور در هوتل انترکانتی‌ننتل‌ترتیب شده‌بود.

درین دعوت دکتور عبدالمجید وزیر عدلیه‌دگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز، عده ازجنرالها وصاحب منصبان اردوی‌جمهوری‌مامورین عالیرتبه ، بعـــضی از اعـــضا ی کوردیپلوماتیک مقیم کابل باخانم های شان‌اشتراك نموده بودند.

پیوند شریان‌در شفاخانه‌وزیر اکبرخان‌موفقانه‌انجام‌یافت

عملیات پیوند شریان پـای یـــك پسر چهارده ساله درسرو یس جراحی‌شفا خانـه وزیر اکبرخان موفقانه‌انجام شد.

یك منبع آن شفاخانه پیرامون این‌عملیات که‌در افغانستان بی سابقه می‌باشد گفـــت درحالیکه شریان فخذی‌مریض بطول چهـا ر سانتی متر دراثر ضربه چاقو قطـع شده و بحالت کوما بسر می برد روز ۲۷ عقرب به شفاخانه توسط اقاربش آوردمشد.

منبع گفت مریض درحالیکه خونریـــزی شدید داشت بعداز تدابیر مقدماتی تـــوسط وریدسفن پیوند شریان موفقانه صورت‌گرفت که‌فعلا وضع پای مریض بهبود یـــا فتـه است.

منبع علاوه کرد مریض سید ابراهیم‌ساکن چهارقلعه کابل میباشد.

مطالب عمده این شماره



آثار کشف شده بلخ شاهد تمدن های قدیم این سر زمین است .



مدد گاران اجتماعی در خدمت مردم



جراحی قرن، عملیات که درست ده ساعت بطول انجامید



قلت مواد غذایی در جهان حیات بشر را تهدید میکند

ژوندون

شنبه ۲قوس ۱۳۵۳ مطابق۹ ذیقعدة الحرام برابر با ۲۳ نوامبر ۱۹۷٤

امتحانات نهایی شاگردان معارف

هفتهٔ گذشته امتحانات نهایی مکاتب سر دسیر شاگردان معار ف آغاز یافت واینك شاگردان معارف درجریان امتحانات نهایی قراردارند.

منظور از امتحانات نهایی معارف که ارزیابی فهم آنانرا در بر میگیرد نه تنها ارتقا و بلند بردن یکعده به صنوف بالاتر است ، بلکه رکن اساسی که همهٔ ما به آن بیشتر ارزش میدهیم، بالا رفتن وارتقا جستن سویهٔ علمی و فهم ودانش آنها و بالاخره تقدیم آنها منحیث نسل روشن و مستعد به اجتماع می باشد .

آنانیکه در مدت یکسال تعلیمی با حوصله مندی وآگاهی از مسؤلیت های خویش آنچه از استادان آموخته اند و بدرستی درك کرده اند، بدون شك در امتحان نهایی که بعد ازیك مدت طولانی تعلیمی اخذ میگردد ، موفقانه نتیجه مطلوب ونیك بدست می آورند ، در غیر آن گذشت یکسال بدون درك ارزش حیاتی و پهلو گرفتن باسیر خود بخودی ایام، جز نتیجه منفی وتلخ، مفهوم دیگر متصور نیست .

تلقین این مفهوم که شاگرد فقط در چار چوبه امتحان و بخاطر امتحان درس بخواند ومدت یکسال پرارزشش را به غافل بودن و تنبلی سپری کرده باشد نه تنها برای خودش نتایج منفی دارد ، بلکه اجتماع نیز ازان متضرر میگردد .

اگر جوانان از این موقع مغتنم وفرصت گرانبها که در طول سال تعلیمی برای شان میسر است استفاده نیك کرده نتوانند، از یکطرف وقت گرانبهای شان تلف گردیده و ازجانبی تو جهات و مصارف گزاف که در راه تربیه آنان از طرف مقامات مربوطه تدارك شده است بهدرمیرود.

سپری کردن یك دوره طولانی حیات جهت کسب تعلیم، بادرك نتیجه آن ، مخصوصا دراین دوره حساس زندگی وظیفه جوانان معارف است تا آنها به دنباله این امتحانات تعلیمی در آزمایشات آینده زندگی موفقانه بدر آیند .

خوشبختانه در روشنی رژیم مترقی جمهوریت مانند سایر تو جهات بهی خواهانه آن، اکنون شرایط بهتر برای گسترش امکانات تعلیم و تربیه برای نسل حال و آینده کشور بو جود آمده است. همانطوریکه دو لت جمهوری در تما م شئون حیاتی اجتما ع ، پلا ن ها ی سودمندی روی دست دارد ، مو ضوع تعلیم وتربیه نیز هدف عمده آنرا تشکیل داده واز بدو استقرارش در این راه قدم های ار زشمندی بر داشته است یقین داریم با تطبیق پلان های وسیع دولت جمهوری در زمینه تعلیم وتربیه تسهیلات بیشتری جهت تحصیل برای جوانان ما میسر گردیده و با استفاده از تسهیلات جدید جوانان ما آماده خدمات بیشتری به کشور خویش گردند .

اکنون که امتحانات سالانه معارف دوا م دارد ما امید واریم تا جوانان ما نتایج مفید تری از زحمات یك ساله شان بگیرند و آنانیکه دوره دوازده ساله را موفقانه به پایان رسانیده اند ، برای ادامه تحصیلات عالی آماده شده و هم جوانانیکه هنوزدوره مکتب را بپا یان نرسانیده اند، ایا م رخصتی را با تهیه پرو گرا م های منظم وسود مند ، همنواء سازند تا در آینده بتوانند بدون مشکل به صنوف بالاتر ارتقا نمایند .

ارزشهای نظام جمهوری در آئین اسلام

پیوسته بگذشته

نوشتهٔ هبا

درتاریخ اسلام دورهٔ خلافت و زعامت خلفای راشدین ، درماهیت وطرز کار ونحوهٔ اندیشه های اداری ومردم داری وسایر مسایل وموضوعات متعلق‌بحیات اجتماعی مردم ، غالبا امتداد لاینفکی است از دورهٔ **حیات پیامبر واپسین ویا نخستین شیرازه‌بند** وانسجام بخش حیات کتله ها و جوامع‌بشری ازینرو آنچه ازکارنامه های واقعی حیات اجتماعی وفعالیت بمنظور تحقق بخشید ن بمفاهیم عالی وپر ارج انسانی، اگر خواسته **باشیم در آئین اسلام بیابیم بایست نظری** بران روز گاران بیفگنیم و حقایق را جسته جسته دراعمال وکردار رهبران بزر گوار جهان اسلام بچشم‌مشاهده‌نمائیم .

روی این اصل مسلم هرگاه ما مسایل اسلامی رادر پرتو زعامت آن‌زمان ودرفروغ طرز کار واجراآت اداری ورسمی ایکه مورد تطبیق وعمل قرار داده میشد، مورد بحث قرار میدهیم، درواقعیت امر،بحث ما رو ی اصیل ترین مسایل اسلامی صورت میگیردو مانیاز مندآن نخواهیم بود تادر صددتفکیک امور و تعیین جنبه های حق و باطل برائیم .

حضرت پیامبر اسلام (ص) که‌آئین‌آسمانی وطرز عقیده وپندارش منهدم کننده کاخ‌های ظلم واستبداد بود در روزگاران واپسین حیاتش فرمود : دو چیز راپس ازخود درمیان شما گذاشتم وتا آنکه بران متمسك باشید ومطابق به‌آن درزندگی عمل نمایید همواره پیروز وسعادتمند خواهیدبود واین دوچیز عبارت از قرآن وروش‌های پیامبر اسلام است»))

حال بر میگردیم‌به تحقیق اینکه این دو عامل تضمین کننده سعادت بشری چه‌راه و روشی رابرای انسانها تعین نموده و چگونه طرز فکر وعملی را برای ایجاد زمینه‌سعادت آور حیات ایشان توصیه و تاکید کر ده است .

قرآن درهمان گیرو دار زندگانی‌نابسامان انسانها، گیرو داریکه آتش سوزندهٔ تبعیض ها وامتیازات وفر مانروایی های جا برانه‌وضد کرامت بلند پایهٔ انسانی افراد بشر را بی رحمانه میسوخت وکتله های بی دفاع‌اولادآدم درتنگنای شرایط ناگوار ناشی از اندیشه‌های خود خواهی وتفر قه‌جویی ونژاد پسندی‌وقوم **پرستی موجودیت خویش را ازدست میدادند،** بسر وقت جهانیان رسید واعلان کرد که بنی نوع بشر از هرقوم وقبیله و نژادی که هستند وتحت هرگونه شرایط ودر هر گوشه وکناری که‌زندگی دارند، خبر اصل تقوی و مبارزه درطریق نیکویی ها، عاملی وجود ندارد که یکی رابر دیگری برتری وامتیاز بخشد ویامایه‌واساس‌تفاخرگردد.

همچنانیکه متذکر شدیم پیامبر اسلام از آنجاییکه هیچ نوع پدیده های منافی کرامت انسانی ومناقض بروح و حیثیت‌آدمیت **در آئین ودین وی موجود نبود .**

بنابر همین مرام عالی جهانی وانسانی، پیامبر اسلام (ص) در همان دوران نخست ، ملت عرب رامورد خطاب قرار داده و گفت :

ای مردم عرب شما چنان فکر نکنید که بهترین دیگران هستید وچنان نیندیشید که لغت وزبان عرب وعرب بودن، شمارا نسبت بدیگران ممتاز ومرجح میدارد بلکه شما وهمه انسانهای دیگر در انسانیت یکسان و مساوی هستید و حضرت پیامبر اسلام این هشدار وتنبیه را ازان رو برای اعراب‌فرمود که‌خوب میدانست عربها عرب بودن رابر هر چیز دیگر ترجیح میدهند وخودرا نسبت بدیگران دارای مقام و ارزش ممتازی میشمارند.

پیامبر اسلام مبارزات انقلابی خویش را بدون جزئی‌ترین هراس وبیم از نخستین کار ونا همواری راه، روبه پیش پیروزمندانه دنبال کرد‌ودر میان دسته های مبارزاتی‌ازان نوع اشخاص وافرادیکه بخاطر داشتن رنگ سیاه در اجتماعات طبقاتی واشرافی آن‌وقت جایی وراهی نداشتند ، نیز جاوموقع داد و آنها رادر وظایف‌بزرگ ومهم گماشت و برای شان نام وعنوان نوینی از مفهوم‌انسانیت وکرامت بشری وداشتن حق‌زندگی مانند دیگران عطاکرد.

محمد(ص) با آنکه شخص محبوب‌وممتاز وزمان بود مگر برای تامین سعادت طبقهٔ بزرگتر که‌عبارت کتلهٔ انسان واولاد آدم‌است کمر بست وچون ایشان بااهداف عالی و انسانی اش سر سازش نداشتند همه را گذاشت وبا افرادی چند که درپرتو ایمان وعزم متین وخلل ناپذیر مبارزات انقلابی شان را دردل اجتماعات پیش بر دندوپیروز شدند.

مادریکی ازبحث های خویش گفتیم که پیامبر اسلام (ص) این سیاهان رادر وظایف خطیر ومهمی که عبارت از رساندن پیغام دعوت اسلام ازطرف محمد(ص) به‌حکمروایان غیر اسلامی بود نیز موظف می فرمود ونامهٔ دعوت را دردست آنها می سپرد،نامهٔ دعوت آنهایی که از روبرو شدن با افرادسیاه‌ننگ داشتند وآن را برخویشتن عاری بزرگ می‌پنداشتند .

زمانی نامه‌ای عنوانی یکی از حکمروایان بزرگ وقت در دست گروهی از همین **سیاهان سپرده شد تاضمنا آن حکمروا درك** کند که‌آئین محمدی ، آئینی نیست اشرافی ومتکی به‌نژاد ونسب وتابداند که‌درین آئین جز اصل کرامت وارزش واقعی بشری‌بچیزی دیگر وقعی داده نمیشود .

این عده سیاهان مطابق به ماموریتی که داشتند نامه راگرفتند و به‌آن صوب رهسپار گردیدند وپس ازطی فاصله ،بدروازه حکمروا رسیدند وتقاضا کردند تا اجازه دخول درحضورحکمروا یابند درنتیجه اجازه داده‌شد بزرگتر ویار هبرآن دسته داخل گردد، همینکه شخص بزرگتر ایشان پیش روی حکمروا حاضر شد ونظرش بروی او افتاد با خشم وعتاب به‌دربان صدازد که این چه موجود نادیدنی وکریه المنظری است که در برابر چشمان من قرارش دادی زود باش واورا از جلو نظرم بدور نما که بیش ازین حوصله دیدن اوراندارم وبرای من چه ننگ و عاری بزرگترازینکه چهره ای باین سیاهی وزشتی دربرابر من قرار بگیرد وبامن حرف هم بزند .

آن سیاه مبارز وباایمان ، لب گشود و گفت هرگاه مسئله رنگ و قیافه و زیبایی ودر پشت سر من قرار دارند سیاه تر ازمن مطرح باشد پس آنهاییکه بامن آمده اند ولزد شما نادیدنی تراز من میباشد امامساله رنگ ونژادنیست بلکه آنچه مطرح بحث قرار دارد عبارت است از معیار ارزش های اصولی که اعتبارات وارزندگی های حیاتی بشر روی آن استوار میباشد وما پیغام‌دینی را بتو داریم که جز اصل انسانیت‌نمی‌پسندد واعتبار رنگ ونژاد وامثال آن در اساسات جهانی‌آن راه‌ندارد .

آئین اسلام از آنجاییکه آئینی است همگانی ومردمی در همه موارد روح اجتماعی ومردم پسندی راترجیح میدهد وبخاطرتامین اسباب سعادت‌وخوشبختی همگان مساعی‌بعمل می‌آورد ، ازآن رو درهمان مبارزات نخستین خود برای استحکام وتحقق بخشیدن با صل مساوات بشری ومساوات عمومی و برای تثبیت معنی اصیل انسانیت ، تلاش میکندو اساساتی‌نیز درزمینه جهت بقای این مبداء وضع مینماید ، بنابران این یك واقعیت است که نظام جمهوری نظر به‌خصوصیت ومميزه های خاصی که درجهت تامین‌سعادت همگانی وتامین اصل مساوات بشری دارد و برای امحای تبعیض وتفرقه ومظالم و بی عدالتی‌مساعی بخرج میدهد، ازین‌ارزش‌های عالی اسلامی بتمام معنی برخوردار و بهره مند میباشد .

اسلام درین نقطه نیز ارتباط ناگسستنی خود رابانظام جمهوری بصورت روشن وآشکار تبارز میدهد.



وقایع مهم سیاسی هفته

(از کاظم آهنگ)

تشنجات شرق میانه در مذاکرات سران شوروی وامریکا تاثیر خواهد داشت

« من حاضرم هزاران میل‌مسافه را برای صلح طی نمایم و لی یک گا م هم در راه جنگ بر نمی دارم» این کلمات را جرالد فورد رئیس جمهور ایالات متحده امریکا هنگام عزیمت از قصر سفید برای‌مسافرت بیست روزه به شرق دور ابراز نمود ، فورد از جاپان، جمهوریت کوریا، واتحاد شوروی در این مسافرت خود باز دید می نماید .

مسافرت فورد به دنبال یک سلسله تماس ها ومسافرت هائی صورت میگیرد که طی سالهای۱۹۷۲ ۱۹۷۳ و سال جاری توسط رئیس جمهور سابق ایالات متحده امریکا وما مورین عالیرتبه رسمی آنکشور مخصوصا در اتحاد شوروی صورت گرفته است . نخستین مرحله مسافرت فورد در جاپان صو ر ت میگیرد و قرار است موصوف برای پنج روز در جاپان باسران حکومتی آنکشور ملاقات ومذاکراتی انجا م دهد .

مبصرین سیاسی ابراز عقیده میکنند که هدف مهم سفر فورد از جاپان یکی این است تا آنکشور رادر مورد مسایل تامین امنیت ایقان اطمینان بدهد و علاوتا در این مسافرت خود وی سعی خواهد کرد جاپان را در لست آنعده از کشور هائی قرار بدهد که از پلان تازه داکتر هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا حمایت نماید . پلان کیسنجر اینست که قیمت نفت پایان آورده شود و هم امور پو لی ومالی غرب حفظ گردیده و استحکا م یابد .

اما باید گفت که جاپان قبلا یک پلان و طرح را در مورد قیمت نفت امضاء کرده است که این طرح در جهت مقابل ابتکار کیسنجر قرار میگیرد البته جاپان این پلان‌فرانسه را بخاطری امضاء کرده که از نظر آنکشور ضروری پنداشته میشودچه جاپان تما م تیل ضرو رت خود را وارد میکند ونیاز مندآنست که‌تاباآن عده از کشور های جهان که درین امر مفید بوده میتوانند مخصوصا تولید کنند گان نفت روابط دوستانه داشته باشد . پلان وطرح فرانسه عبارت از این است‌که تولید‌کنندگان نفت مصرف کنندگان و کشورهای رو به انکشاف کنفرانسی را تشکیل بدهند دران راجع به مشکلات خودبا واقعیت هائیکه احساسی میکنند تصامیمی اتخاذ نمایند، اما کیسنجر به بر گزاری چنین کنفرانس عقیده ندارد و ی طرحی را مبنی بر ذخیره تیل واستحکا م پولی‌مصرف‌کنندگان بزرگ نفت در نظر دارد .

چون جاپان نمیخواهد کاری بکند که دشمنی تولید کنند گان نفت را ویا مخالفت فرانسه و اتحادشوروی را در برابر خود بر انگیزد بناء این کشور غالبا به تعهد خود مبنی‌بر پلان فرانسه باقی خواهد ماند ولی کیسنجر در هر حال سعی خوا هد نمود تاجاپان را متقاعد سازد که‌نظر اورا بپذیرد و مهمترین نقطه ایکه کیسنجر روی ان استدلال خوا هد کر د این خوا هد بود که جا پا ن را تشو یق کند تا همکار ی های چند جانبه برای جاپان مهمتر نشان دهد و بدین وسیله آنکشور را برای قبول طرح خود متقاعد سازد ولی جاپان آنرا نخواهد پذیرفت .

از این موضوع که بگذریم سفر فورد در جاپان غالبا راجع به سایر مسایل مورد علاقه دوکشور موفقانه پیش خواهد رفت .

مرحله دوم سفرفورد درجمهوریت کوریاست و به تعقیب آن به‌اتحاد شوروی مسافرت مینماید ، دراتحاد شوروی جرالد فورد ولیونیدبریژنف رهبر حزب کمونست اتحادشوروی در شهر بندری و لادی واستوک مذاکرات خود را آغاز مینمایند و این مرحله مسافرت فورددحقیقتامهمتر ین مرحله مسافرت او خواهد بود چه د راین مسافرت وی و همراهانش بشمول داکتر کیسنجر سلسله پیشرفت مذاکرات قبلی سران‌امریکا وشوروی را دنبال مینمایند که این خود خالی از اشکال نیست .

چون زعیم شوروی باچهره تازه‌ ای رو برو میشود امکان آن هم موجود است که نسبت به گذشته در مفاهمه های آنان در بدو امر هم مشکلاتی ایجاد شود ولی در هر حال روی موضوعی که آنها به بحیث ومذاکره می پر دازند ازنظر صلح وامنیت جهانی واز نگاه بقا و دوا م انسانی خیلی مهم وارزشمند است آنها در این مذاکرات خود موضو ع محدود ساختن سلاح ستراتیژیک اتومی را مطرح بحث قرار مید هند که درین موضوع در مذاکرات سا ل ۱۹۷۲ و۱۹۷۳ وماه جون سال جاری خود نکسن .سابق رئیس جمهو ر امریکا و بریژنف به نتیجه مثبتی نرسیدند .

هردو جانب نیک آگاه اند که محدود ساختن سلاح ستراتیژیک ذروی و جلو گیری از مسابقات تسلیحاتی از اقدا م های خواهد بود که مصارف گزاف اقتصادی را مانع شده و صلح را در جهان تا مین میکند حین باز دید و مذاکره سا ل جاری نکسن و بریژنیف طرفین اظهار نمودند که آنها طرقی را جستجو مینمایند تا از استعمال قوه بین همدیگر جلو گیری کنند وقد م هایی به نفع صلح جهان بر دارنداما گا م اساسی که عبارت است از محدود ساختن سلاح تعرضی ستراتیژیک ذروی ومرمی های‌دارای چند سر گلوله ذروی بین آنها برداشته نشده است و در این امر به نتیجه مثبتی نایل نیامده اند و غالبا عد م رسیدن به این نتیجه روی این دلیل خواهد بود که اتحاد شوروی به تناسب امریکا تعداد زیاد راکت های بین القاروی را دارا میباشد در حالیکه امریکا از نظر داشتن مرمی های دارای چند سر گلوله ذروی مقد م تر است ، شاید هردو جانب باین فکر باشند تا در تعداد این دونوع مرمی موازنه را بین خود حفظ نمایند آنگاه روی محدود ساختن این سلاحها اقدام‌کنند .

بجز موضوع سلاح ذروی مخصوصا شکل تعرضی آن اتحاد شورو ی و ایالات متحده امریکا راجع به یک سلسله مسایل دیگر زمینه همکاری ها را بین‌خودمساعد ساختهوقسمتی

(بقیه درصفحه ۶۳)

شهرت دوگانه

وجی آنند کارگردانی که هنرپیشگی، میکند

مترجم مهدی دعاگوی

این دائر کتر بفلم های امروزی سینمای هند چندان خوش بینی ندارد و میگوید هنرمند باید تنها بپول فکر نکنند.

(وجی انند) جوانترین برادر دیوانند که‌از دایرکتران ماهر و کارگردان درسینمای هند محسوب میشود و از این رهگذر صاحب شهرت زیادی در حلقه های سینماتی هند و مخصوصا در شهر بمبئی میباشد یکی از چهره های موفق وکامیابی در جهان سینما قبول شده راخیرا رو بهنرنمایی درپردهٔ فلم آورده است. وجی انند صاحب شیوهٔ کار پسندیده و جالب بوده در انتخاب‌داستان، حرکت وپیشرفت سناریو وموضوع داستان، حرکت کامره و فلمبرداری، کتگ، انتخاب



وجی آنند دریکی از صحنه های فلم

موزیك و هنرپیشگی دسترس زیادی داشته واز همه امور فلم بررسی ووارسی می نماید واز همین‌جاست که فلم های ساخته و پرداخته شده اش بگرمی استقبال میشود.

او علاوه از کارگردانی، سناریو نویسی نیز می نماید و در نوشتن موضوعات جدید وبکر ذوق‌بخصوص دارد وبدین ترتیب بامور فلم هایش آگاهی و تسلط کامل میداشته باشد.

نخستین فلمی را که (وجی انند) دایرکت نموده (نودو گیارا) نام دارد که در سال ۱۹۵۷ تکمیل‌گردید اگر چه این فلم طوریکه توقع بود استقبال نشد ولی تهیهٔ فلم بعدی اورا به آرزویش نزدیك ساخت درسال ۱۹٦۰ فلم (کالابازار) را دایرکت نمود که بخاطر تازگی هایی که در داستان آن وجودداشت جالب توجه واقع گردید.

درسال ۱۹٦۳ فلم (تیری گهرکی سامنی) اورا بشهرت نزدیك ساخت ولی سال ۱۹٦۵ ستارهٔ اقبال او در آسمان هنر درخشیدن گرفت وبا دایرکت فلم (گاید) بحیث بهترین دایرکتر شناخته شده و جایزهٔ فلم فیررا دریافت نمودکه گاید رامیتوان بهترین محصول کار (وجی‌انند) در طول سالهای متوالی که در سینما خدمت نموده است قبول نمود.

فلم های (تیسری منزل)که در سال ۱۹٦٦ تکمیل شد و (جیول تیف) که در سال ۱۹٦۷ بپایه تکمیل رسید به محبوبیت این دایرکتر جوان افزوده و نامش را روی زبانها انداخت، پس از این‌فلم (گهین اورچل) و یك تعداد فلمهای دیگری را دایرکت نمود امادرانجام درفلم (تیری میری سپنی) تصمیم گرفت که خودش بحیث هنرپیشه در فلم ظاهر شود و بدین ترتیب

(وجی انند) که‌کار هنری‌را از سناریو نویسی، داستان نویسی ودیالوگ نویسی برای فلم هاشروع نموده بالاخره بحیث پرودیوسر ودایرکتر عرض وجود کرد وشهرت ومحبوبیت خود را در کارگردانی تکمیل نمود سرانجام تسلیم‌ذوقش شده واکنون بحیث اکتور در عالم سینمای هند ظاهر گردیده است اگرچه وجی انند در فلم (تیری‌میری سپنی) که نقش های عمدهٔ آنرا ممتاز و دیوانند ایفاکرده‌اند اودارای نقشی است که این نقش مختصر بوده و آرزوی قبلی او را هما نا ظهورش بحیث هیرو در فلم است برآورده ساخته نتوانسته لذاتصمیم گرفته نقش های اول و عمده را که شایستهٔ او باشد در فلم های خودش ایفا نماید.

نخستین فلمی که بحیث هیرو دران رول ایفا میکند (دوبل‌کراس) نام دارد که نقش هیروئین آنرا (ریکها) بدوش دارد داستان فلم عشقی بوده ولی از آنجا ئیکه‌شیوهٔ کار (وجی انند) تراژیدی است واین شیوه در تمام فلم هایش مراعات شده واز ایجاد چنین صحنه ها لذت میبرد این فلم نیز ازان بی‌بهره نمانده وصحنه های‌تراژیدی دران گنجانیده شده است که از هرحیث جالب توجه واقع میشود وجی انند همچنان در فلم(کوراکاغذ) نقش عمدهٔ فلم‌را بدوش داشته ونقش مقابل او را (جیه بهادری) ستارهٔ نو ظهور سینمای هند ایفا مینماید جیه بهادری که در قدم اول هنری خود استعدادش رابرخ سینما دوستان کشیده ازستاره های‌شوخی است که از زیبائی هم بهرهٔ کافی دارد این فلم که هنوز زیر کار است بزودی تکمیل و روی پرده خواهد آمد (فلم چهپار ستم) از دائر کشن های دیگر اوست که وجی در ان



وجی آنند خوش دارد درفلم های ساختهٔ خودش بازی کند

نقش عمدهٔ را ایفا میکند این فلم که جنبهٔ سکسی آن بیشتر است دران از(بندو) بم سکس سینمای هند استفاده شده است.

(وجی) فلم های دیگری را نیز زیر کار دارد که دران از ستاره‌های مشهور سینمای هند استفاده‌بعمل خواهد آورد.

وجی پانزده سال در سینمای‌هند بحیث نویسنده، دیتور، پردیوسر ودایرکتر خدمات قابل ملاحظهٔ‌هنری نموده و فلم های خوب و با ارزشی به دوستداران سینمای هند تقدیم نموده است که ازانجمله میشود از فلم های گائید ،تیسری منزل،جیول تهیف و تیری میری سپنی‌نام‌برده‌اور فلم هایش بشتر از دیوانند برادر بزرگش که از جملهٔ اکتوران موفق

بقیه در صفحه ٦۳

مددگاران اجتماعی

راپوراز: دریا

تامین حقوق زن وبر خوردا ری او ازمزایای که مرد درزندگی خانوادگی ،اجتماعی وفرهنگی واقتصادی ازآن برخور دار است، به‌منظور سازندگی وبوجود آوری یك جامعه مدنی تر وبالابردن سطح تولیـــد وگسترش‌هرچه بیشتر ساحه خدمات گرو هی یکی از آرمانهای بزرگی است که‌جامعه‌زنان افغانستان باپشتکار وجدیت ومبارزه پیگیر وهمیشگی خواهان آن‌بوده‌اند.

ازآن روز که‌زن درکشورما‌از حصارچادری بیرون کشیده شد وتوانست خودش را در اجتماعش بقبولاند وتبارز دهد، همیشه برای گروه زنان پیشتازروشنفکروهمه‌خوب‌اندیشان‌و روشنفکران محیط این پر سش مطر ح بوده‌است.

ــچگونه میتوان ازقدرت انسا نی زن درچوکات وسیع تربرای به‌ثمر رسانیدن‌اهداف والای اجتما عی ، سود جست و بهـــره‌گرفت ؟ وهمیشه نیز بپاسخ این پرسش نه درتیوری، بلکه درعمل گامهای استوار ومتین‌برداشته شده است . که فعالیت (دمیر منو تولنه) نمودی مشخص ازآن‌دارد.

سال گذشته بیش از هشتصد خانواده در نادرشاه‌مینه به اساسات زندگی آپارتمان‌نشینی آشناساخته‌شدند

یکی ازمشکلات اساسی که‌جلو رشـد و توسعه این‌گونه فعالیت هارا می گیرد، نفـوذ خرافات وسنن موهوم‌است که‌درمیان اکثریت خانواده های کشور که مجادله باآن باید در سطحی گسترده صورت گیرد وموسسه‌نسوان نیز بادرك همین معضله است که مددگاران اجتماعی راتربیه میکند وبکار می گماردددراین راپور نحوه فعالیت شعب تنویر افکارموسسه ومددگاران اجتماعی معرفی‌میگردد .

شنیده ام مددکاران اجتماعی دمیر منـــو تولنه فعالیتی گسترده درجهت رفع مشکلات خانوادگی دارد به همین اساس ملاقاتی‌داریم بایك منبع ازبین موسسه اولین سوال این طور طرح‌میگردد.

ــممکن است توضیح دهید که‌مدد گار ان اجتماعی وظایف شان درچه مواردی. خلاصه میگردد ونقش کلی شان دربهبود حال‌خانواده چه‌میباشد ؟

پاسخ میشنوم :

ــهدف بزرگ مددگاران اجتماعی درچوکات تنویر افکار موسسه نسوان این است که‌از یکسو باتمام سنن خرافی وموهومی که‌اقتصاد خانواده ها را متضرر میسازد مبارزه گر دد برای خانواده ها شرایط عملی و تطبیق‌زندگی نوآموختانده شود، در جلو گیری از معایب عمومی خانواده هاتاجای امکان نقش‌وقا یوی داشته باشد واز جانب دیگر در چو کاتـی وسیع‌تر امکانات زندگی صحتمند بـــر ا ی کودکان خانواده بوجود آید وبـــرای ما در حامله وشیرده وکودکان‌آنها مادتاً ومعناً‌امداد گردد .

ــکمك به‌مادر ان شیرده وحامله ازدیدگاه مابیشتر وظیفه ژیژ نتون ماست ،شما چرا وچگونه درامور مربوط به‌آنها مداخله‌میکنیــد

ــحدود مسوولیت های ما مشخص‌است ، مادران هستند که باید کار کنند و چـر خ زندگی شان رابگر دا نند درچنین مواردی‌باید اینگونه مادران متیقن‌باشند که‌کود کـانشان زیر شرایطی سالمی زیر مراقبت قرار دارند کودکستان وشیر خوار گاه مادر خدمت همین مادران است ومددگاران اجتماعی نیزمیکوشند درتمام امور مربوط به‌مشکلات چنین خانواده های سهم بگیرند طور مثال این‌مدد گارا ن پرابلم های صحی خانواده هارا باشعـــب مسوول صحی درمیان میگذارند و بـرایشان عملا زمینه کمك رافراهم میکنند، حتی‌درصورت لزوم اطفال راشامل مـــی سازند ، برایشان تذکره می‌گیرند، پروگرامهای تغذی شان را ترتیب می نمایند واگر لازم باشدروز هـــا صرف وقت می کنند تاآن مادر باخیال آرام بتواند بکار خود مصروف باشد.

ــممکن است شما باخانواده های درتماس باشید که‌بیکاری اعضای آن عاملی باشدبرای بازماندن اطفال ازشمول به‌مکتب و فقـــر اقتصادی انگیزه خیلی از مشکلات دراین‌گونه موارد چه‌کمکی‌می کنید ؟

یکی از اعضای تنویر افکار باین‌پر سش پاسخ میگوید :

ــماهمین اکنون باصد هاخانواده ازهمین قبیل تماس داریم ، خانواده هایی که‌فرزنـد شان درصنوف عالی لیسه هادرس میخوانند ویا شامل پوهنتون میباشند وخانواده نـان آور نیز ندارد درچنین مواردی ماباستفاده از صندوق مادر وامدا د بدون عوض بایـــن خانواده هاموقع میدهیم آبرو مندا نه زندگی کنند وفرزندانشان ازپو هنتون ومعارف فارغ شوند وشامل کار گردند وآنگاه که یك عضو خانواد ه خود توانست چرخ زندگی‌رابگرداند



یك کودك سالم وبانشاط از کو دکستان، مادر این کودك باخاطرجمع کار میکندوطفلش ازمراقبت صحی برخور دار است .

در خدمت مردم

کمك ماهم قطع میگردد وباز به خانوادهٔ مستحق ترداده میشود.

ـبودجه این صندوق امدادی که‌به چنین مادرانی کمك می‌نماید ازچه راهی تامیــن می‌گردد ؟

ـکمك موسسات خیریه ،بانکها واشخاص انفرادی وخانواده های روشن فکر مرفه‌همیشه بماداده میشود واز همین راه این سلسله امد اد دوام دارد.

ـ تعداد مددگاران اجتماعی شماکه‌در کشف واقعیت های اندوهبار چنین خانواده های نقش مثبت دارند چندنفراست‌وتحصیلات شان بچه‌پیمانه ؟

ـمادرحال حاضر ۲۵ نفر مددگار اجتماعی داریم که تمام‌شان به‌سویه بکلوریا ومافوق آن در رشته اختصا صی خود تحصیــل نموده اند البته میکوشیم بااستفاده ازبورس های بکلی جدید بازهم این تعداد زیـا د گردد چنانکه همین امسال ماهمین کار ر ا نموده ایم.

ـتاآنجا که‌من دریافته‌ام و ظایــف و مسوولیت های تنویر افکار بیشتر در مواردی خلاصه‌میگردد که سروکار شان بافامیل های کم سوا د بی سواد باشد ، درحالیکه قشر روشنفکر ماهم بامشکلات فرا وانی درسا حه زندگی خانوادگی خود رو بروست بــر ای این خانواده هاچه کمکی‌نموده‌اید ؟

سلسله کنفرانس های هفتگی تنو یــر افکار بصورت دوامدار جریان دارد، دراین کنفرانس هااز یکسو کوشش می گرددهمکاری بیشتر خانمهای منور درسهم گیری فعا ل برای پیشبرد پروگرامهای تنو یر ی مــا جلب گردد واز جانبین نیز تاجای امکــا ن باتوجه به‌مشکلات خاص این خانواده هایزبان علمی برایشان معلوماتی ارائه گردد همچنان درساحه تطبیقی نیز مادر میان همین قشر سلسله اقداماتی داشته ایم وداریم ، مثلا سال گذشته بشتر از ۸۰۰ خا نــواده در نادرشاه مینه توسط مددگاران اجتماعی‌ویزیت گردید وکوشش شد تا اساسات کلی‌ز ندگی پارتمان نشینی برایشان تفهیم گردد و در پهلوی آن مشکلات این خانواده ها بــرای مطالعه بیشتر مورد ارزیابی قرار گیــر د همچنان همین اکنون در هر ناحیه کا بــل وهمه روزه دونفر مدد گار اجتماعی ایــن موسسه وظیفه دارند تامشکلات خانواده هاو مادر ان را از نزدیك دیده و طرق حل آن را میسر گردانند که‌این جریان بدون وقفه دوام دارد.

ـ تاآنجا که‌من‌دیده ام فعالیت شعــب موسسه نسوان در ولایات کشور محدو دتر است درحالیکه من فکر میکنم بخاطر یــك سلسله عادات خرافی رایــج در ولایــات ضرورت فعال گشتن این شعب درخارج ا ز مرکز محسو س تراست ، برای رفع ایــن نقیصه چه‌فکر ی نموده اید ؟

ـدرست است میتوان گفت هر چه قدر ارتباطات فرهنگی درمیان مردم کمتر باشدبه همان نسبت خرافات حاکمیت بیشتری دارد ، ماهم میکوشیم ساحه فعالت مابه‌همین دلیل درولایات وحتی رو ستاهای کشور پهن تــر گردد وزمینه کمك عملی فراهم تــر، ولــی

بقیه درصفحه ۶۳



مؤسسه میکوشد استعداد های نهفته کودکان راکشف کند وبکار اندازد .

عده ای از مدد گاران اجتماعی دمیر منو تولنه روی یکی از پرابلم های یك خانواده وطرق چاره جویی آن بحث میکنند .

بلخ، شهری با تمدن های ۳۰۰۰ ساله

از گل احمد زهاب نوری

آثار پنج تمدن کهن درویرانه های شهر باستانی بلخ نهفته است.

• • •

سطح آب های تحت الارضی در بلخ بلند آمده و اقشار مختلف باستانی را، پنهان ساخته است.

• • •

در دوره های دور تاریخ، ساحه شمال کشور ما از نگاه زراعت پیشرفته ترین منطقهٔ آسیا بوده است.

بلخ شهری که امروز ویرانه های آن حکایتگر تمدن های کهنی است که در ۳۰۰۰ سال قبل شهری بوده با جمعیت کثیری، با آبادی های با شکوه، با تجارت وزراعت پیشرفته یی ....

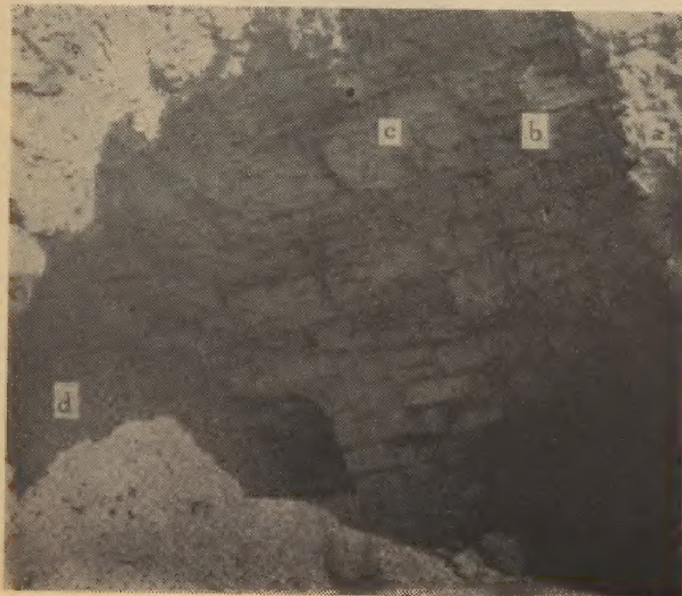
سالها بعد وقتیکه راه (ابریشم) بزرگترین شاهراه تجارتی آسیا بود از بلخ می گذشت واین شهر از مراکز بزرگ تجارتی آن عصر بود.

در شماره گذشته گزارشی مختصر داشتیم ،از نه گنبد ،یکی از مساجد با عظمت دوره اسلامی در بلخ. همچنان وعده داده بودیم که به این سلسله علاوه از (نه گنبد) بر تاریخ کهن بلخ باستان ، از روی مطالعات باستان شناسی نیز روشنی خواهیم انداخت ...

نه گنبد ، قدیمی ترین آبده دوره اسلامی است ، که تا حال درین منطقه آسیا کشف گردیده است ، که بر قسمتی از تاریخ قدیم این منطقه روشنی می اندازد .

خانم پوگه چن کوا دانشمند روسی، ملکیان شیر وانی باستان شناس فرانسوی و اولك گرابر پروفیسور یونیورستی های هاروارد امریکا ،نیز در باره آبده و آثار باستانی .در نه گنبد مطالعاتی انجام داده و هریك نظراتی داده اند .

ملکیان شیروانی از روی مقایسه تزئینات گچی مسجد نه گنبد با آثار کشف شده دوره اموی ها این



منار ه ها که قدامت تاریخی دارد



پایه های از دیوار قدیم بلخ



آثار کشف شده بلخ شاهدتمدن های قدیم این سر زمین است

آبده تاریخی را منسوب به قرن‌هفت میلادی میدانند .

پرو فیسور گوابر ،در یادداشت هایش ، نه گنبد بلخ را ، از بقایای آثار قرن نهم می خوانند ...

تزئینات گچی بقا یای نه گنبــد ، حکایت از شکوه و عظمت ،مسجدی می کند که از شهکار های هنــــر معماری عصر خود بوده و با همــــه مقاومت و گرنگی اش ، زیبا خاصی را ، دارا بوده است .

داکتر زمریالی طرزی مدیر عمومی باستان شناسی وزارت اطلاعات و کلتور که در تهیه این گزارش هـــا همکاری میکند ،پیرامون شهر بلــخ میگوید :

ــ این شهر از نقطهٔ های تاریخی افغانستان است که ،در آن تمد ن های کهنی نهفته است .

شهر بلخ نه تنها از نگاه آثــار باستا نی دوره اسلا مــی چــون خواجه پارسا ونه گنبد ،در تاریــخ و علم باستا نشناسی ،حایز اهمیت است، بلکه مطالعه اقشار با ستانی این‌شهر ، با تاریــخ سه هزارساله این منطقه روشنی می اندازد .

این شهر در اسناد قدیم تاریخی بنام های بخدی باکتریا با ختر یــا باکترین وبلخ یاد شده است .

فعالیت های باستانشنا سی ،درین شهر ، در اوایل قرن بیست آغاز گردید ،نخست پرو فیسور فوشــه محقق وباستان شناس فرانسو ی‌و بعد از آن در سال ۱۹۴۷ پروفیسور دانیل شو لمبرژی به مطالعـــا ت پرداخت ...

همچنان همین حالا هیات علمــی باستا نشناسی مشترك افغا نستا ن واتحاد شوروی در ساحه شمال بلخ به تحقیقات و حفریات باستانی مــی پردازند .

داکتر طرزی می افزاید :

ــاما متاسفا نه نتایج مثبــت ،از تحقیقات علمی درین منطقه هنوز به دست نیامده است .

از کاوش های بالا حصار تا شهر بلخ وتپهٔ زرگر ها، معلوم شد کــه قشر های زیادی، یکی‌بر بالای دیگر افتاده است ،که هر یك مربوط بــه دوره یی از تاریخ است .

قشر فوقانی که درین منطقه مطالعه گردیده مربوط به‌دوره اسلامی است.

بلند آمدن سطح آب‌درین قسمت زمین ،سبب‌شده‌تا تحقیقات وحفریات باستا نشناسی در بلخ به مشکلات زیادی مواجه شود .

پنج تمدن کهن درین سر زمین یکی بعد دیگری گذشته است که اقشار مربوط دو دوره آن در زیر آب شده است وفقط حفریات هیات های علمی تا دوره کوشانی ها ،مطابقت مــی کند .

برای تکمیل مطالعات‌علمی ،هیات های باستا نشناسی به نقاط دیگر ی از صفحات شمال به تفحصـــا ت پرداخته اندواز جمله هیات مشترك افغا نستان واتحاد شوروی تا ساحه دولت آباد پیشرفته اند .

مدیر عمومی باستا نشناسی در پاسخ سوالی میگوید :

ــبه اساس مطالعات این هیــات معلوم گردیده که تحولات هنری در صفحات شمال افغا نستان از دور ه ماقبل تاریخی بــرو نــز تــا زمان کوشانی ها ادامه داشته و بعد از يك وقفه مجددا در دوره اسلا مــی به شگو فانی پرداخته است .

دلایلی وجود دارد که آریـــا یی ها نخست در شمال افــغا نستا ن مسکن گزین شده واز بادیه نیشنی به زندگی متمدن آغاز کرده ، بـــه زراعت واعمار شهر هارا پرداختــه اند .

سپس یونانی ها به‌این منطقـــه هجوم می آورند ، مگر بعد از مدتی جنبشی رخ میدهد وساکنین‌این ــ مناطق مجددا آزادی خود را، بدست می آورند .

بقیه در صفحه ۶۰



دیوار های قدیم بالا حصار بلخ

فلسطینی ها بحیث یك قدرت د

ترجمه از تایمز

قسمت دوم



یاسر عرفات درمیز کنفرانس

فلسطین چون سمنت جهان عرب رابهم وصل میکند و یامانند مواد منفجره آنرا از هم میپاشد

یاسر عرفات



دوسال بعد افراد مربوط این گروپ دوطیارهٔ لفتنزا آلمان را اختطاف نموده و پنج ملیون دالر برای رهایی طیاره ومسافرین آن بدست آوردند.

حبش که یکی از رهبران نهایت فهمیده وذکی این گروپ است معتقد است که فعالیت های انقلابی ودهشت افگنی یگانه راه رسیدن به اهداف موسسات آزادی بخش فلسطین است که عبارت از ایجاد یك دولت فلسطین عوض اسرائیل می باشد .

۳ــ جبهه عوامی دیمو کراتیك آزادی بخش فلسطین سومین گروپ فدائیان است . این حبهه ازطرف نایف ها واسمح یك عیسوی اردنی رهبری می شود. و ی با ۵۰۰ نفــر

طرفداران خود درسال ۱۹٦۹ از جبهه آزادی بخش فلسطین که رهبری آنرا حبش بعهده دارد جداشده وجبهه جدیدی را تشکیــل داد .

موضوع فلسطین :

٤ــقو ما ندانی عمو می جبهه عوامی آزادی بخش فلسطین گرو پ نظا می دیگر یست که ازجبهه حبش منشعب گردیده است. رهبری این گرو پ بعهده (احمد جبریل) مردچهل وپنج سا له ایست .

۵ــ الصا عقه دسته ایست که در سال ۹۱٦۷ درسو ریه بر هبری ظو هیر محسن مرد ۴۵ ساله تاسیس گردید. گرو پ الصاعقه دوهزار عضو داشته و هزار شا نگیریلایی های منظم می باشند. اکثر از اعضای این دسته مها جرین فلسطنی اند که ازسوریه فرار نموده اند .

٦ــجبهه آزادی بخش عرب متشکل از فلسطنی هایی می باشد که ر هبری آنهارا عبدالو هاب کیانی بعهده دارد .

درین دسته یکصد لفر فداییان منظــم شامل می باشد .

اینکه این دسته ها در طو ل سا لهای متمادی مو جودیت و حد ت خودرا حفظ نموده اند همه ازبر کت انر ژی ومهار ت هــای سیاسی یاسر عر فات بوده است .

عرفات که معمو لا عینك های سیاه بچشم می گذارد واز شخصیت های مشهور جهان عرب بوده واصلا یك انجنیر می باشد .

وی نسبت به وظیفه مو سسه آ ز ادی بخش فلسطین عقیده راست ورا سخ دارد. وی میگوید (بحیث یك پناهگزین و مهاجر وقت زیاد ندارم تا در مورد جناح راست ویا جناح چپ استد لا لنمایم آنچه که مهم است عمل ونتیجه می باشد .)

عرفات که ٤٤ سال عمر دارد در بیست المقدس بدنیا آمده است و پسر یك تاجر رخت می باشد. درایام جوانی درسا لهای ۱۹٤۷ و۱۹٤۸ در جنگ عر ب و اسرا ییل شر کت نمودو هنگا میکه فا میل وی به غزه فرار نمود وی در جمله پنا هگز ینان درآمد هنگا میکه در پو هنتو ن قا هره تحصیل می کرد، رئیس فید راسیو ن متعلمین فلسطینی گردید. وی در اردوی مصر در جنگ ۱۹۵٦ عرب واسراییل خدمت کـرد. بعداً وی بـه

کویت رفت ودر وزار ت فواید عا مه آنجـا شامل وظیفه شد درسا ل ۱۹٦٤ عر فات از وظیفه خوددر کویت منصر ف شد تاتمام در ت وانر ژی خودرا در تامین دا عیــه وسسه الفتح که خود یکی ازمؤسیسن آن بود صر ف نماید .

عرفات تاحا ل ازدوا ج نه نموده است او تمام او قات خود یعنی ۲٤ روز ، ۳۰ روزمه



تصاویر بالا مهاجرین فلسطینی رادرنزدیك کمپ های شان نشان میدهد.

...در شرق میانه تبارز می نمایند

و۳۵٦ روز سال راو قف فلسطین نموده است.

عرفات در رفتار وور دو ش نان میخورد به سکر ت میکشد ونه مشروبا ت‌می‌نوشد. وی خانه مشخصی ندارد که ازآن سخن‌گوید.

یکشب در دفتر مو سسه آزادی بخش فلسطین در بیروت میخوابد وشب دیگررادر خانه یکی از دوستان سپری میکند. حتی معاونین ویاوران وی نمیدانند که آیادر بیرو ت است ویا در دمشق الجزایر ویا قاهره. وی پیوسته درین شهر ها برای جمع آوری پو ل و جلب حمایت و پشتیبانی زموسسه آزادی بخش فلسطین مسا فر ت میکند.

عرفات ندرتاً ازخود ویا ازگذشته خود حرف میزند . وی آرزو دارد تا ازجلب دیگران بدور شخصیت خود ، اجتناب ورزد.

در داخل الفتح و مو سسه آزادی بخش فلسطین وی با مشاورین ریانزد یکان حود حلقهٔ راتشکیل نداده ونمیدهد . در مجالس ... نظرات ... کس گوش میدهد و ازاین نظرات استفاده می نماید .

باید گفت که ازنظر افکار عامه، موسسه آزادی بخش فلسطین ازنگاه عملیات دهشت افگنی مورد ملاً مت قرار گر فته است.

حقیقت اینست که خودعر فات هم دربسا موارد از کنترو ل بعضی عناصر افراطی‌این موسسه عاجز آمده است . وی علنا بعضی‌از فعالیت های دهشت افگنی افراد این‌موسسه رانکو هش نموده نه ازنگاه ملاحظات اخلاقی بلکه ازاین لحاظ که همچو فعالیت ها تصویر فداییان را در چشم دیگرا ن خراب مـــی سازد.

نتیجه بیست و پنج سال فعالیت هـای دهشت افگنی بین هر دو جانب، تشدید ـ مخاصمت و دشمنی بین اسرائیل و فلسطینی ها بوده است. سوا ل بزرگ اینست کـه اکنون در شر ق میانه این مخا صمت مـی تواند ازبین برود واگر برده شده میتواند چطور؟ البته ایـن کـارسهل وآسان نیست زیرا اهداف و نقاط نظر اسرائیلی هـا و فلسطینی ها آشتی ناپذیر می باشد اسرائیل درحفظ مو جودیت دو لت یهود در سوا حل مدیترانه سعی ملی ورزد .

عرفات وحبش ، شاید درطرق‌رسیدن‌بهدف اختلاف نظر هایی دارند. و لی هردو تمام مساعی‌خودرا وقف یك هد ف یعنی تعو یض دولت اسرائیل به‌یك دو لت فلسطینی نموده اند. عر فات حاضر است تا عجالتا موضوع فلسطین را زطریق ایجادیك دولت محدود متشکل ازسواحل غربی ، غزه ومنطقه حمه حل‌نماید . ولی این امر اساس یك رقا بت دوامدار کلتـوری ، سیاسی و نظـامی‌بـا اسرائیل خوا هدبود.

باتعیین عر فات بحیث یگانه نطاق تمام فلسطینی ها زعمای عر ب در کنفرا نـس رباط کو شیده اندتا انتخا ب یکی از دوراه یعنی صلح و جنگ رابدو ش‌اسرائیل‌بگذراند بهرحال ،عر فات اکنون در حلقه های عربی درهمه‌جا بحیث یگانه نطاق فلسطینی هـا شناخته شده است گر چه بیت المقدس و واشنگتن امید وارند تا ملك حسین نقش اساسی در مذاکرات راجع به آینده ساحل عرب واسرائیل خد مت کرده بعدا وی به موضوع فلسطین نمیتوان از عرفات ونقش‌وی چشم پوشی کرد.

ازبعضی جها ت، مو قف اسرائیل بـا موقف فرانسه در جنگ الجزایر مشا بهت دارد. در ابتداء حکو مت فرانسه از مذاکره باجبهه آزادی بخش ملی الجزایر امتناع‌ورزید ولی با لاخره فرانسه دریافت که یگانه‌راه‌حل پرابلم مذاکره باجبهه آزادی بخش ملی‌بوده است.

البته جنگ بر مو ضوع فلسطین تاوقتی ادامه می یابد که اسرائیل حاضر شود بـا عرفات مذاکره کند و عر فات حاضر شودتا مستقیما با اسرا ییلی ها مفا همه‌نماید.

بنابر این گره حل این عقده دردست هر دو جانب است . اگر اسرائیل خواهان صلح با همسایگا ن باشد این صلح‌راتاوقتی بدست آورده نمیتوا نند که حاضر شوندتابه فلسطینی ها امتیازات بزرگ قایل گردند. حتی در خوداسرائیل هم عده زیادی و جود دارند اعتراف میکنند فلسطینی ها مصا یب ومشکلات زیادی را در طو ل تاریخ آوارگی خود دیده اند .اما مشکل است که قبول‌کرد اسرائیل حاضر است اراضی رابه فلسطینی هاتاوقتی بد هد که فداییان درراها محـای اسرائیل کمر بسته اند .

سوال مهم درسیاست پیچیده شرق‌میانه اینست کـه‌آیا یاسرعـرفات قادر خـواهد شدتا تعد یلی در اهدا ف‌خودبدو ن اینکـه محبوبیت و وفا داری مردم را از دست دهد بمیان آرد.

بسیاری از اعرا ب فکر میکنند که سر انجام فداییان رام شده میتوانند و بهتر ین طریق آغاز حل پرابلم اینست که فداییان شریك دیالو گ شر ق میانه سا خته شوند درغیر آن یگانه راهی که باقی می ماند آغاز یك‌جنگ تازه است که حتی نسبت به‌جنگ اخیر عر ب واسرائیل خو نین تر خوا هـد بود.



گوشه ای ازکمپ های مهاجـرین‌درشمال عمان

اعصاب:

فشار تمدن سرعت و عجله استعمال مواد کیمیاوی دخانیات شور و غالمغال

انعکاس آن:

عصبایت نارامی و فشار روحی بیعلاقگی بز ندگی سستی و افسردگی هروئینی و معتاد

ترجمه: ع، کهگدا

انکشاف سریع تخنیك ، و جـود ماشین آلات ، زندگانی اتو ماتیك و ترانزیستور ، ویتا مین ها، مـواد کیمیاوی ، سا مانهای پلاستیکـی ، نایلونی و غیره کار ها را آسان و سریع ساخته است و از طرف دیگر باو جودیکه هفته یکروز تعطیل عمومی وبعضی روز ها را در طول مـــاه بعنوان ضرورت و مریضی از کار کناره و بفراغت میپر دازیم و لی باز هم کلمه خستگی از هر دهنی شنیده میشود .

لذا علت اصلی چنین خشتگـی ، عصبانیت و افسردگی بصورت عموم چیست ؟ عصبانیت و نا رامی روحی بذات خود یك نوع مریضیست کـه میتوان آنرا مریضی تمدن و عصر ی شمرد که از خودهزاران علت وسببی دارد. از اینکه آیا این عصبانیت را تداوی و یا اینکه میتوان از بین برد؟ مسؤلیت بس جامع که بسیاری علمای طب و روانشناس را بخود جلـب کرده است .

اپتیمست ها چنین عقیده دارنـد که علاج اصلی آن موازنه طرز حیات وقایع سپورت و غیره میباشـــد و روانشناسان را عقیده بر اینست که مریضی مذکور رابطه قوی باتمدن داشته که گریز از آن برای افراد بشر امریست مشکل .

کسالت در محل کار و شغـل یومیه :

اگر از کار گر یك فابریکه، مامور یك شعبه ، میزبان یك منزل و یـا شاگرد یك مکتب چنین سوالی راکرد که چه چیز باعث خستگی او شـان میشود همه به آواز بلند جـــواب خواهند داد : کار یومیه . اما عقاید متخصصین برعکس است زیراتجارب زیادی باثبات رسانیده که کارجسم انسانرا متضرر وخسته نساخته بلکه برخلاف کار باعث نشاط جســم میگردد . زیرا کار سیستماتیکـــی سرچشمه نیروی زیست وطول عمر بشمار رفته اکثرا باعث تداوی کلیه عصبانیت‌ها بوده درحقیقت عصبانیت را تشکیل وریشه کن میکند لـذا خستگی در اثر کار وظیفه بو جـود نیامده بلکه علل واسباب دیگر ی دارد .

زنگ خطر : حقیقتا نباید کـــار طاقت فرسا باشد تا ار گانیزم خسته نشده قوه اعتدال آن برهم نخـورد زیادی باثبات رسانیده که کار، جسم خاصی مدنظر گرفته شده است که رول مهمی را برای کار (زمان) بازی میکند پس بصورت عموم خستگی را کارگران کار های ثقیله بیشتر حس میکنند از اینرو تفریح و هوای آزاد به اندازه لازم و جمناستیك در محل کار چنین اشخاص خیلی مهم و در تسکین اعصاب رول مهمی راباز ی میکند .



یکی دیگر از عوامل عصبانیت بیدارخوابیست که تا سحر چشم بهم پیش نمی آید



عصبانیت یك نارامی و افسردگی مزمن را تولید و بالاخره یك انسان معتاد را بوجود می آورد

کار شبانه چه در فابریکه هاوچه در موسسات و یا کار های تبدیلی یعنی هفته ای روزانه و هفته دیگر از طرف شب و یا یکروز در میان از طرف روز و شب هرگز برای صحت یك کار گر عادی و مفید شمـــرده نمیشود زیرا ٦٤ فیصد اشخاصیکه گاهی شب و گاهی از طرف روزبکار خود ادامه میدهند بیشتر به امراض عصبی دچار اند در حالیکه ٢٥درصد اشخاصیکه کار های روزانه را اجرا میدارند به عصبانیت گرفتارند. از اینرو پر ستار نو کریوال شبانـــه علاوه براینکه ترس وخوف بو ی غلبه میکند به حیات وی نیز مـــی افزاید .

ناگفته نماند که کار های سست وکند طویل المدت بیشتر و جود را سبب بکار های سریع‌و کوتاه‌خسته وعلیل میسازد . از جانب دیگـــر شور و غالمقال و لوهر کجا که‌باشد محرك خستگی و عصاب شمـــرده میشوند . کار های پر سر و صدای فابریکات دو چند و جود را خستـــه ساخته علاوه بر اینکه تو لیدات را کسر می بخشد به عصبانیت‌کارگران می افزاید .

مسوولیت های حق‌وناحق فضای نا مساعد، ساحه کار شدیدترین‌علت غلبه بر سیستم عصبی بشمارمیرود که اکثرا موجب ظهور امراض قلبـی وسوزش معـــده میگـــر دد ا ز اینجاست اکثرا اشخاصیکه در راس کار قرار گرفته اند به این امراض مبتلا اند .

کار دو چند زنان و جد وجهـــد شاگردان هم پروبلم هـــمز ما ن ماست . زنانیکه خارج از منـــزل اشتغال وظیفه ازیك طرف ودر داخل خانه به‌امور منزل ازجا نبدیـــگر می‌پردازنددایما عصبانیت‌وبیحوصلگی بسراغ شان میاید واینجا ست که بر تعداد زنان عصبی می افزاید .

یکی ازعوامل دیگر عصبانیت‌ترس وهول است که بیشتر درشاگردا ن مکتب دروس و بـــرای محصلـــین و محصلات امتحان یك ترس و هـــول عجیبی‌تولید میکندکه باعث‌عصبانیت در وجود آنها گردیده واکثرا ایـــن عصبانیت باعث دلسردی ازتحصیل وکناره گیری از دروس و بی‌احترامی بمقابل والدین میشود وسر انجـا م عاقبت نا گواری داشته جوانان رابه سوی اعتیاد میکشاند .

دیروز خستگی فزیکی و امـــروز خستگی عصبی :

خستگی سال ١٩٧٤ یعنی‌خستگی امروزه آن خستگی دیروزه یعنی‌سال ١٨٧٤ نیست سیر انکشاف مد نیت عصری امروزه نه تنها خستکـــی و عصبانیت بلکه عیوب‌وامراض‌جدیدی را انکشاف میبخشد، واز طرف‌دیگر نه تنها کار بلکه چارجانب و تماما اجزای تمدن امروزی انسانرا خسته و فر سوده میسازد . دیروز در اثر کار تنها عضلات ما خسته میشد ولی امروز جای آنرا بعضی خستگی های خطرناك و امراض عصبی اشغـــا ل کرده است .

فابریکه ها سامانها وما شین‌ولاآت نحویلخانه های بزرگ ، تطبیقـــات انستیتوت ها وغیره که بنام ساعات کارهمه را مشغول ساخته‌است همه بذات خود قوه جسمانی و دماغی‌بشر را خسته و فر سوده میسازد .

چنین تصور میشود که بعد ازختم کار حتما در خانه استراحت خواهد شد . و لی‌کجاست ! رشد وانکشاف تخنیك امروزی در هرکجا که باشیم باز هم ما را تعقیب میکند شور وآواز درجاده ها،ترانزیستور ورادیو،گریه وناله اطفال ، لودسپیکر های حـــق وناحق منازل و کافی ها وغیـــره برخلاف باعث نارامی بشر میشوند. علاوه بر آن خرابی واز بین رفتـــن طبیعت (نباتات و گلها استفا د ه بیشتر مواد کیمیاوی، عطر یــــات کاسمیتیك‌ها، اتومات وغیره بالاخره در سال ١٩٨٠ یك انسان نا آرا م، خسته و عصبی ایکه مسلسل جهت تسکین از ادویه های مسکن(اضافه از اندازه معینه) استفاده کرده وهم دلسرد و ضعیف خواهیم یافت کـــه دایما نا را م و تحت فشار رو حی قرار گرفته بالاخره افسرده ومعتاد بار خواهد آمد .

چه باید کرد؟

متخصصیـــن ر وانشمناســـی و دانشمندان طب از مدتهاست کـــه باین پروبلم ها در مجادله و بـــرای طرز جدید حیات و طراوت جسـم و دماغ طرق بهتر و رهبری شده ای راپیشس بینی‌کرده‌اند که‌از استفاده آن نتایج بهتری نیز حا صل شده ه است .

پرهیز گاری لازمه : ارگانیزم‌بشر برای موازنه و بر قراری قوه وانرجی وهم چنین سلامتی و جود بموادلازمی احتیاج دارد که مهمترین آن پروتین هاست که برای وجوه قوه لازم، تهیه میدارد همچنین پروتین حیوانی (از قبیل ماهی ، گوشت، تخم، پنیر ، شیر و ماست) پروتین نباتی(کاهو فاسو لیه ،کچالو وغیره گذشته از

بقیه در صفحه ٦٣



میکانیزم خستگی های دماغی. اولین‌حمله خستگی‌بالای دماغ بعدا تاثیرآن‌بالای گرده ها، قلب وعضلات‌می‌افتد میکانیزم خستگی های فزیکی در این صورت اولتر از همه جگر را متاثرساخته سبس به عضلات، گرده ها و شش ها سرایت میکند .

قلت موادغذائی در جهان

ترجمه ازمجله سوزویك

آیاد نیامیتوا ندخودرا تغذیه کند؟ بتاریخ ۱۵ عقرب ۱۳۰ کشور گردهم جمع شد ندو بحران متز اید قلت مواد غذائی را مورد بحث قراردادند


مشکل گرسنگی در آسیا وافریقا هرآن بیشتر میشود .

گرسنگی برای اکثر امریکا ئیان یك‌چیز بیگانه است. هنوز مدت مدیدی ازآن زمان نمیگذرد که تولیدات اراضی زراعتی ایالات غنی آمریکا ازنظر حاصلات از پیمانه ها و گدامها سرریزه کرده بود وحکومت به‌دهاقین پول میداد تااراضی خودرا بی زرع‌بگذا رند آنچه که (بنام انقلاب سبز) یاد میشد‌متوجه دستگیری سایر کشور های جهان بو د. بزودی وبیکبارگی گرسنگی به‌پیمانه بیسابقه برجهان مستولی گردید واین امکان بمیان آمدکه جهان بسوی قلت وفقدان مواد غذایی شا ید پیش رود. یکتعداد از متخصصین‌باین عقیده‌اند که‌امریکا میتواند برای یك مد ت درازی دربحر گرسنگی بحیث جزیره وفرت وفراوانی باقی بماند . هفته گذ شته یك متخصص زراعتی اخطار داد ((ماشاید بزودی آغاز ازبین رفتن مدنیت خودرا به بینیم مگر اینکه بشر بادرایت وکفایت کافی خو د بتواند یك سیستم بهتر امنیت غذایی را پی ریزی کند)).

این‌نوع پیش بینی هایی که صبغهٔ‌نظریه مالیتوس را دارد قبلاهم ابراز گردیده است. امامعمای قلت مواد غذایی که بالرآن اطفال درافریقا وآسیا گرسنه بسر می‌برند ودرایالت وسکانسن امریکا گوساله هابعنوان‌پرو تست علیه قیمت های مواد غذایی مورد گلو له‌باری قرار می گیرند در کنفرانس جهانی مو اد غذایی موسسه ملل‌متحد منعقده روم اندیشه متخصصین جهان راتشکیل میدهد ا کثـر احصائیه های غذایی نشان میدهدکه امروز لااقل ٤٦۰ ملیون نفر معروض تهدیدگرسنگی می باشند . باحتمال غالب تا اخیر سال‌جاری ده ملیون نفر که‌اکثر ایشان را اطفال کمتر ازسن پنج تشکیل میدهد ازگرسنگی هلاك خواهندشد. بناء قسمت زیاد از مردم جهان چشم انتظار وکمك بسوی‌هیات ۴۰ عضوی امریکا در کنفرانس روم دارند. اما ذخایر امریکا درحال حاضر نسبتا خالی به‌نظر میرسد.

هنری کیسنجر و زیر خارجه امریکا اخیراً اعلام کرد که ایالات متحده امریکا بحیث یك‌کشور بزرگ تولید جهان که از ناحیه مولدیت وتکنالوژی پیشرفته شهر ت دارد باید در حل مسایل یك قدم فرا خی رلبه پیش بگذارد . ولی این یك پرابلم جها نی ا ست و مستلز م حل جها نی می‌باشد.

دریافت اسباب ومو جبات این بحر ان آنقدر سخت نیست در دوسال گذشته‌تقریبا هرچیزیکه میتواند در تولید و تو زیع غذا تاثیر منفی وارد آرد، واقعا تاثیر منفی‌خودرا بجا گذاشت . سیلابها ،خشکسالی ها، و طوفانها حاصلات زیاد رادر هند،افریقا،اتحاد شوروی ،وقسمت های مختلف چین وایالات متحده امریکا متاثر ساخت وازبین برد. یك بحران بزرگ جهان به شمول نفت قلت مصیبت باری را در تولید کودکیمیاوی بوجود آورد وبالنتیجه قیمت کشت وزراعت حاصلات زراعتی و حمل‌ونقل حبوبات رابالا برد وجریان نفت رادر واتر پمپ های مزارع شالی وبرنج پنجاب وجاپان که تحت‌پروگرام انقلاب سبز براه افتاده بود قطع کرد درعین حال نفوس جهان به‌تکثر خود به پیما نه ۹۳ ملیون نفر در فی‌سال ادامه داد. این رقم به متخصصین پلان گذاری جهان این اندیشه را دارد که باید تاسال ۲۰۰۰ تولیدات غذایی افزایش یابد و معیار تولیدات‌پا ئین آورده شود ویااینکه کدام اقدام‌دیگردرزمینه بعمل آید یکی از تحلیل کنند گان اوضاع غذایی جهان‌با تشویش ونگرانی‌اظهارداشت: ((بعد از سال مذکور سرپو ش دیگر بخار انفلاق خواهد کرد ؟ »

اگر قرار باشد که‌بحران غذایی جهان حل‌گردد ایالات متحده امریکا بحیث یکی از بزرگترین تولید کننده مواد غذایی نه‌تنهادر حل بحران غذایی زعامت رابدست گیرد بلکه مواد غذایی مورد ضرورت را تاجاییکه توان دارد تهیه‌وعرضه نماید. و لی مردم‌امر یک در ده‌سال اخیر در برابر یك سلسله‌بحران های تقریبا پی درپی مانند حقوق مدنی،ویتنام واترگیت، انفلاسیون ،انرژی واکنون مو اد غذایی قرار گرفته اند. اینکه آیارای‌دهندگان امریکا که قبلاز قیمت نان در سوپرمارکیت

حرفها میگفتند حاضرند تاسیاست کمك‌مواد غذایی بجهان خارج راقبول میکنند و یا خیر موضو عیست که‌هنوز بحال خود باقی‌مانده است ،حتی دربلند ترین مقامات حکو مت امریکا مانند ارل تبز، وزیر زراعت وهنری کیسنجر وزیر خارجه امریکا که به حل بحران مواد غذایی بسویه بین المللی‌معتقدند درین حصه به‌مشکلا تی‌مواجه‌می‌باشند.

بهرحال وقت برای حل این بحران از دست‌میرود. دربنگله دیش نفوس‌شهر داکه مرکز بنگله یش که‌به چهار صد هزارنفر رسیده است درتلاش آنند تاازخطر قحطی باطراف واکناف کشور خود فرار نمایند . مجیب الرحمن رهبر بنگله دیش به‌تعداد ٤۳۰۰ مطبخ شور باپزی رادر اطراف کشور ساخته تابامردم در وضع گرسنگی کمك‌نماید.

روزنامه های هندی راپور های زیاد ی درمورد آنانیکه به‌قحطی موادغذایی دچاراستند همواره مطالبی نشر مینماید.

درچاد شمالی، قسمتی از افریقای‌مر کزی که ازناحیه هشت سال خشکسالی‌درمخمصه می‌باشند یك گروپ از والدین از یك‌متخصص عملیه نجات ملل‌متحد التماس نمودند که‌در هنگامیکه مرض دفتری بسویهٔ اپیدمیك‌شیوع می‌یابد برای اطفال شان ادویه بفرستند.این گروپ اظهار داشتند که‌بهتر ست اطفال‌شان مستقیما از امراض اپیدمیك بمیرند تااینکه ازگرسنگی مداوم رنج برند ویاطوری بز رگ شوند که‌نسبت سوء تغذی دارای روح‌ودماغ های فلج‌شده باشند .

این دهشت ها واضطرابات از چندسال بدینطرف در اذهان بشر تراکم نموده است. شش سال قبل ، فیلسوف اجتماعی‌انگلستان ((سی‌پی‌سنو)) پیش بینی کردکه یکتعداد از مردم جهان روی مواد غذایی محدود دربین سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰ بجان همدیگر خواهند افتند . وی خاطر نشان ساخت که همین‌امر یابه قحطی منطقوی منجر خواهدشد ویااینکه

حیات بشر را تهدید میکند

قحطی های منطقوی به «دریای گرسنگی» سرایت خواهدکرد.

ازختم جنگ دوم جهانی بدینطرف جهان برذخایر مازاد غله‌جات کشور های عمده صادر کنندهٔ جهان چون ایالات متحده امریکا کانادا، استرالیا وارژانتین بحیث قدرت‌های استقرار دهنده قیم ومبارزین قحطی اتکاء نموده است اکنون درحالیکه قیمت‌ها بلند میروند مواد غذایی کم می شوند . درسال ۱۹٦۱ ذخایر غله‌جات ۱۷۰ ملیون تن‌رسیده بود، این مقدار کافی بود تاجهان رابرای ۹۵ روز تغذیه نماید. درسال جاری ذخایرمذکور باندازه پائین آمده که‌فقط نفوس جهان‌رابرای ۲۲روز اعاشه میکند.

متخصصین پیش بینی میکنند که تابهار آینده جهان به‌سیستم جیره‌بندی که تحت‌آن فقط درهفت هشت روز به‌فامیل هامواد‌غذایی داده خواهد شد رجوع خواهد کرد.

احصائیه های عمومی موجوده نمیتواند بر چهره هولناك میزنان افراد دربسیاری ازنقاط جهان روشنایی درست اندازد. در کشور های روبه انکشاف سالانه م ٤۰ پوند غله بصورت وسطی به‌مرد،زن، وطفل خواهد رسید. غالبا تمام این مقدار قلیل پخته شده وخورده می شود تاحداقل احتیاج انرژی انسانها مرفوع‌گردد.

درآسیا وافریقا تقریبا یکربع نفوس ۲۰۷ بلیون‌افریقایی روی یك غذای‌بخور و نمیر حیات‌خودرا بسر می‌برند . این غذا بمراتب پائین تر از یکهزار کالوریست که روزانه یك انسان برای اینکه قدری فعال باشد احتیاج دارد . یکی از مامورین موسسه ملل متحدهفتهٔ گذشته اظهار داشت:((پرابلم غذا امروز غالبا از جدی ترین پرابلم های تاریخ جهان می‌باشد .))

این پرابلم امروز حیات صد ها ملیون انسان رادر سراسر جهان تهدید میکند.

مقصد اینست که بااینکه ظلمت بحران را کسی در کنج وکنار نمی بیند ولی‌خطر اصلی درقبال است. یکی از اقتصاد دا نان امریکا بنام‌دون برلبرگ اظهار داشت:((تادهٔ آینده احتمال زیاد میرود که تولیدات غذایی نیم قدم پیشتر از نفوس باشد. امابعدازآن میزان‌تولدات‌ازاندازه‌بالارفته وتولیدات‌غذایی جهان با معیار های موجوده آن نخواهد توانست جلو دنبال نفوس‌را بگیرد. پروفیسور میسارو یك ، استاد پوهنتون «کیس‌ویسترن ریزرف» طی یك سلسله تحقیقات نشان‌داده است که‌نفوس ۱۰۳ بلیونی جنوب آسیا در آغاز قرن‌جدید نمیتواند بحال خود مستقربماند «فلیپ هندلر»رئیس اکادمی ملی‌علوم امریکا گفت: اگربه معیار تولدات فعلی .این منطقه جهان کدام تغییری رخ‌ندهد آنقدر بحران اقتصادی دامن این منطقه را بگیرد که دیگر انگیزهٔ برای کنترول ولدات وجود نخواهد داشت. اگر این حالت تا سال ۲۰۲۵ ادامه پیداکند ماهانه یك ملیون طفل از گرسنگی هلاك خواهدشد.

بااینکه این رقم یك رقم تعجب آور معلوم میشود معهذا این حالت میتواندبو به‌پیوندد. «سیکو مانشولت»رئیس سابق اقتصادی اروپا گفت: بدبختانه ما حل بحران وقتی آمادگی میگیریم که کنار مغاك آن رسیده باشیم .

این امر درمورد بحران بوقوع‌پیوست ودر مورد بحران غذایی که یقینا آمدنیست صورت خواهدگرفت . سوال اینست که‌چرا؟ در روی اتلس جهان مامی بینم‌که جهان دارای اراضی زراعتی کافیست که بتواند مردمان خودرا تغذیه کند. در حدود ۳۰۵ بلیون ایکر زمین همین اکنون قلبه می‌شود ومتخصصین تخمین میکنند که ٦۰٦ بلیون ایکر زمین دیگر میشود تحت زراعت بیاید درصورتیکه حکومات کشور های جهان حاضر باشند مصارف پلان های انکشافی رابپردازند. درایالات متحده امریکا دوازده ایالت غرب وسطی به‌تنهایی آنقدر حاصلخیز ثابت‌شده‌اند که دهاقین امریکایی که یك برده‌هم‌حصهٔ یك فیصد نفوس جهان را تشکیل میدهند، برای مدت های درازی لااقل ۲۵ فیصد از مردمان خودرا تغذیه کرده‌اند.

اما درسال جاری درایالات غرب ووسطی امریکا یك بهار مرطوب غیر معمول دهاقین رااز نقل دادن تراکتور های ثقیل بمزارع مانع آمد .وبعدازاینکه دهاقین‌مذکور تخم های بذری رادر دل‌زمین پاشیدند باران های شدید آنها رااز بین بردو بااثرآن بعضی ازدهاقین سه مرتبه تخم پاشیدند بعدآ یك خشکسالی‌شدید آمد که درنتیجه آن حاصلات دربین مواسم نشو ونمای مزارع خشك شد .بالاخره درماه سپتمبر گذشته یك خنك قبل‌ازوقت بیاری از حاصلات جواری وسای بن راکه ازبحران‌های جوی سابق یافته بودندازبین برد نتیجه آنهمه حوادث قلت غله جات وصعود حتمی‌قیمت‌ها بودبعضی ازمتخصصین معتقد ندکه ایالات غرب وسطی امریکا بسوی‌یك دوره خشکسالی پیش می‌رود .

مصایب اقلیمی مشابه به کشور های دوردست جهان چون اتحاد شوروی،چین‌و کانادا رانیز متاثر ساخته است بعضی از متخصصین هواشناسی استدلال مینمایند که تغییرات بزرگ جوی میتواند تولیدات غذائی راخساره مند سازد .

«...ون » مدیرانستیتوت مطالعات ... ایالت دستگانسرن‌امریکااظهار داشت که‌شواهد بصراحت نشان میدهد اقلیم ... بسوی بی‌استقامتی روان است که‌امیدوار کننده نیست یکعده بریسون انجماد وگرم شدن متناوب کوههای برف قطبی شدیداًاقلیم‌جهان رامتاثر می‌سازد .وی میگوید هنگامیکه این قله‌های برف قطبی سرد می‌شوند این امر باعث ایجاد خشکسالی ها،بارانهای شدیدو سیلابهای وسیع میگردد .عین پدیده سبب تغیر بارانهای موسمی بطرف جنوب گردیده که‌باثر آن قسمت های وسیع آسیا درموسم‌و برنج کاری خشك مانده است .بریسون هفته گذشته به‌نمایندگان پانزده کشور آسیائی در یك کنفرانس تولیدات مواد غذائی منعقده‌توکیو گفت .جهان داخل یك‌دوره می‌شود که‌درآن تولیدات مواد غذائی کم شده میرود وی علاوه کرد اگر اقدامات وسیع درزمینه اتخاذنگردد حیات ملیون ها مردم درسراسر جهان بخطر تهدید خواهد شد .

بحران انرژی تاثیر منفی مشابهی برمواد غذائی جهان داشته است کشور های عضو موسسه صادر کنندگان نفت یعنی (اوپك) حجم تولیدات موادکیمیاوی راکه متکی برپطرول می‌باشد ازطریق تقلیل‌درتولیدات‌پطرول پائین آوردند . این‌کشورهااز طریق‌پنج‌فیصد بلند بردن قیمت نفت کودکمیاوی راتقریباً ازدست کشور های انکشاف نیافته دور نگهداشتند. اولین هدف این اقدام‌متاثر ساختن انقلاب‌سبز رادر خودجهان سوم است .دوکتور نارمن‌بورلاگ برنده جایزه نوبل که‌خود متخصص‌مواد غذائیست اظهار داشت :یك ملیون تن تقلیل

لطفا ورق بزنید



در ایالت و سکانسن امریکا گوساله ها بعنوان پروتست علیه قیمت های مواد غذایی مورد گلوله باری قرار میگیرند . صفحه۱۷

قلت مواد غذائی

مواد عذایی درکودکیمیاوی باعث تقلیل ده ملیون تن درتولیدات غله جات میگردد ۰کشور های که در تهیه اسمار خارجی تاکید کرده انداکنون مجبورند تاغله واز خارج برای رفع گرسنگی مردم خود وارد نمایند ۰

ریتل شنت یك متخصص کمپنی کودکمیاوی شیکاگو گفت درمقابل ارزش هر دالر کودکمیاوی که بنگله دیش امسال نمیتواند خریداری نماید این کشور مجبور است تامعادل پنج دالر غذا سال آینده تورید نماید ۰

اگر موضوع راخرابتر تصور کنیم بحر که زمانی بحیث یك منبع غذائی غیرقابل خلاص شدنی تلقی می شد ببش ازاین دیگر یك منبع وفرت وفراوانی نیست بین سالهای ۱۹۵۰ و۱۹۷۰ ماهیگیری از۲۱ ملیون تن به۷۰ ملیون تن بالارفت معهذا درچهار سال گذشته ماهی های تراولر درآب به سطح بالاتر بسواحل مراجعت نموده اند گذشته ازاین اکنون غذاهای که از ماهی برای تغذی مرغها وغیره تهیه میشود بمشکل درسواحل چیلی وپیرو پیدا میگردد. تصادمات برسر حقوق ماهیگیری درآبهای بحر همیشه صورت گرفته ودرحال شدت یافتن می باشد۰ تاوقتیکه همکاری بین المللی بهبود نمی یابد جنگ سرد نظر آنچه که بین ماهیگیران انگلیسی وآیسلندی صورت مگیرد در آینده بین کشور های دیگر جهان درمورد آنچه که دربحر باقی مانده است بوقوع خواهد پیوست۰

کشور های جهان قبلا برقابت درحاصل کردن میوه زمین آغاز کرده اند دوسال قبل، هوای غیر مساعدو حاصلات کم اتحاد شوروی راوادار ساخت تابا دوکمپنی بزرگ امریکائی درمورد صدور چهارصد میلیون تن گندم به شوروی معاهده عقد نماید ۰

مقدار گندم مذکور معادل یك برپنج حصه حاصلات غله امریکابود۰ صدور گندم خریداری شده اتحاد شوروی به آنکشور که قیمت آن بالغ به یك بلیون دالر می شد مقدار گندم رادربازار های داخلی امریکا پائین آوردو باعث بلند رفتن قیم غله جات بطور بیسابقه درامریکا تردید کشور های فقیر از ناحیه قلت عرضه گندم در امریکاقیل وقال نمودند .امریکائیان قیمت غله رادرسوپر مارکیت های آنکشوردر حال صعود یافتند ۰

بتز وزیر زراعت امریکا اظهار میدارد که یك قیمت خوب آنست که تولیدات بیشتر راتقویه وتحریك کند ۰وی باخوشبینی که درین زمینه دارد معتقد است که بحران غذایی جهان یك پدیده گذری است وی میگوید ماهمیشه درجهان مردمان گرسنه داشته ایم فکر میکنم که اوضاع موجوده غذائی جهان جدی است ولی یك بحران نیست به نظروی دهقان امریکائی میتواند سبدنان جهان را پرکند مشروط بر اینکه بوی انگیزه درستی یعنی پول بیشتر تهیه گردد ۰

وزیر زراعت امریکا فکر میکند که میتواند بیلانس تادیات امریکا رااز طریق فروش مواد غذایی به جهان خارج بهبود بخشد ۰

این امر بمشابه دست به شمشیر زدن است دوهفته قبل اداره تحقیقات اقتصادی وزارت زراعت امریکاازروی یك پروژه مطالعاتی اظهار داشت که تا سال ۱۹۸۵ باندازه ۵۱۰۹۰ ملیون تن غله ما در کشور های انکشاف یافته وجود خواهد داشت ودرعین حال در کشور های انکشاف نیافته ۴۷۰۶ ملیون تن غله کمتر ازاحتیاج شان خواهد بود

ازاین خلاوفاصله بحیث یك حربۀ سیاسی دربحران نفت استفاده شده وخواهد شدزیرا این امربه کشور های مستعد اجازه خواهدداد تابر کشور های جهان سوم که از ناحیه تولیدات غله فقیر می باشند فشار وارد کنند تاکشور های اوپك راوادار سازند که قیمت های نفت را پائین آورد. کیسنجر درشبی انعقاد کنفرانس روم تعهدات جدید امریکا رابرای تهیه موادغذائی ودادن کمك های تخنیکی اعلان نموده ضمناً ازکشورهای غنی دیگریکبار دیگر تقاضاکندتا درپهلوی ایالات متحده امریکا کمك های خودرا افزایش دهند گرچه درین تقاضا کیسنجر ازکشور های تولید کننده نفت بصراحت نام نبرد ولی معاونین وی گفتند که مقصد کیسنجر کشور های مذکوربوده است بحران نفت بااین پس منظر درکنفرانس روم راه یافت انتظار میرود این کنفرانس که در آن یکهزار نماینده از ۱۳۰ کشور گردهم جمع آمده اند وبرای ده روز دوام کرد زمینه را بیشتر برای تولید حرارت نسبت به برق مساعد سازد مامورین موسسه غذا وزراعت ملل متحد امید وارند تانظریات تازه راارائه کنند ازقبیل تشکیل یك اداره جهانی مواد غذائی که ازمو نسسات موجوده درین رشته نظارت کند تاسیس یك سیستم ابتکاریه قبلی که حاصلات خراب راپیش بینی کند وتهیه یك ذخیره بین المللی مواد غذائی باندازه ۵۰۰،۰۰۰ تن غله تادر مواقع قحطی ازآن استفاده بعمل آید۰ باتقلیل چهل فیصد کمك های امریکا درمورد صدور مواد غذائی نسبت به دو سال گذشته، هیات نمایندگی ، امریکا درکنفرانس روم موقف ضعیف وخراب گرفته آند چه امریکا درین وقتیکه ازآن تقاضا می شود تاکمك های بیشتری رابه کشور های گرسنه جهان بدهند نسبت به دو سال قبل دارای مواد غذائی کمتر می باشد ۰وزیر زراعت امریکا بتز ،که این فشار راپیش بینی میکند اراده ندارد تاتعهد نماید که امریکا میتواند نقش یك کشوری را ایفا نماید که به تمام کشور های جهان غله مورد ضرورت شان را بدهد ۰

یکی از مامورین یو-اس -دی-ای امریکا گفت در صو ر تیکه قبول شود که همه چیز طبق مامول پیش رود با آنهم دو سال درکار است تاما بتوانیم پرابلم های خود راتحت کنترول درآوریم ۰اگر شرایط اقلیمی سال آینده مارا بیشتر متاثر سازد درآن صورت حل پرابلم های موجوده وقت درازتری راخواهد گرفت. درعین حال راه های حل مورد غور وعلاقه قرار گرفته است ۰

ارستو فیلسوف یونانی فیصله نهائی طبعیت راچنین توضیح نموده (وقتاً فوقتاًلازم است تامصایب قحطی وجنگی جلو انکشاف زندگی لوکس نژاد انسان رابگیرد) شاید چنین باشد زیرا هنوز بکلی واضح نیست که انسانها به آن سویه رسیده باشند که اجازه دهند یکمقدار بیشتر خلا قیات مدنی در جهان حکمروائی کنند ۰

چطورمشکلات وپروبلم های گرسنگی ازبین رود درکنفرانس موادغذائی روم متخصصین برموضوع رفع گرسنگی بحث کردند. آنها میگویند اگر درباره بحران غذائی جهان کاری صورت نگیرد فقط محول نمودن حل پرابلم ۰به آینده کاری رانخواهد انجام داد۰تکنالوژی که بتواند جهان رابصورت کافی تغذیه کند موجود است متخصصین زراعتی امریکا مطمن هستند که در ظرف چند سال آینده برای یك دهقان امریکائی ممکن خواهد بود تا چنان حاصلات حیرت آوری رابدست آورد که بتواند درهر ساعت ۲۰ تن غذا راکه باویتامین ومواد معدنی غنی شده باشد برای خوراك مواشی دریلدستیك ها بسته کند ۰

یکعده دیگرسیانس دانان اظهار امیدمیکنندکه حتی پرابلم های کشور هند میتواند باآنچه که ایشان (۴۰۰ افغانی) میخوانند یعنی غذای بیشتر اسمار خارجی تیل وکودکمیاوی حل گردد

ولی توضیح وتشریح ادویه که بیماری گرسنگی جهان رامعالجه کندنسبت به استعمال این ادویه آسان تراست ازیك نگاه این امر مستلزم پول فراوان شاید صدها بلیون دالر درسال برای چندین سال باشد.

معهذا اگر فرضاًکشور های غنی تشویق



یك تن از اطفال قحطی زده





شوند تادر تغذی همنوعان خود کمك نمایند· بازهم این پرابلم باسانی حل نخواهد شد·

برای حل این بحران ازطرق مختلف حرف زده می شود که ذیلا تقدیم میگردد ·

درحال حاضر صرف یازده فیصد ازمجموع اراضی جهان یعنی تقریبا ۳٫۵ بلیون ایکر تحت زراعت قراردارد هستند متخصصین زراعتی که عقیده دارند ساحات وسیع دیگر روی زمین که بالغ بـه ٦٫٦ بلیون ایکـر زمیـن میشود میتواند به اراضی زراعتی تبدیل شوند ·

۱- اراضی زراعتی جدید:

آنها از آسیا که تقریباً ۸۵ فیصد اراضی زراعتی آن تحت زراعت میباشد حرف نمی زنند آنها درین محاسبه خود غالبا متوجه جنگل های دوردست وادی دریای آمازون وقسمت های فریقای غربی بوده اند ·از نظر فنی همچـو توسعه زمین های زراعتی یك چیز غیرممکـن نیست ·

معهذا پرابلم اساسی پرابلم مـالیست بسیاری اززمین های قابل قلبه وزراعت با مصارف قابل قبول قبلاتحت زراعت آمده است· سالانه ٤بلیون دالر دیگر بکار است تابیست ملیون ایکر زمین تاسال ۱۹۸۵ به مجموع زمین های زراعتی جهان علاوه شود ·اگر مصـرف زراعتی ساختن یك ایکر زمین را دوهزاردالر تخمین کنیم درآنصورت برای اینکه ٦۰٦ بلیون ایکر زمین راتحت زراعت درآوریم بانـدازه ۱۳۰۲ تریلیون دالر درکار است تااین مامول بدست آید ·

ستر یرون یکی از متخصصین پرابلم مواد غذائی جهان ضمن تبصره گفت: آنهائیکه از افزایش مزیدزمین های زراعتی روی جهان حرف می زنند پرابلم مصرف رادرنظر نمی گیرند اگر شما خواسته باشید تامصرف رابدهید شمـا میتوانید دامنه های کوه ایورست رازرع نمائید

۲ـحاصلات بهتر

در سالهای بین ۱۹٦۰ و۱۹۷۰ تولیدات مواد غذائی مهم حیاتی چون گندم ،وبرنج بـه پیمانه بسیار وسیعی ازبرکت پروگرام های (انقلاب سبز) بـالارفت تخم های جـدیـد معجز آسیا سیستم های توسعه یافته آبیاری وتطبیق کودهای کمیاوی دهقانان رامخصوصاً درنقاط کم غذای آسیا قادر ساخت تاحاصلات زیادی رابدست آرند معهذا این تزاید بیسابقه درحاصلات زراعتی متاسفانـه فقط جـهان را همانقدر قادر ساخت تاباتکثر سریع نفوس جهان همگام شود ·

خوشبینان معتقدند که تکنالوژی معاصـر میتواند حاصل زیاد تری ازیك ایکر زمیـــن زراعتی بدست آرد درحقیقت ساینس دانـان وسایل جدیدتر وتخم های بذری مولد تـررا انکشاف داده اند یك تجربه علمی درصـدد آنست تاگندم رابا ریشه های سای بین (پلی باب) پیوند نماید زیرا گندم به نایتروجن ضرورت دارد وسای بین نایتروجن خودرا خود تولید می کند اما بسیاری ازین تجارب انکشافی تهیه آب وافر رادر کار دارد تا بصورت موثر نتیجه بدهد پلان های وسیع وبزرگ دیگرچون شیرین ساختن آبهای شور بحر بسیار پرمصرف وپر قیمت بوده وباحتمال غالب عامل بزرگـی در بهبود سیستم تهیه آب جهانی ثابت نخواهدشد

همچنین ارزش پروژه های بزرگ کنترول شرایط اقلیمی چون ایجاد ابرها تا حـــال مشکوك به نظر میرسد ·

کلید اساسی برای ازدیاد تولیدات غذائی درکشور های روبا نکشاف انرژی ارزان می باشد ·برای فعال ساختن وبکار انداختــــن ماشین های زراعتی پمپ های آبیاری ،وتولید کودکمیاوی مقدار زیاد تیل درکار است ·

بلند رفتن قیم ضد قیمت های نفت دوطرف دوسال گذشته تاثیر ناگوار وزیان آوری رابر اراضی زراعتی کشور های فقیر سرجاگذاشت پشنهاداتی بعمل آمده که امریکا ئیان بایـد استعمال کود کیمیاوی را درمزرعه ها، خانه ها درسرك هاوجاهای مشابه دیگرکمترسازند تاکود کمیاوی به مقدار زیاد به کشور های خارج جهت تقویه حاصلات زراعتی شان صادرگردداما نه ایالات متحده امریکاونه کدام کشور غنی دیگر جهان حاضر خواهند بودتا باین نوع فداکاری ها دست زند ·

۳-کنترول نفوس:

تمام متخصصین زراعتی باین امر موافقه دارند که جهان هیچگا هی قادر نخواهد شد تا نفوس خودرا بصورت درست تغذیه کند مگر اینکه میزان تکثر نفوس که اکنون سالانه بـه ۲۰٤ فیصد میرسد به صفر فیصد پائین آید·

درحال حاضر سالانه ۲۵۰ ملیون دالر از طرف منابع عامه ومنابع شخصی در راه پلان گذاری خانواده ها بمصرف میرسد این مبلغ واضحاً غیر کافی بوده ویکمقدار زیاد دیمـو گرافرها معتقدند که برای اینکه پراگرام پلان گذاری فامیلی تاثیر مهمی رادر کنترول نفوس جهان وارد کند سالانه یك بلیون دالر ضرورت است. یکعده دیگر باندازه درین زمینه مایوس اندکه فکر می کنند باید حکومت ها پراگرام های کنترول نفوس اجباری رابرای جلو گیری از مصیبت تکثر نفوس وپرابلم غذائی جهان براه اندازند ·

۴ـمواد غذائی جدید .

درطول سالهای متمادی ساینـس دانان و متخصصین مواد غذائی بعداز انجام یك سلسله تجربیات لابراتواری اکتشافات جدید رااز قبیل تولید مواد غذائی ازتیل ،وتولید مواد غذائی پروتین دار ازبرگهای درختان وغیره راعلام نموده اند ·

همین قسم یك تعداد مواد دیگرومخلوط حبوبات وغیره بحیث مواد غذائی طرف استفاده قرار گرفته ومارکیتهای بعضی کشـور های جهان مورد خرید وفروش قرار گرفته است .

اما تاکنون ذوق انسانی وقیمت های زیاد غذا هائیکه که باید جانشین غذا های مروجـه گردد مانع تعویض غذاهای معمول گـریـده است همچنین متخصصین مواد غذائی ازمدت های درازی بدینطرف خواب کشت وزراعت رادر بحرزده اند تاذخایر ماهی رابرای استهلاك انسانی ازدیاد بخشند ·

باقبول مصارف گزاف وفقدان اراده بیـن المللی درین امر ،بازهم دلیلی موجود نیست که معتقد شویم بحر درسالهای آینده میتواند غذای زیاد تر انسانها راتهیهٔ کند ·درحقیقت احصائیه های موجوده نشان میدهد که باثـر کثیف شدن وآلودگی ابحار وبه نسبت ماهـی گیری بیش از اندازه حجم ماهی گیری بالتدریج روبه پائین نهاده است ·

۵-کمترغذاخوردن.

بعضی از متخصصین باین عقیده اند که یکی ازطرق عملی تهیه موادغذائی به مردمان محتاج جهان وتقلیل پروتین حیوانی ازطرف کشورهای غنی می باشد برای تولید یك پوند گوشت گاو هفت پوند حبوبات وغله ضرورت است ژان صیریکی ازمتخصصین مواد غذائی میگوید :(اگر امریکا ئیان ده فیصد از گوشتی راکه میخورند کمتر استهلاك نمایند غله کافی برای تغذیـــه ٦۰ ملیون نفر صرفه جوئی خواهند کرد ·

برعلاوه تخمین شده که امریکائی ها بیست ونیم فیصد ازغذایی راکه میخورند ضایع می سازند اگر اضافه خوری شان هم درنظر گرفته شود این، رقم به ۵۰ فیصد خواهد رسید·

معهذا پیشنهادات برای اینکه امریکا ئیان استهلاك موادغذائی خودراتقلیل دهند ناگزیرا به مخالفت ها مواجه شوند.

هنگامیکه سناتور هیربرت همفری پیشنهادکرد که امریکائیان باید یك همبرگر کمتر درقـنی

بقیه در صفحه ٦۱

ليکونکی : آدری منلی تکر   ژباړونکی: عنايت الله محرابی

لالهانده‌مينه

ستيفن په‌نرمی سره پوښتنه‌وکړه:«دنورو جراحتونو په‌مقابل‌کی ديوه سپر په توګه ؟ آيا داهغه څه‌نه‌دی چه‌ته‌يی دماکس څخه غواړی ؟»

هغی‌به هيجانی توګه وويل :«نه! هوا! سړيږی ، راځه چه دننه ولاړ شو .»

ستيفن ترکوره پوری له‌هغی سره ولاړ .. ښکاريده چه‌نور څه‌شی‌دويلو دپاره‌نه‌دی پاتی داوسپنی دروازو سره ستيفن دتانيا خواته ورنژدی شو او خپلی شونډی يی دهغی له بارخوسره ونښلولی بيايی ورته وويل:شپه په‌خير تانيا ،هيله کوم چه‌آرام خوب وکړی. اوله هغی څخه روان شو .هغوی دبياملاقات دپاره کوم پلان جوړنه‌کړ .کله چه ستيفن سبا سهار هغی ته تيلفون وکړ ،هغه دباندی تللی‌وه .ستيفن هغه ورځ په ناکراری سره تيره کړه ،کله به‌يی لامبل اوکله به‌دلمر وړانګو ته وغځيد خوټوله‌ورځ دهغی‌په فکرکی وو. بله‌ورځ يی‌هغه‌ايی له‌ساحل څخه‌دراستيندو په وخت کی‌وليدله .هغه دکافی په‌څنګ کی يوازی ناسته وه‌او ډيره دزړه سوی ورښکاره کيده‌د قهوی‌يوه پياله يی‌هم مخی ته‌پرته‌وه. ستيفن ورږغ کړ: سلام‌تانيا پرون چيری په‌ته شوی وی .)

(زه‌ديوه اوږده‌پلی رفتاردپاره دباندی ووتلم) (په‌دی ګرمی کی.)

پوهيږم خودا يوسوچ ليونتوب وو.هغی يوه مترخه مسکا وکړه اوويی ويل:وله‌ماسره شه قهوه وڅښه ، هغی دسترګو په‌کتوکی‌ويل (نه‌غواړم چه‌تردی زيلت يوازی پاوسم)

ستيفن وويل .(راځه‌چه سبا‌ته هغه اسپانيايی کلی وګورو)

هغوی دګوچنيانو په‌شان بی‌پرواوو په‌کلی کی تانيا ستيفن‌نه‌يو کوچنی کيندل‌شوی شکل‌راښيواو ده يوکوچنی دښيښی ونه‌هغی‌ته راليوله چاپير شانګو باندی يی‌دوی کوتری ناستی وی.هغوی دغرمی‌ډوډی‌به‌کلی کی‌وخوړه‌اولاس په‌لاس کی‌دبس خو اته روان شوو .

تانيا کورته دستنيدوپه لار کی‌ستيفن‌ته وويل (مادااسپانوی (پايلا) پخول ښه زده‌کړی دی اويوه ماښامنی ميلمستيا ستا پور وړی يم اته بجی څنګه دی ؟زه‌به درته په انتظارکی‌يم زه‌به‌واقعا داسپانيا دی‌سفر څخه خوند اخلم)

(آيادا سفرتر هغه‌سفر ښه‌دی چه تاد (لادی) سره وکړ ؟)

هغی په‌ساده آواز وويل .(ته‌بايد داډول پوښتنی ونه‌کړی .البته هغه وخت حالات بل ډول ووخواوس زمالږ دهغه ملګر تياپای ته رسيدلی ده .زه‌له ماکس سره واده کوم‌او ورسره خوشاله به‌يم) .

زه‌هم همداهيله کوم .زمايه فکرکه څوك يوه خبره څان ته ډير ځله تلقين کړی هغه ربښتيا کيږی) .

هغی په‌تنده لهجه پوښتنه وکړه .

ته ولی له هری خبری څخه ناوړه‌استفاد ه کوی ؟)

(په عمرکی يوازی يوه لومړنی مينه وجود لری .ليونی اوبی پروا مينه .خوخلك بلاخره لوييږی اودځوانی لومړی مرحلی يی تيريږی .حوتا هيڅ تغيرنه دی‌کړی .تـــه اوس‌د احسا ساتو په‌يوه خلاکی ډاقع يی‌ته دهيڅا سره زوره علاقه نه‌لری .ته‌ځان ته‌داوايی‌چه که دماکس سره واده وکړی هرڅه به‌سم‌شی خودا هغومره آسانه خبره نه‌ده .تاله اول سر څخه زما سره دصداقت اوربښتيا څخه کـار اخيستی دی.اوس ددی وخت دی‌چه دځپل‌ځان په‌برخه کی‌صادقه ډاوسی .فعلا ته‌مهربانـی اوښه تفاهم ته‌ضرورت نلری بلکه بايدپـه سره سينه دځپل‌ځان‌په باب مفصل‌سوچ‌وکړی(

تانيا په قهر سره وويل. (زه‌دځپل ژوند تيرولو دڅرنګوالی په باب ستا خبرو تـه ضرورت نلرم !) هغوی به‌پوره چوپتيا کـی دښار خواته روان وو. کله چه‌بس هغـوی دښار په‌ميدان کی‌کښته کړل تانيا وويـل. (ستيفن زه‌تاسف کوم آياددوو خـواراکـو (بايلا) برابرول به‌زما ابدبختی سبب شی؟

ستيفن دهغی خواته ومسل .داناممکنه‌وه چه‌ديوی اوږدی مودی دپاره له‌هغی سره‌مرور پاتی شی .هغه دتانيا سره ربښتيا مينه‌درلوده خودامينه يی چنداني بريالی نه‌وه ليکن هغه له‌دی رخصتی څخه ډيری‌ښی خاطری درلودی.

هغه ماښام مخکی تردی چه‌ستيفن ته‌تانيا څخه جلاشی، هغه يی پخپلو متوکی‌ونيولـه (زه‌نه پوهيږم څه‌وکړم .پوهيږم چه‌تـه غواړی له‌ماکس سره واده وکړی ...

ستاسره درخصتی تيرول اوهغه وخت چه‌ته دسيندونوديوی ښاپيری په شان ښکا ريدی، زماد‌پاره دخوښی اوخوشحالی لحظی وی.دهغه آواز ببياکه ووخو سترګی يی‌يوازی دهغـی سترګوته متوجه وی شونډی سری او وچی وی خو‌تانياديوی‌شيبی‌دپاره دهغه په‌لاسونوکی پاتی شوه‌اوبيايی دهغه‌خبروته عينا په‌هماغه‌لهجه چه‌ده امداد کړی وی ځواب ورکړ .

هغه ورځ چه‌دوی دواړه خپل دعلاقـــی وړجهيل ته‌دتګ په‌خيال کی‌وو‌تانياته‌يو تلګرام ورسيد تانياپه داسی حال‌کی چه‌هغه تلګـرام يی‌په‌لاس کی‌ووستيفن ته‌دځپل کـور دروازه پرانستله .دهغی رنګ تښتيدلی ډواو پــه خيره کی‌يی دستوماني نښی ليدل کيدی .هغی ستيفن ته‌وويل .

(ستيفن !دادماکس په‌باره‌کی دی‌هغه پريـوه تصادم کی‌تپی شوی .زه‌نه پوهيږم چه‌پيښه واقعاً څنګه ده‌خو هغه اوس په‌روغتون کی‌دی .داتلګرام (جوليا) رااستولی دی زه‌بايد يو څل کورته ولاړشم ...)

ستيفن يوعملی سړی وو.هغه تانياپه‌غيږ کی‌ونيوله اوديوه ماشوم غوندی يی‌آرامه کړه. هغه‌د هرڅه ترتيبات برابرکړل اوحتی‌دالوتکی سيټونه يی هم ريرزف کړل تانيا اعتراض وکړ .

دويستونه ؟اما ته‌نشی کولای خپلی رخصتـی لــــه دی‌امله قطع کړی .

(بيله هغه‌يی هم‌چنداني وخت‌نه وو‌پاتی. زه‌غواړم ستا سره ولاړشم) هغی‌په‌داسی حـال کی‌چه په‌ستر ګوکی يی‌امتنان او رضايت‌ليدل کيده ،دستيفن لاس‌ته فشار ورکړ ووبی ويل ژوندی اوسی

هغوی دوريځو ديوه سيند پاسه چه‌دلمـــر طلايی رنګ ورکړی وو،د تانيا دکور خواته خپل سفر پيل کړ خوکله چه دلندن به‌هوايی ډګر کی‌کښته شول باران اوريده .

ستيفن وويل . زما موټر همدلته دی‌زه به دی کورته ورسوم .»

(زماکور ډير ليری دی .... تااوس‌هم پوره زحمت ګاللی دی)دهغی سترګی داوښکو څخه ډکی وی .دستيفن کتلو هغه غلی‌کړه. تانيا ډيره ستومانه شوی وه .

دتانيا داصلی ښارپه منځ‌کی دتيريدو په وخت کی‌ستيفن دکورونو بياودانول او هغـــه نيمګاره کورونه وليدل چه دماشومانو دلوبو دکورونو په‌شان ښکاريدل اولويو ماشينونو دهغو کانکريټی تختی سره نښلولی ستيفن‌په لويو ماشينو باندی دماکس نوم هم‌وليدچه‌په غټوغټو تورو ليکل شوی‌وو تانيا په روغتون‌کی د(جوليا) په‌ليدو لوظاهراً حيرانه شوه ،هغه يی‌له ستيفن سره معرفی کړه اوهغوی يــی انتظار په کوټه کی يوازی پريښودل .

ستيفن (جوليا) ته‌وکتل هغه يوه کوچنی ،توروزمه ښايسته نجلی‌وه اوداسی ښکاريده چه‌تولـه شپه يی‌خوب نه‌وی کړی ستيفن‌له‌هغی څخه پوښتنه وکړه .(پيښه څه‌وه؟) ـدګور جوړولو يو ماشين چپه شو، ماکس دهغـه چلوونکی ووهغه جوړيږی و ضعه يی‌ښه ده هغی پرخپلو بی‌موجه ډيښتانو باندی لاس تيرکړ اوزياته يی‌کړه .(هغه وويل چه‌د‌تانيا اغوښتلوته ضرورت نشته).

ماکس دروغتون‌په‌شخصی برخه‌کی بستری وو. هغه بالښتونوته تکيه کړی‌وه پښی‌يی پلاستر اومخ‌يی ځوځايه پړی شوی‌وو. دهغه دکټ تر څنګ يوتلفون‌پروت وواودهغه مخی ته‌يو ميز پرّوت ووچه کاغذونه پربانـدی خواره وه. هغه دځپل شخصيت له‌کبله پدغه حال‌کی هم‌کار کاوه .

تانيار ورږغ کړه .ماکس !)او غيږمی ور باندی راوګرزوله (څه‌درپيښی شوی دی؟)

(ګرانی ،له‌يوه تراکتور سره مې‌مجادلـه کوله .لکه چه‌وينی‌زه مغلوب شوم .دوی‌پښی اويوه پښه‌مې ماته‌شوه.زه‌به څوورځی‌وروسته له‌روغتون څخه‌ووزم .راسپانيا څنګه‌وه ؟)

هغی پداسی حال کی‌چه دګناه احساس‌يی کاوه ورپی‌ويل :(ښه سفروو) بيايی هغه‌ښکل کړاوله ځانه سره يی‌داسی فکروکړ :(ګرانـه ماکسه !ته‌ډير مطمن اوبی توقعه سړی‌يی.زه په‌ژوندکی همداسی سړی غواړم چه‌په قدرت اومهربانی باندی يی اتکا کيدای شی.)

تانيا دستيفن په‌باب‌هم‌هغه ته‌خبری وکړی اوزياته يی‌کړه (هغه ژه‌کورته راوستم .آيادا يوه لويه مهربانی نه‌ده ؟)

(هوګرانی .ستاپوستکی ډيرښکلی نخودی رنګ غوره کړی دی .کله چه‌زه له‌دی رغتون څخه ووزم سمدستی به‌ولاړشو اوستادپاره‌به يوه ګوتمی انتخاب کړو .مادعسل دمياشتـی دتيرو لودپاره يونان په‌نظر کی‌نيولی دی.ما تل غوښتل چه‌هلته ولاړ شم خوهيڅکله مې وخت نه‌دی موندلی .په يادږی دی‌چه ماوعده کړی‌وه که‌په پوره اندازه‌پيسی پيداکړم‌يونان ته‌به ځم؟)

هغی وردووویل ·(هو په یادمی دی)·

تانیاته بیازړی ورځی اوشپی ورپه یادشوی چه‌ودی دری واړه ـلاری ،ماکس اوتانیا پـه شوږنځی کی‌وواودښاز په‌یوه کافی کی‌یی‌د شیریخ خوړلو په‌ترڅ کی‌دراتلو نکو پلانونو په باب خبری کولی ·هغی ته‌دنوموړی کافی‌دزاړه سبك ښیینه یی لوښی اوږدی‌کاچوغی‌اودمرمر میزونه ورپه یاد شول .هغی ته‌داهم‌ورپه‌یاد شوه چه وروسته بیا هغوی دخوانی‌په‌لومړنیو کلونو کی خانته خپل حاص‌جهانونه په تخیـــل کی جوړول چه ځلانده او ښکلی به‌یو·

ترڅوچه لاری یووخت وویـل ددی مدی کسیږی دلی شخه زړه‌توری شوی دی‌ـ ولـــی ماکس ځان ته‌یوه جلاملګری نه‌پیداکوی؟تانیا په‌دغه وخت کی‌هیجانی وه‌اودیوه داسی شوق پرتیځ باندی واقع شوی‌وه چه‌پخپل ژوندیـــی دمغه مثال نه‌وولیدلی ·یدی شوق کی‌هغه‌په وریځو باندی ګرزیده اوستوری به‌یی سپینو ګلانو په شان دخپل تخیل‌په‌خولی کی‌را ټولول ·پدی وختوکی هغی له‌لاری سره زیاته علاقه اومینه درلوده ·

هغی بیاماکس ښکل کړاووعده یی‌ورکړه چه‌بیابه بیاورته راشی .کله چه‌هغه دانتظـــار کوټی ته ورسیده ،جولیا ټللی وه .

ستیفن وویل ·(هغی‌وویل چه‌بیابه‌یووخت ستا سره وګوری (هغه لمړخه مرور شـــو او ورویی زیاته کړه :(هغه له‌ماکس سره مینه لری) تانیا کړه:(هغه‌ته ماکس ســـره مینه (مګر دانا معلومه ده‌ته‌دڅه لـــه‌مخی ویلای شی چه داســـی ده ؟)

(دهغی له‌خبری شخه ځرګندیږی

تانیاته بیاکوچنی خبری وریــــه‌یا شوی، کوچنی اوبی رابطی پیښی ناځاپه دهغی‌پـه ذهن کی‌دامیل ددانړیه شان یوپه بل‌پسی‌را ژوندی شوی ·هغی له‌خانه‌سره فکرکاوه‌چــه (جولیا) ډیره خوارکی ده·زه پوهیږم چه‌دهغی دامینه به‌داسی لکه څنګه‌چه لاری)زه یوازی پریښودم) ·

هغی ستیفن ته په کلکه لهجه‌وویل:تـــه نشی کولای چه‌تن شپه ولاړشی زه‌یوه وزګاره کوټه لرم هغی دستیفن دسترګو کاته‌ولیدل او اواز یی وچ غوندی شو .

سبهار هغی ددروازی له څنګ شخه‌رسیدلی لیکونه واخستل‌اوپه یخلیځی کی‌یی‌قهوه‌جوړه کړه اوپه لیکونوباندی‌یی‌یو ځغلندنظرواچاوه کله چه‌هغی پویوه پاکټ باندی (دلاری) پـه لیك لیکل شوی نشرنامه ولوستله زړه‌یـــی بـــه‌لړزیـــدو سر شـــــو قهـــوه

ترانداژی زیاته چښله خو هغه یی آواز تـــه متوجه نشوه‌ستیفن پخلنځی‌ته ننووت اوبرقی چایجوشه یی‌له ساکټ حخه‌وایسنله ·هغـــه پداسی حال کی چه‌دتانیا ننداره یی‌کوله دږی پیالی یی‌د قهوی شخه ډکی کړی هغی اقلا دری ځله دلاری لیك ولوست اوبیایی سرپوړ ته‌کړاو ستیفن ته‌یی وکتل ·دهغی سترګی بریښیدلی اویوه دردناکه مسکایی‌په شونډو

بانـــدی نخښـــــده .

داد(لاری) لیك‌دی ·هغه له‌یوی نجلی‌سره په‌هغه ښارکی‌چه ځان‌ته‌یی کار پکښی پیداکوی ته‌یی‌کار پکښی پیدا کړی واده کـــوی. هغه لیکلی چه‌دایو ستړی کوونکی کاردی خوښه آینده لری !

که‌چیری هغه رښتیا ددی نجلی دپاره‌کار وکړی اوله سرګردانی څخه ځان وژغوری نو رښتیاچه پرهغی باندی مین دی . هغه لیکلی دی چه ملګری یی‌ډیره ښکلی‌ده .»

تانیا په خندلو شروع وکړه خوبه پای کی‌یی خندا په‌ژړا او سلګیو بدله شوه.ستیفن دقهوی یوه پیاله هغی ته ورکړه او هغی‌هم دقهوی په ښښلو پیل وکړ قهوه ډیره‌تو ی او خوږه وه .

تانیا خانه سره داسی فکر کاوه:«ښه‌نو «لاری» بالاخره پوره سړی شو . تانیا!پریږده دلومړنی مینی داخوب چه ته درپوری نښتی یی در شخه لیری شی .کله‌چه «لاری» درشخه ولاړ ژوند او مینه دی دواړه قطع شول.اوس ددی وخت دی‌چه ته‌هم دلویانو په شان کار وکړی اوداتوللی خاطری ترشا پریږدی .»

سمیفن وویل :« آوس نوهرڅه ډیرښه ترتیب شوی دی . «لاری» واده کوی اوداستا اوستا دټولو ښو امیدونو لخوا بو سوغات دی چه هغه‌ته وړاندی کیږی بیا نوته‌پـه کراره له مـاکس سره واده کـولای شی .

«لاری» هغه وخت چه پخپل سرو بل سړی وواوس چه ټول عمر مینه ورسره‌ده یوبل سړی‌دی . هغه نور تاته ضرورت نلری اوته نشی کولای هغه له‌خانه سره یوځای‌کړی.

ستا دپاره‌اوس یوازینی‌کار دادی‌چه‌ماکس ته خپله توجه وګرزوی او ښایی یو وخت‌له هغه سره مینه پداکړی .»

تانیا هغه ته خواب ورنکړ خوله ځانه‌سره یی فکرکاوه چه دهغه خبری سمی دی .

ستیفن له‌هغی سره ډیره‌ښه وضعه‌کړی‌وه اودهغی درخصتی ستوماتو ونکو ورځو ته‌یی خوند او رنګینی ور بخښلی وه . هغه‌دی‌ته

• • •

دیوی هنداری حیثیت درلودچه دهغی‌دشخصیت انعکاس یی په رښتیانی توګه ځرګنداوه

تانیا فکرکاوه چه دخپل‌ژوند تر پایه‌پوری به‌له ستیفن شخه ممنونه وی . تانیا دهغه تر تلودمخه دغه ټولی خبری ورته وکړی . هغه دتانیا مخ‌په خپلو لاسوکی ونیو، په دقت‌سره یی‌هغی‌ته وکتل او ورته ویی‌ویل :

ـ« تانیا » ته پرما ډیره ګرانه یی.که‌د «ماکس» له خاطره نه وای مابه‌داسی په‌آسانی ستاشخه لاس نه‌وای اخیستی .که چیری‌ستا هیله ترسره نشی وعده راسره کوی چه‌بیابه ماخبروی ؟»

هغی یو اسویلی وایست او دیوی شیبی دپاره یی هیڅ ونه‌ویل . هغـی ولیدل چـه ستیفن خپل آدرس اود تیلفون نمبر دهغی دپاره ولیکه . هغی ستیفن ښکل کړ او خپل ژور ممنو نیت یی ورته ځر ګند کړ ستیفن دهغی ډیر خوښ وو .

• • •

تانیا ترهغو پوری ستیمن ته لاس‌ښوراوه چه‌هغه‌یی له نظره غایب شو . بیاهغی جولیا ته تیلفون وکړ او ورته ویی ویل : «زه‌نن‌په کورکی نه پاتیږم او روغتون ته ځم .»

جولیا په محطاطانه لهجه وویل :«ښه‌ده، دستیفن په‌باب دی شه وکړل ؟»

ـ «هغه ولاړ . ماکس به‌څو ورځی‌وروسته له‌روغتون شخه راووزی ، څومره به ښه‌وی!»

ـ «هو. زه دهغه د تصادم له امله ډیره خواشینی یم .»

تانما داسی فکر کاوه چه‌د «جولیا» آواز هغه غولوی دتانیا په فکر ستیفن د هغی

پاتی په٥٦ مخ‌کی



و باز هم راجع به دولفین

از منابع شوروی : ترجمه :جمال لغری

بشر برای آنکه کلید رمز بعضی از اسرار حیات این حیوان را بدست آورد پس از قرنهای متمادی تفکر وتشبث به یکسلسله مطالعات وتحقیقات دست زد

ژان تار بور

درمیان کلیه حیوانات بحری عجب ترین‌و جالبترین حیوانی که‌ذریعه هواتنفس میکنـدو پارچه های خورد گوشت (ماهی های کوچك)را بلع می‌نماید یکی هم‌دلفین است .تنها طـی افسانه هاوقصه ها حکایت میشدکه‌دولفین‌هم مانند انسان‌ها دارای مغرواحساس‌اندولفین‌باَ پروگرام های منظمی که درکنار سواحل‌اجرا می‌کنند می‌توانند انسانراساعتها مشغول‌نگهدارد

علما اکثرا به‌این عقیده اندکه این حیوان‌زیرك واقعا قادراند بعضی معلومات های مورد نظـر رادر دسترس آدمی قرار دهند .

اضافه از شصت قسم مختلفـدولفین‌هاو سایر خوکهای بحری درآبهای گرم به‌ساعـت تیری مشغول اند .

باوجود آنکه بین خوك‌های بحری ودلفین تفاوتی نمی گذارند ولی بین آنها اختلا فاتی از نگـاه های مختلف موجود است مثلا پوز دولفین‌تیز بوده درحالیکه ازخوك آبی پهن است .بعضـی ازعلما ازین تفاوت هم صرف نظر کرده دولفین وخوك آبی رادر یك ردیف قبول نموده اند.

این خصوصیت دردولفین هامو جود است

که‌بعضی‌از معلومات هارا یك به دیگرآزادانه مخابره کند امکان‌آن‌موجود است تابه دولفین آموختانده شود که ازبعضی اوامر آدمی پیروی کنند طرزتنفس‌دولفین هابصورت عمومی‌ازطرز تنفس حیواناتی که‌در روی زمین «درخشکه» زندگی می‌نمایند متفاوت است .

دلفین ها قابلیت فوق العاده حرکت سریع رادر آب دارند بااستفاده از ساختمان هـای مخصوص (اخذ صوت) خود قادراند اجسام‌و مواد یکه درآب قرار دارند پیدا کنند وحتی‌اگر چشمان شانرا هم‌ببندیم بازهم‌قادر خواهندبود وظایف پغرنجی راایفا کنندکه‌ما یه‌تعجب‌باشد جانب تراز همه اینست که‌دولفین با حیـات اجتماعی علاقه خاصی داشته ازاجتماعات نمی گریزد وباانسان الفت نموده خوان دوستـی هموار می نماید .

ایزوپ‌عالم یونانی (قبل‌ازتاریخ) در مورد دولفین حکایه‌ای دارد که‌دولفین سگی رااز غرق شدن دربحر نجات داده است ایـن سگ در حالیکه یك کشتی غرق میشد دراطراف آن‌دست وپا میزد ودولفین همینکه سگ رآدید آنـرابه ساحل آورده ازمرگ نجات دادولی دوباره سگ مذکور رابه آب انداخت تا آنکه مرد. زیرا پس ازآنکه دلفین سگ مذکور رابه ساحـل رسانید بعوض آنکه ازدلفین اظهار شکـر ان شود دم‌دلفین راچك انداخته بود

وهمچنان حادثه دیگر شاعر معروف یونانی (اریون) قابل تذکر است که نامبرده خودرااز چنگ دزدان دریائی به‌آب‌انداخت اورا نیزدلفین از مرگ نجات داد .

ده‌ها داستان‌وحکایات مختلف‌درمورد دوستی غیر عادی دلفین های ساحلی بحیره مدیترانـه باسکو ینن واطفال سرزمین ایتالیا شاهـد مدعای فوق است .

درقرن اخیر درنیوزیلا ند(زیلاند جدیـد) قانون دولتی برحسب حفاظت حیات دودولفین که‌در ساحل آن قرار داشتند تصویب شدیکی ازین دولفین ها بنام (پیله روس جیك) بودكه همیشه کشتی رابطرف ساحل رهنمائی میکرد والی رسیدن آن‌به لنگر گاهش روی امواج‌بحر موازی باکشتی حرکت مینمود ودیگرش کـه دلفین ماده ای بود بنام (اوپو) یاد شده کـه

مسکوینی شهر آپونونی رانظر به‌چهره وبعضی خصوصیات دیگرش تشخیص میکرد این دلفین درست داشت بااطفا لیکه‌درساحل می‌آمدندبازی کنند وخاصتا یکی‌از دخترهای که‌اغلب به‌ساحل می‌آمد علاقه خاص داشت .

زمانیکه جسد این دولفین (اپو) رادر ساحل یافتند تمام‌شهر ازغصه گریست دولفین‌مذکور دراثر یك‌تصادم باسنگ بزرگی کشته‌شده‌بود. دلفین ماهیگیران کلفرنیا ومکسیکو رادر پیـدا نمودن آشیانه ماهی مخصوصی که‌بنام (تونس) یاد میشود کمك مینماید وماهیگـران ازیـن خصوصیت دولفین‌هابوجه‌عجیبی‌استفاده می‌نمایند

ماهیگران توزیم که‌در آبهای گرم ساحـل جنوب شوق آسیا مشغول تهیه تدارك ماهی‌اند عقیده دارند که دولفین خالدار خاکستری برای آنکه ماهی هابه مقدار زیاد تری داخل تورماهی بیفتند کار های عجیبی می کنند .

بعضی ازتیپ های دولفین که‌در آب هـای نوسیدنی سواحل امریکای‌جنوبی زندگی‌می‌کنند ازطرف مسکو نین ساحلی خیلی هاقدر میشوند چه‌آنها این حیوان رامقدس شمرده عقیده دارند که مغر وقین راهمواره دلفین از مرگ نجـات داده است .

تحقیقات درمورد اناتومی دولفین بعمل آمده وسعی بشر در تشریح مغز وقسمت های‌داخلی وخارجی مغز این حیوان پستا ندار بحری بـه کدام نتیجه مثبتی نایل نگردیده است مشکلات اصلی درین بود که‌مغز دلفین باید بسرعـت فوق العاده از کاسه سر جـدا میشـد ومـورد تحقیق قرار میگرفت زیرا مغز دولفیـن دارای چنین خواصی است که پس از۳۰ دقیقه بعداز عمل بکلی از استفاده برامده وتجارب علمـی وطبی راکه لازم‌است‌بالای آن صورت‌گیردعمل شده نمی تواند بناًلازم است تاانسانها نخست سرعت عمل‌راداشته‌باشندو‌بعدا تدابیری‌اتخاذ نماید تااز مغز سر دولفین مدت زیادی به‌حسن صورت نگهداری بعمل آید

به علت اینکه‌مغز دلفین‌دارای‌شکل پیچیده‌ای است عملیات بیرون ساختن مغز دلفین ممکـن



دولفین ها همیشه از یکدیگرخود درموقع خطردفاع میکنند



دولفین‌بسی از بازی های اکرو باتیك را نیز اجرا می تواند

است چندین ساعت رادر بر بگیرد (درصورتیکه برای بیرون آوردن مغز انسان فقط ده دقیقه را احتوا می کند)

برای آنکه دلفین از نگاه جراحی مطالعه شود محقیقین سعی کردند از نرکوز استفاده نمایند ولی این تلاش آدمی باعث مرگ حیوان مذکور شدو هیچ کسی هم‌علت آنرا ندا نست که چـــرا ؟

فقط دراواسـط سال ۱۹٦٥ بودکـه گـروپ محقیقین انستیتوت (مسایل تبادله اطلاعات) (میامی) حل این معمار بدست آوردند.

انسانها وسایر حیوا ناتیکه درخشکه زندگی می‌نمایند بصورت اتومات هوارا تنفس کرده‌در حالیکه دلفین هوا راخاوج ازآب گرفته وبعـداً داخل آب‌می‌شوند وبه تدریج ازهوای ذخیره شده استفاده می نمایند وهرگاه کیسه هــوا خالی شد دوباره روی آب می‌آیند .

دلفین هوارا ازراه‌گلون خود (مجرای‌تنفس) در قسمت فوقانی کله دلفین قرار دارد گرفته ودر شش های خود تازمانی آنرا نگهمیدارد کـه درمیان آب قرار دارد وهمینکه‌درسطح‌آب‌قرار گرفت دوباره هوای تازه گرفته دوباره بـه‌آب غوطه ورمی شود .بصورت نورمال دولفین‌دریک دوقیقه میتواند ۲-٤مراتبه‌نفس بکشد وهوابگیرد این تحقیقات علمی پرسش های جدید را بدنبال دارد .

چه وقت دولفین میخوابد؟ هیچ کس نمی تواست جواب‌معینی به‌این‌سوال بدهد باتفاوت ازدولفین «که‌درخشکه‌میخوابند وازجمله‌حیوانات پستاندار بشمار می‌رود وهوا راتنفس می‌کند، دولفین بطور دوامداری روی‌آب حرکت می‌نماید



دلفین درحال پرش ازسطح آب

ودر حالیکه وجود خودرا بلند می‌نماید هوارادر شش های خود میگیرد .بعضی ازعلما پیشنهاد مینمایند که‌نیمی ازمغز دلفین بطور دوامـــدار استراحت می‌نماید وبعباره دیگر گفته میشود که این حیوان بصورت دوامدار در حالتی قرار دارد که حالت (نیمه خواب) یاد میشود .

با گرفتن نرکوز دولفین بصورت بسیار عادی ازتنفس کردن باز مانده وبه سهولـــت می‌میرد .در یکی از انستیتوت های (میامـــی) محقیقین شش های میخا نیکی را برای تحقیقات جراحی این حیوان بکار انداخت رهنمائی این هیات محقیقین را پروفیسور یوجین نایگیـــك عهده داشـــــت

علما ومحقیقین زولوژی‌به‌سیستم دوران‌خون درجود دولفین بیشتر علاقمند شدند .خون‌در وجود دلفین بدون آنکـــه مانند نبض انسانها پمپ شود جریان عادی دارد این به علتی‌است که‌قلب میخانیکی ،شش همه‌خونی را که می‌دهد بدون هیچگونه ضربتی داده می شود بسیـار امکان داردکه مطالعه این حادثه‌در ارگا نیـزم دلفین زنده برای کسانیکه ساختن همچو آلات راطرح میکنند معلومات جدی‌برای تجدید کردن وبهتر ساختن ماشین های خود دست وپاکنند.



دلفین ها به بازی های اجتماعی نیـز علاقمند می شوند

دلفین قادر است دوچند مقدار آکسیجن‌راکه انسان ویاسایر حیوانات باترکیب خون یکجامی نمایند بگیرد اودر برابر این مقدار که‌به سطح دوم‌آکسیجن اخذمی‌کندقادر استزندگی‌نمایـد درحالیکه انسان باهمین مقدار ممکن است یاخفه شود ویا اینکه کم‌ازکم‌از حال برود .

برای آنکه بصورت مکمل دلفین راشنا خت ومطالعه کرد باید اورادر محل مطلوبی که‌قبلا پیش بینی شده باشد قرار داد وتاریخ انکشاف زندگی وسایر ایجابات دیگری راکه درین‌محل برای آن لازم است مهیا نماید .

دلفین هایی که درزمان‌قدیم زندگی‌داشتند وسایر نهنگ های‌قدیمه‌ملیون هاسال پیشـــ بحر راترك گفته ودر خشکه به‌ادامه حیات خود ادامه دادماند ودر اثر حوادث مختلف بقایـای آنها رابه بحر برگشتا نده‌اند در حالیکه حوادث ارگانیزم وجود شانرا حفاظت کرده بود.

نهنگ های بزرگ که پدران دلفین زمان حاضر اند وامروز بجز استخوا نهای آنها هیچ شباهتی بادلفین ندارند انسانرا بیاد آن‌زمانها می اندازد .

دلفین حیوان‌اجتماعی‌است ومیتواند‌معلوماتی رادر مورد خودو راجع به‌وضع خودبه طــرف مخابره نماید .

قرار معلوم دلفین زمانی اعلام‌خطر می کند که واقعاً کدام خطری اورا تهدید کند وایـــن عمل رابا انپلاق زدن به‌نحو مخصوصی اجـرا می‌کند همچنان خواهشات جنســـــی انتقام از حریفیکه باچشم بدبطرف‌دلفین‌ماده نظر بازی کرده وغیره آرزو های خودرا دلفین با انپلاق زدن افاده می کند

در مجمع دلفین ها دسپلین وقوانین شدیه رهرار است که‌در مورد اعمال زشت وظالمانه دلفین قوی در برابر دلفین ضعیف نراز حـود بکار می بنـــــدد .

دولفین‌نر همواره ازدلفین‌ماده پشتیبانی کرده احترام به‌جنس لطیف‌دربین دولفین هابه‌واقعیت حاضر واثی دارد .اگرروزی دولفین نربردولفین ماده‌غضبناك شودبنابرآن‌انتقام‌خودرا نه‌تنهااز اوبلکه ازجوچه های اومیکشد بدین معنی کـه آنها رامورد سر زنش قرار داده از دوروبـــر شان دندان میگیرند .

باوجود یکه دلفین‌هاموجوداتی خوش مشرب مست ودوست داشتنی اندولی درعین حـــال حیوانات قوی ... محسوب میشوند بنابرآن اگر انسانها باعث اذیت وآزار دلفین هامیگردند دلفین نیز بارسانیدن ضربات قوی وبه‌دنــدان گزیدن ازآنها انتقام می گیرند .

همچنان وقتیکه دولفین هابا نهنگ هـای وحشی (آکولا) برمیخورند میتوانند با ضربـه قوی‌خود این‌حیوان قوی ودرنده راازپادرآورد واو رابکشد .البته بعداز وارد آوردن ضربـه قوی دلفین نیز به خونریزی مغز دچار شده‌از بین‌می‌رود ومیمیرد



ناتمام

ترجمه ی: ر هپو

یك داستان دنباله دار

نوشته ی: هو گ گو

جزیره ی خاطره

از آنسوی اتاق مان، جایکه شو هرم به درست کردن آینه باچو کات بر نجسی اش که بتاز گی برای ما تحفه آورده شده بود صدا کرد «اودری؟ خانم والاس» تبسم نمودم. درچند ساعت گذشته دو مراتب مواخانم والاس ... هنوز ... همان بعد ازظهر ادوری پدامر ... سکد ... شده ... ناجوست بودم که رخصتی تابستانی ام را ... جامیکا می گذراندم . یکماه پیش حتی دکتور کننت والاس رانمی دانستم که وجود داشت یانی.

برایم شگفت آور بود که ناگهانی حود رامتعلق به خانواده ی والاس ودر قصرافسانه ای آنها که مدت ها در هاله ی اسرار پنهان بود دفعه ... سسبازی لحاظ این حادثه برایم ... ورنبود ولی باوجود برخی حوادث ورخداد های ترس آور که درگذشته بمیان آمد وهوشدار های که بتاز گی دریافت نموده بودم لحظه ای که بسوی شو هرم می رفتم هیچ احساس ترس نداشتم در حالیکه باآغوش همدیگر بودیم، خاطرات عروسی ام که بتازگی درسا لون بزرگ پایین خانه برپا شده بود، درذهنم زنده گردید .

حتی در رویا های دوران جوانی ام چنین مراسم باشکوه عروسی راه نیافته بودم تمام خانواده ی بزرگ والاس درجا میکا آنجاکرد آمده بودند وعلاوه بر آن تمام دوستان خانواده در سراسر جزیره . در حیاط خانه افراد مختلفی ازروستا های دور گرد آمده بودند تا به (داکتر کنند) نشان بدهند که تا چه اندازه مورد احترام آنان قرار دارد .

و موسیقی آن زن مسن معجزه گر، مادر کلان کنت ... هنگ عروسی ... پیانو می نواخت حتی در ... کلیسا هاکس نمی توانست این آهنگ رااینقدر خو ... ی



آرکن بنوازند او نمی خواست من و کریستینا ا متأثر شویم ، آهنگ تمام فضای خانه را پر نموده واز درو پنجره های آن بسوی جنگل ها کوه ها بازیبای خاص جریان میبافت وباخود تمام شك ها وترسم رامی زدود .

کننت به آهستگی در گوشم زمزمه کرد:

(میر من والاس ، ماه قشنگی ازکوه های دور دست بلند شده است چه می شود قدمی بباغ بزنیم تاپیش از اینکه دروازه ها یمان رابروی شب ببندیم ؟)

گفتم:

(مه عاشق اش هستم)

در حالیکه دست بد ست هم داده بودیم اززینه ها پایین شد یم بیرون، انباشته از نورماه وبوی عطرگلها بود ، باکننت به آهستگی پیاده رو ها رازیر پا گذ اشتیم تا اینکه برکناره ی باغ که از فراز آن دور نمای زیبا دهکده بخو بی دیده میشد ، رسیدیم.

در همین لحظه خاطره ای او لین دیدارم از قصر بزرگ خانواده ی کننت بیادم آمد.

وبعد، باو جود اینکه شام عروسی ام بود، تمام خاطرات گذشته سیل آسا برمغزم هجوم آورده وبار دیگر ترس بوجودم راه یافت.

مالك مهمانخانه ی بلو ویز تا، جا پیکه هنگام پا بگذاردن به جزیره جامیکا در آن سکنی گزیدم راجع به قصر والاس گفته بود:

«بیفله پالمر هرکس بایداین قصر بزرگ رااولو برای یك دفعه هم شده ببیند» و لی بهتر است که سپیده دم بانجا رفت زیرا تا وقت تر برانهای سیل آسای ماه می این جزیره امکان دیدار درست رابرای انسا ن نمی دهد.

لذا یکروز روشن بـرای دیدار از قصر والاس راه افتادم. جاده ی مار پیچی کوهستان ازمهمان خانه ی ویز تا مرا ازبین دهکده ی کوچکی که تازه در آن نبض زند گی روزانه می زد، بسوی بالا ها کشاند دریك محوطه ی سر گشاده وباز ،ز مین کمی هموار شده و روی آنرا در خت های که دارای میوه هاو سبزی های مختلف منطقه حاره بود ، پوشانیده بود.زنانی که درآن حوا لی ایستاده بودندبا نظر احترام بمن نگریستند .

آنها پیشتر مرا ندیده بوند . همیشه مهمانان بلویز تا به آن طر ف هامی آ مدند ولی این دفعه اول بودکه بانظر ف پامیگذاشتم. دوکتور خانوادگی در ماسا چوست دو کتور پندر بمن گفته بود که باید استراحت کنم زیرا من بحیث یك پرستار گوش شنو ایی به نصایح دو کتور داشتم.

او برایم هوشدار داده بودکه :

(رفتنت به جا میکا معنی آن را ندارد که تمام جزیره وازیر پا بگذ اری این بدان معنی است که بنشینی ،استراحت کنی و بخوابی و سعی کنی که همه حواد ث گذشته رافرا موش کنی ،خوب طفلکم) .

این نصایح بیشتر بخاطر آن بود که پدرم بتازگی مرا و دنیارا پدرود گفته بود طفلك؟ بزودی پایه سن بیست و چهار سالگی می گذاشتم ، و حتی ازآنهم پیر تر خودرا احساس می نمودم. چند هفته پیش از اینکه در شفاخانه ای در بوستو ن کار می کردم وبه آرامی با پدرم زندگی میکردم خود راخو شبخت احساس می نمودم زیرا مادرم هنگا میکه هنوز دوسا له بود مرده بودویا اطمینان به یك زند گی بهتر آینده خوش بودم بعد، بصورت ناگهانی وشگفت آور پدرم به اثریك حمله قلبی در گذشت وآن بخش زندگی ام پایان یافت.

فکر کردم پس از مراسم تشیع جنازه به وظیفه ام بار گردم. و لی دکتور پندرنصیحتم کرد:

«توگنس هستی ، برای بعضی ممکن کار بهترین دوا باشد ولی تو هنوز آ ماد گــی گرفتن این دوا راندارای . برای مدتی به دور دست ها سفر کن و استرا حت نمای.بجای برو که همه چیز برایت نو باشد در مـورد جزایر غرب چه می گوئی ؟»

«لیسکن »

« جامیکا، یك جزیره ای قشنگ است.

چند روزی را دریکی از دهات آنجابگذ ران و استراحت کن. کمی راجع بانجا میدانم.در این محل مهمانخانه کو چکی قرار دارد که گاه گا هی دوستانم برای استرا حت آنجا مــی روند.وبعد از اینکه بهتر شد ی می توانی جای دیگر بروی » .

اعتراض کردم:

(اوه نمی ، اینرا نمی خواهم)

(تو باید بروی ، او دری، باید)

استد لال نیاور دم، ولی می دانستم که چیزی مراخو ش نخواهد سا خت ولی ا کنون خوشحال بودم که به بلوویز تابودم واز همه بهتر اینکه درآنجا فقط یك مهمان دیگر وجود داشت.

وخو شحا لی ام و قتی به اوجش رسیدکه دراین صبح زیبا در دهکده آرا مش بخش، بسوی قصر افسانه ای والا س قدم مــی زدم.

بعد راهرو ي كه نز ديك جاده قـــرار داشت مردی سخن گفت وبا سرا سیمگی ایستادم.

او گفت :

(اوه، زن زیبا)

باشگفتی نگاه کرد م و چیزی را که شنیده بودم باور نمی کردم. اینو ع خو ش آمدگفتن وآنهم دریك دهکده ی جا میکا و آنهم از یك آدم کلان ؟ باور نکردنی بود واز اینکه مرابه شگفتی واداشته بود خوشحال بنظر میرسید وبعد بایك حر کت زشت در حالیکه پــای رهایش رالازم گشود تکرار کرد: (اوه، زن زیبا).

از، جانب چپم چیغی با صدای بار یـك شنیدم (ویکتورا) واز درون حصار گل های رنگارنگی که محو طه خانه رابخو بی مرزبندی میکرد، یکزن با دوش آمد. این زن که باریك وجذاب بود وچهره اش را پوستی با رنگ مس روشن پوشانیده بود، کاملا عصبی معلوم میشد .

باخشم وقهر مردی را که مرا چنان مخاطب نموده بود، دشنام داد.

(او، مادر مه نمی خواستم تااین زن را آزار بد هم)

مادر ؟ از نزدیك به او نگر یستم. اگراو مادرش باشد ، پدرش باید مردقوی وتنومندی باشد زیرا ویکتور خیلی بزرگ معلو م می شد. در کنار بچه، مادر ش مثل گدی گك بنظر می آمدرنگ چهره ی بچه بمراتب روشن تربود. ممکن پدر ش سپید بوده باشد .

براهم ادامه دادم وبجای رسیدم که دریا قطع میشد .نقطه ای زیبا و دل انگیزبود. اکنون دهکده بعقبم قرار داشت . بجلو،کوه ها مانند دود آبی بسوی آسما ن بلند میشدند وآسمان درحال پر شد ن ازابر ق هـای سپید گونه ابر ها می گردید. در همان حصه جاییکه فکر میشد باران می بارد آسمان راابر هاتیره وشب گون فرا گرفته بود . در زیـر پای هایم آب شفاف در یا روی سنگ های در خشان می لغز ید. بمجردیکه روی چوب درازی که بجای پل استفاده میشد پـای گذاردم دیدم که در زیر ما هی هاکو چك و رنگارنگ جست و خیز می زنند. راه باریك بسوی بالا دربین کو هستا ن که بدوطر فش مزارع قهوه پهن شده بود، مانند اینکه پایان ندارد، کشیده میشد لحظه ای بعداز درون جنگل قهوه بجای که روشنی تند آفتاب چشم هارا خیره میکرد ، برآمدم ووری نشیبی در پیشا پیشم قرار داشت قصر کننت قدبـر افراشته بود.

قصر بزرگ بود، این رابمن گفته بودند. در دوره ی بردگی یکی از جمله قصر های بزرگ جز یره بحساب می رفت و اکنون هم چنین بنظر میآمد . زیرا پیچ و خم های زوایای با مشق دیوار های از سنگ خاکستری رنگ قرار داشت. واین سنگ های اصلی ساختمان بود و روی چوب کار های آن بتازگی رنگ خاکستری تیره زده بودند در حالیکه کلکین های آن بارنگ خا کستری رو شن رنگ آمیزی شده بود مجموع رنگها اندوه بار این احساس رابرایم بو جود آورد که د ر برابرم یك قلعه ی قدیمی و کهن قرار دارد. فکرکردم که قصر والاس ماننذقلعه های کهنه پر ازخانه های متعدد است از آنجا بیکه قرار داشتم پیشتر نر فتم . راه ،که فکر میشد فقط بخاطر باغ داران قهوه درست شده است بسوی دره ی کو چکی که با نظر ف قصـــر والاس قرار داشت ،کشیده میشد. در حالیکه به باغ های متعلق به قصر بزرگ می نگریستم صدای پیانو ی راشنیدم .

کسی در درون قصر والاس آ هنـگ بتهون رامی نواخت .

ناگهانی فکر کردم، ماد ر کلان کریستینا والاس پیر ، اگر کسی بد استا ن باورداشته باشد از و قتیکه اربا ب کننت مرده بود،تمام شب راپیانو می نواخت. در حالیکه بسوی دور دست های دره کو چك به سنگلا خی که خیز قضاوت نامیده میشد واز آنجا ارباب کننت بپایین افتاده بود، می نگریستم،موجی ازترس در دآلود سر اپایم را نور دیده.نقطه ی ترس آوری بود. این سنگلاخ که از سنگ سیاه ترکیب یافته بود تالبه ی پرتگاه ژرف دره می رسید.

آهنگ بتهون تاپل چو بی ای که بیشتر ازآن گذشتم مرا تعقیب میکرد. بمجرد یکه از روی پل گذشتم فریاد کود کی تو جه مرابخود کشاند.

فریاد آ میخته از ترس ودرد بود. ازآن جاییکه شغلم پرستاری بود تکان شدیدخوردم این فریا د ازسو ی خانه ای که کمی آنطر فتر قرار داشت می آ مد. به آنسو دویدم. و به مجردیکه نزدیك دروازه ی بانگسی رسیدم زنی که طفل گریانگر را باغوش اشت، معلــوم شد.

زن جوان بود، تقریبا هژده ساله. اوبا ناامیدی بجاده می نگریست .

پرسیدم.

(کمك کرده می توانم ؟)

باشگفتی بمن نگریست .

(البته لطفا)

طفل دختر تقریبا سه ساله بود و خون از زخمی که در دست راستش قرار داشت می ریخت.

گفتم:

(بدکتور ضرورت است)

(بلی ؟ بدنبال دکتور والاس فرستادم)

(اوکجا ست ؟ دختر ك باید زود تحت تداوی قرار گیرد)

(او تقریبا یك سا عت پیش بطرف پایین رفت)

(خوب ، مالمی توانیم دختر ك را اینطور رها بسازیم که خو ن از دستش روان باشد کدام تکه پاك دارید ؟)

بقیه در صفحه ۹۰

علیشیر نوایی

اثر : م . ت . آیبک
ترجمه : ع . ح . ایلدرم

خبر بازگشت نوایی وانتصاب او بصفت مهردار دولت‌چون‌حادثه‌مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این‌تقرر را به فال نیك میگیرند وچشم امید به‌سوی او میدوزند .

چندی بعد میرزا یادگار یکـی ا زشهزاد گان تیمـوری علم بـغاوت می‌افرازد وباوجود شکست فاحش که‌از قشون حسین بایقرا میخورد ،بار دیگر تجدید قوا نموده ،با ری‌عده‌ای‌ازبیك هاوامرار خائن ،شهر هرات‌را تحت تصرف در می‌آورد.

حسین بایقرا که در صددبدست‌آوردن دوباره قد رت است پس از مدتی سر گردانی به «میمنه» اقامت‌میکند وپس از آنکه تصمیم میگیرد بااستفاده از غفلت میر زا یاد گاربر هرات شبخون بزنـد، بـاسپاه باقیمانده بدان سمت روان‌میشود .

حسین بایقرا در عـرض راه‌با درویش معروفی‌به‌نام (باباخاکی) مواجه میشود وبنا بـدعـوت اوراه‌مسکن اوراکه در مغارهٔ کو هی قرار دارد در پیش میگیرد. د رویش به‌سلطان و ملاز مانش ماست تـازه تعارف میکند وخو د در گو شه ی‌نشسته میگو ید :

ـنهر چند درون این‌مسکن بسان **دل این بنده گناهکار سیاه است،** باآنهم از کاخهای زرین سلاطین بر ترش میدانم درینجا با مرغان‌همنو-ایم و با سنگها همدرد . خدا یا سیل های بهاران که مظهر تجلی جمال تو است ، مرا بسوی بیکران دریای رحمتت نکشا نیدندو طوفا نهای سرما با گسستن زنجیر های زنگ اندو وجودم ، بسوی توام باز نگرد-انیدند .... یا هو !

حسین بایقرا پس ازسر کشیدن ماست، ریش و سبیل خود راسترد و همینکه درویشی از سخن بازاستاد کرنش کنان اجازه‌باز گشت‌خواست واز او طلبید تا در حقش دعا کند. پیر مرد از جا بر خاسته دستها را گشود ورو بسوی قبله ایستاده‌شد سلطان نیز بسرعت از جا بر خاسته در عقب درویش قرار گرفت و دست بر هم نهاده سر بزیر افکند .

درویش پس ازختم دعابه سلطان اشاره نمود تاکمی درنگ نماید . نیزه زنگ اندودی را از عقب شاخی که در یك کنج خانه خلانده شده‌بود بیرون آورده ، از مغاره خارج شدو آنرا چون جنگجو یان نیزه باز در دست گرفته ،با چشمانی مشتعل از خشم رو به‌طرف هرات ایستادو مثل اینکه آنرا بر دشمن فرود آورد در هوا فرو برد و بدست حسین با-یقرا داد . سلطان خیلی تحت تاثیر قرار گرفت . قطرات اشکی را که در حال فرو ریختن از چشما نش بودند ، بزحمت متوقف ساخته ، دستان لاغر واستخوانی ریش سفید را بر چشمان خود مالید . حسین بایقرا، یکجا با ملا زمان بسرعت رانده خود را به سپاه رسانید. او تاثرات خود را به برخی از بیك ها بخر سندی بیان کرد و در حالیکه نیزه درویش رابه حیث مقد سترین چیز در دست گرفته بود ، دستور حرکت بسو ی هرات داد ... پس از سیر طولانی بلاو قفه ،نیمه های شب در محلی نزدیك هرات بنام (چشمه جزدوق) توقف نمو دند ...

پارچه کوچك مهتاب مثل اینکه میخواست فقر جا نگاه خانه هــای فرو ریخته و خاموش دهکده رانشان دهد ، با انواری خیره میتابید . از دور دستها گاهی صدای‌پارس سگها بگوش میرسید .

از شامگاه هان باینسو خاطـر سلطان مکدر بود . اکنون در یـك لحظه بسیار حساس ،در باره سر نوشت در خشان ترین گوهر تـا ج خود یعنی هرات که‌در دست تصرف دشمن قرارداشت ، شك و ترد ید بر وی هجوم آورده بودند. با خود می‌اندیشید، چطور خواهد شد. اگر دشمن اغفال نشده به مقابله برخیزد آیا باز هم کار به رسوایی نخواهـد کشید .؟!) اینگونه تصورات جانگاه هراس انگیز لحظه‌ای هم از مغـزش دور نمیشدند او در تحت تاثیر این تصورات هیجانی شد ... سپا هیان مصروف پوشیدن خول و زره بودند و برای جنگ آمادگی میگر فتند .

نوایی سوار براسپ نزد سلطان آمد. او در باره اینکه باید خیلـی باحزم واحتیاط حر کت کرد و قبلا باید تدابیری سنجید، از آنجمله‌مثلا عده‌ای را باید فرستاد تا افـرا د دشمن را دستگیر کنند واطلا عا ت لازم را از آنها بدست آور نـد، وسائل دیگری ازین قبیل بتاکیـد سخن گفت . او خسته بنظر میرسد اما طنین آوازش حاکی از اعتماد و اطمینان بود. حسین بایقرا فـورا شیر‌یم قر اول را نزد خود طلبید .او قراول هوشمند وزیر کی بود و در چابکی وحیله گری خود را کمتر از (مهتر باویلدا) (۱) **نمی شمرد .**

او با دو سه تن از جوانان کار-کشته در یك لحظه ازنظر ناپدیدشد سپا هیان که آماده پیکار بودند در انتظار دستور حرکت دقیقه شماری میکردند . گویا چنین احساس میشد که زمان بسرعت خواهد گذشت و صبح خواهد دمید اسبها بیقرار و آدمها بیتاب بودند ...

مدتی بعد شیریم قراول مرد نیم حستی را بجلو انداخته باز گشت و معلوم شد که وی از نفر های‌میرزا یاد گار بود هاست بیك ها کوشیدند تا این شخص که‌ازسرا سیمگی زیاد خود را باخته بود ، یك سلسلـه معلومات مهم بدست آورند .

شیر یم‌قراول‌گفت : (نتوا نستم جز خبر غفلت و بیخبر ی در هرات چیزی بدست آورم) .... بعد ازآن حسین بایقرا صد نفر را از میـان سپاهیان انتخاب کرده زیر هدایت مظفر بر لاس ،ابراهیم بـرلاس و درویش ارلات قرار داد و آنها را به گشودن دروازه بزرگ (باغ زاغان) موظف ساخت و باز هم عـده‌ای را موظف نمود تا افراد دیگر دشمن‌را هیچگونه سرو صدای‌از جانب هرات دستگیر نمایند و همینکه مطمئن‌شد بر نمی خیزد ،خود نیز با سپاه‌باقی مانده حرکت کرد .. چون از کوچه در خیابان (عبور نموده به مزار در امام فخر رازی) رسیدند ، سلطا ن خواجه ... راباگروه معیتـی و ی فرستاد تادر وازه دیگر (باغزاغان) را که به مدرسه (گوهر شاد بیگم) اتصال داشت محاصره‌کند. برا ی مراقبت سایر دروازه ها نیز، دسته هایی‌از سپاه‌را موظف ساخت وخود با هشتاد نفر باقیمانده بطـر ف دروازه‌ای که مظفر بر لاس ماموررفتح آن بود حرکت کرد . در عرض راه نماینده وفا دارش (میراخور) که‌در صفوف دشمن قرار داشت بـو ی پیوست و اطلاع داد کـه دروا زه

کشوده شده و ممکن است بدرون رفت .حسین بایقرا با شنیدن این خبر خود را سبک حس کرده به جلو راند وراسا به در (باغ زاغان) داخل شد . جوانان حسین بایقرا در تاریکی خیره شب ، میان خیابان و قطار در ختان ، به جستجوی نیرو های دشمن میپر داختند . در هیچ جا نشانی از سپاهیان ونوکران میرزا یادگار پدیدار نبود حسین بایقرا از آنجا به سمت (باغ شمال) که خوابگاه میرزا یاد گار در آنجا قرار داشت ، عبور کرد . برخی از نوکران که ازین واقعه نا گهانی دچار سرنو گیجه شده‌بودند علاوه‌بر اینکه نتوانستند بمقابله بر خیزندو یا از خود دفاع کنند، بدون گفتگو در برابر عمل انجام شده سرتسلیم نهادند .

جوانان ، شهزاده ساده دل را میجستند. قصر شکوهمند چو ن دژی مستحکم سر بر افراشته‌است خر گاهی که نزدیك آن قرار دارد . کاملا خالی به نظر میرسد .. حسین بایقرا محل مرتفع تپه مانندی را از دور تحت محاصره گرفت . او حدس میزد که شاید میرزا یادگار در کوشکی باشد که در پشت این بلندی واقع است. برای داخل‌شدن به کوشك میبایستی از تپه عبورکرد همگان این ضرورت رادرك مینمودند این احتمال وجود داشت که شاید نیروی ذخیره دشمن بخاطر وارد آوردن ضربهٔ قطعی و تعیین کننده با تجهیزاتی بزرگ در عقب این تپه کمین کرده و آماده هجوم باشد در روشنایی خیره شب، خا موشی مشئوم قصر و تپه فروخته دلها را به لرزه می افگند .

حسین بایقرا بابی صبری به گروهی از سپاهیان غرق در جوشن وزره دستور داد تا از تپه گذشته کوشك را تسخیر کنند.اما نه‌صدای از آنها بر خاست و نه حرکتی دیده شد سپس مثل‌اینکه دستور رادرك نکرده باشند ، بسوی هم نگریسته متردد ماندند .درین موقع شاعر با حرکتی قاطع به چابکی یك عسکر از اسپ فرود آمده جلو اسپ را به دست نوکر خود ـباباعلی سپرد وبه سلطان نزدیك شد ،جسورانه گفت (بما اجازه دهید)هیچ یك‌از بیك‌ها و سپاهیان چنین انتظاری از نوایی نداشتند .

بسیاری از آنها خجالت زده سر بزیر افگندند ورخوتی بروجودشان مستولی شده به خود لرزیدند اما دیگر فرصت از دست رفته بود .و هرکس ولو هر قدر آرزومند میبود از اثبات شهامت ومردانگی خود عاجز بود ...

حسین بایقرا پس از دقیقه‌ای تردد ، چشمان کشیده خود را به جوانانی که در پیرا مونش صف بسته بو دند دوخت وبشاعر اجازه داد نوایی شمشیر را از نیام برون کشید (این اولین و آخرین باری‌بود که وی شمشیر از نیام میکشید) و دلیرانه با گامهای استوار به جلو رفت .اوبجای راه معمولی‌که دیگران تخمین میزدند ،از طریق‌دیگری به طرف بلندی روان شد . درین موقع کسی دسته شمعی افروخت .چشم همگان بسوی شاعر بودان تکیه‌کنان بر شمشیر .رو به بلندی راه می پیمود .هنوز سایه شعر کاملا از نظرش ناپدید نشده نو کر ش، باباعلی با شمشیر بر هنه از عقبش دوید لحظه‌ای بعدده ها تن ازجوانان مثل اینکه بردژی هجوم ببرند ، با

(بقیه در ص ۵۶)



از منابع فرانسوی

ترجمه : سید عبدالرزاق افضلی محصل پوهنځی ادبیات

جراحی قرن

عملیاتی که درست ده سا

یك جراح امریکائی دو خواهر دوگانگی را از باشندگان سانتودو-مینگو مرکز جمهوری دومینیکن که ازدو جناح کمر و جگر بهم چسپیده بودند از هم جدا ساخت.

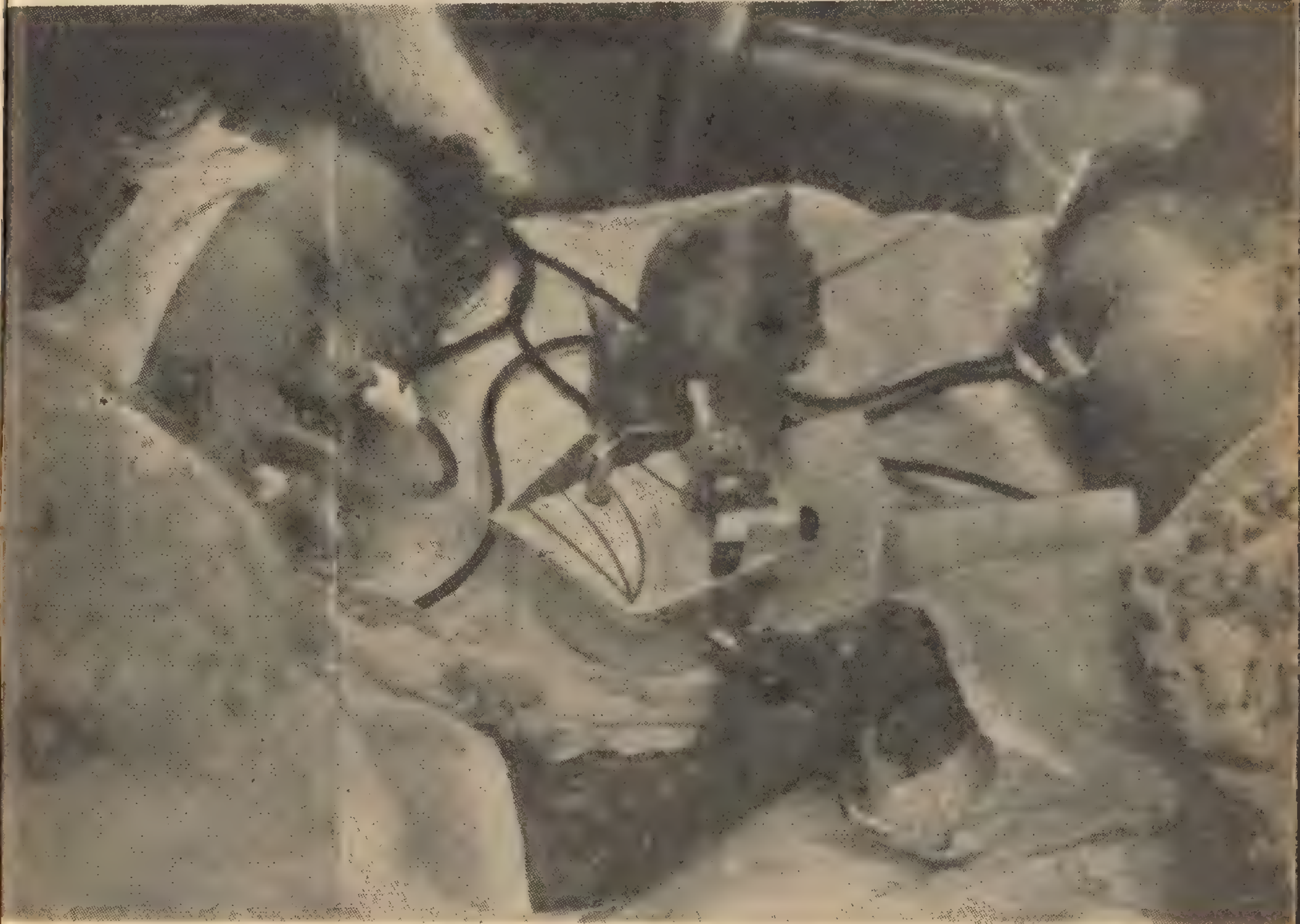
دکتور کووپ که این معجزه را به راه انداخته ودرینجا (در عکس) پریشان و سراسیمه به نظر میرسد توسط آلهٔ الکترو کار دیوگراف ، ضربان قلب کلارارا مواظبت می‌کند.

(حالا-دیگر این دو دخترك معصوم نمی خواهد یکدیگر را ترك کنند . چنانکه در (عکس دیده میشود)آنها دست های یکدیگر رامانند سابق در حال خوابیدن محکم گرفته اند..

در جولای ۱۹۷۴ عیسوی فرید رو دریگی خانم یك خوراکه فروش‌از باشندگان لاس آنا نمیش)که‌تا حال مادر سه پسرقوی وصحتمند بود ، اینك این بار نوزاد های دو گانگی ایرا بدنیا آورده است .این ولادت

که در جمله چهار صد هزار متولدین آن شفاخانه بی سابقه قید شده ،

دکتوران آنرا یك چیز عجیب خوانده اند سر نوشت و تلاش های دقیقانه



بعد از جداکردن اولین شبی است که آنها در اتاق احیای مجدد دیده‌میشوند کلا را که در تصویرمشاهده میشود دستش‌را مانند سابق با هم چسپیده بودند بطرف خواهرش درازکرده است .

عت بطول انجامید

کلارا و التا دیگر جدا و بصورت مستقل از هم زندگی می کنند

دکتور کووپ چهار ده ماه پس از تولد این دو زندانی یك جسی را از هم جدا وآزاد ساختند که فعلا در یکی از اتاق های شفا خانه فلاد – لفیا بصورت جداگانه ومستقل ازهم بسر می برند وبا همدیگر بازی میکنند .

این جراحی که بتاریخ ۱۸ سپتا – مبر سال جاری عیسوی توسط جراح ۴۷ ساله معروف امریکائی موسوم به ایفرید کووپ انجام پذیرفته است و نتیجه عمل موفقیت آمیز و اعجاز آفرین وی را نشان داده ، بنـــام (جراحی قرن) یاد شده است .

درین عملیات خطر بزرگی کـــه حیات کلا را والتا را تهدید می کرد همانا داشتن جگر واحد و مشترك بودن قسمت اعظم روده بوده کـــه خوشبختانه آن هم بعد از مساعـــی ارزنده وجهد عمیق جراح موصو ف به موفقیت انجامیده و تقسیم بندی اعضای وجود شان ماهرانه صور ت گرفته است ،اما اینکه این‌دو دخترك کوچك نسبت کجی لگن‌های خاصره شان درآینده صاحب‌فرزندی‌نخواهند شد ،ناگوار ودرد آور است .

از نتایج جراحی بر می آید کـــه در وجود این دو طفل معصوم اثـرا ت عظیمی از زخم ها باقی خواهد ماند ولی اثرات دانه های کوچك صندوق مانند که در دو جدار ناحیه عملیات



دکتور کروپ عینك بچشم با ۲۳نفر معاونین در حال اجرای عملیـه دراتاق عملیات دیده میشود ۱۰ ین‌عملیات درست ده ساعت بطـو ل انجا میده است

قطع‌شده از اثردوختن‌صورت‌گرفته‌که موقتی خواهد بود .

جراح بسیار کوشیده تاازبریدن حصص مختلف و مورد ضرورت بدن که حتی در اثنای عملیات نیزحتمی بوده، تا اندازه‌ی خود داری نماید ، زیرا اینچنین .عملیات برای همـــه و مخصو صا کودکان و اطفال بسیار خردسال خیلی مشکل و طا قــت فرساست .

کلارا و التا دو خواهر کوچك تـا اکنون در یك بستر خواب می کنند زیرا مشکل است دو نوزادی را که از روز اول یکجا و پیوسته تولـد شده اند دفعتا از هم دور ساخــت همچنان دکتوران نیز در قسمــت یکی بودن‌ایشان دربستر نظریه‌مثبت داده اندزیرا این وضع بحال شـا ن مفید و سود مند ثابت میشـــو د بدینو سیله شوکی راکه در اثنای عملیات دیده اندرفع وجبیره مـــی نماید . طوریکه در عکس دیده می شود ، اطفال مذکور مانند روز های اول دست های یکدیگر را در حال خوابیدن محکم گرفته اند ، ولی بـا این فرق که قبلا مانندحال باسا نی خوابیده نمی توانستند جز اینکـــه نوبت را مراعات میکردند ، ولاز م بود یکی از آنها بنشیند تا دیگرش بخوابند و براحت دراز می کشید .

حال که وضع صحی آنها کاملا رو به بهبودی است ، احتمال دارد در جریان‌ماه نوامبر سال جـا ری عیسوی از شفاخانه مرخص و عازم مسکن اصلی شان گردند .



پیش ازعملیات التامجبـور بـودبنشینند تا خواهرش کـلارا خواب بتواند

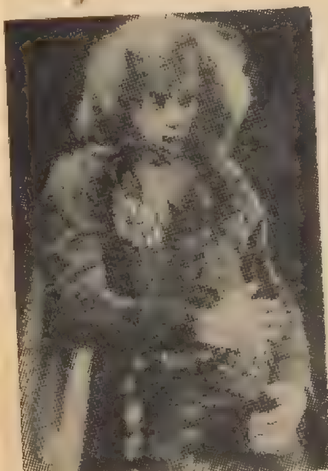
عسکها و مطلب ها

تقاضای جالب



میکو یند یکدختر ۲۰ ساله‌ای فرانسوی برای (شون کانر ی) جیمز باند معروف سینما نا مه جالبی فرستاده ودران از شون کانری خواسته تا او را کمك کند کــه بـا نامزد خجالتی اش چگونه رفتار کند تـا کمی با روحیه شود در نامه نوشته شده : دفعه اول که نا مزدم بخانه من آمد و قتش را به تماشای آلبوم خانواد گی گذراند دفعه دوم سگ کوچك ما را نوازش میکرد و دفعه سوم هم با برادر کوچکم صحبت کرد آیا بنظر شمادفعه چهارم بمن خواهد رسید ؟

دستور بیتل‌ها



بیتل‌ها کار را بجائی رسانده اندکه حالا دستور صحتمندی‌میدهد ،چندی قبل در یك مجله انگلیسی ایـن دستور را صادر کردند :

ـ اگر میخواهید دندانهای سالمی داشته باشید و شادابی و سلامت دندانهای خودرا حفظ کنید .بعد از هر غذایی که‌میخورید یکدانه‌سیب‌را نوش جان کنید . خوردن سیب‌پس از غذا بمثا به مسواك و بر س دندان است که دندانهای شما مانند مروارید خواهد در خشید .

احصائیه گیری زنان



اخیرا یك موسسه احصائیه‌گیری در سان فرا نسیسکو بـرای تعین تعداد زنانی که دو بار ازدواج کرده اند .درین شهر به تحقیق پر داخت و دریافت که ۳۹ در صد زنانی که نام شوهر اول خود را فرامـو ش کرده‌اند .

برای دومین بار ازدواج کرده انـد نام‌شوهر اول خودرا فراموش کرده اند .!

شکارچی ماهر

خوب است بدانید که در مـیان‌شکار چیان پرنده ، آقای مار کوس رپین که درسال ۱۹۲۳جان سپرد درطول زندگی خود (۱۹۲۳ ـ۱۸۶۷) بر روی هم ۵۵۶۰۰۰ غاز ، کبـك‌وانواع دیگر پرنده های خوردنـی را شکارکرد درین مدت او علاوه بـراین تعداد ، ۰۰۰ ر۲۴۱ کبوتر نیـز شکار کرد ، جالب اینجا ست کـه‌خود آقای مار کوس نیز به هنگا م شکار جان سپرد ودر ۲۲ سپتا مبربعد از شکار ۵۲ مرغابی ، ناگها ن قلبش از حرکت ایستاد ، مرگـ‌او شاید انتقام قتل این همه پرند ه های زیبا بوده است .



خیانت‌مستخدم



آقای (جان میل) اهل شیکا گـو چندی پیش و قتی بخانه اش بـر گشت متوجـه شدکـه مستخدمش میخواهد بزور (نانسی) زن‌زیبای‌او راوادار به عشـق و رزی کند . و زنش متواتر فریاد مـی کشـد و کمك میطلبد ، دیدن ایـن صحنه بحدی آقای میل را اعصبانی ساخت که بسرعت میله آهنی را بر داشت و چند ضربه محکم به سر مستخدم خیانت کارش وارد آورد ، کـه در نتیجه مستخدم مرد و آقای (میل)هم بخاطر این قتل مستقمیا بـه اداره پلیس رفت وخودش‌را منحیث قاتل معرفی کرد .



حاذق

عروج استغنا

در عرو ج استغنا ست مسکنی که‌من‌دارم
بال‌وپرنمیگنجد ما منی که مـــن دا ر م
ازصفای دل کو کب رنگ خود بـرانداز‌د
صـــدفروغ مهتاب است روشنی که من‌دارم
دل بساز نو میدی مو ج از شر٘و دارد
شعله‌درقلم گیرد گفتنی که مـــن دا ر م
خون دل دراین گلشن قطره قطره‌می‌ریزد
یك‌جهان‌نو مید ٘یست مر دلی که مـــن دا ر م
باوجود محرو می دست درد عـــسا نبود
زیربارمنت نیست گردنی که من دا ر م
زیرو بم بخود چیند ناله و فغان من
ساز عشق مستغنی است درفنی که‌من‌دام
هر رگ گل از خونم رنگ وبوی‌نـــودارد
عالم تماشائیست گلنبی کـــه من دار م
یارب اینچه بی‌غور یست‌کشتگان ابرورا
کس‌سراغ نتوان کرد مد فنی که من دارم
حاذق! اینچه‌غوغاییست‌در ضمیر خا مو شـی
ناشنیده کر کـــردست شیو نی که من دا ر م

نذیر میهن پور

آخرین دیدار

اولین بارکه لرزید دلم
نگه اش قصه ئی ناگفته ئی داشت
ودو چشمان شراب آلودش
غم واندوه مرا پنهان داشت
من واو نکهت گلهای چمنها بودیم
کودکی مست بدنیای غریب
بی خبر ازغم فردا بودیم
همه گلهای چمن
همه گلباده صبح
به دل انگزی این وصلت خوب
بدل آرامی دلهای پراز شادی ما
می‌خندید

وچنان دره سبز
روح ناشاد مرا مستی داد
وبرامواج نگاهم که براومی آسود •
سوز احساس مراهستی داد
هر دو همچو فانوس
در شبستانی غمین ومتروك
میشگفیتم چو گلبر گ نخستین شـــب
عشق

وسحرگاه
من واوتازه ترازبرگ اقاقی بهار
چشم برهستی رویائی هم میبستم
لیکن افسوس ودریغ
دامن بخت مرا
سردی سخت زمستانها سوخت •
وقرار بخش دلم
باهمه عشق ودل انگیزی خویش
با منی خسته ز آسیب خزان
قصه تلخ جدائی را خواند

شعر تازیی ازناصر طهوری

قلب دورنگ

همه روز از توبقهرم ، همه شب: باتوبجنگم
همه لبریز فغانم ، بفغان ازدل تنگم •
دل تو‌ازچه زبون شد؟ بفسون که فسون‌شد ؟
آخرآن عهد توچون شد؟ عهدت ای‌خوب‌قشنگم !
آنچنان این دل شیدا، شده در عشـــق‌تورسوا :
ـ که دگر منکرنامم ، که دگر دشمن‌تنگم
پردل باز نمودم ، باتوپرواز نمودم
پروبالم تو شکستی ، زدی از بسکـــه‌بسنگم
گرچه (پا) ساختم از (سر) : بـه ره‌عشق توکافر !
ـ نیست درکوی تودیگر ، پس ازیـــن‌جای درنگم
چون کنم ناله موزون ، زتو با شعـــرپرافسون ؟
ـ که بودشعرهم اکنون، پیش تو: حرف‌جفنگم
بای احساس من اینك : توز صدجای،شکستی
وه‌که درکوره عشق ،رهرو خسته‌ولنگم
نبرم تابقیامت، عهد بشکستنت ازیاد !
ریخت درکام دل آخر، این گریز تـوشرنگم
دیگر ازبهر طهوری ، تو مریز اشـــك‌تحسر
که بصد رنگ تحیر ، من ازآن قلـــب‌دور نگم

مرحوم استاد شایق جمال

دریای رحمت

یاران مرابه مهر و وفا امتحان کنید
پیوسته نان به کلبهٔ ما نوشجان کنید
آفت نمی رسد به شما در تمام عمر
نام خدای پاك چو ورد زبـان کنید
هرکار تان بحکم خدامی شود درست
کاری اگر بکام دل دوستان کنیـد
دریای رحمتی است بهرقطره‌اش نهان
گرپاك آب دیدهٔ بـی مادران کنیـد
بسیار مختصر که نهیر ند دیگـران
بالای قبر مسئله گـــر: بیان کنید
آزرده از تکلـف بسیار می شــود
گر (شایق) محبت خود مهمـان‌کنید

گوهر شهوار

دادیم بیك جام زکف نقد روان را
مستیم و نداریم غم سود و زیان را
جز تودگری کیست درین میکده ساقی
کز لطف بگیرد خبر بی خبران را
تاب آنقدرم نیست که در د ســـت بگیر م
ساقی بدهد مفت اگر رطل گران را
غافل مشو ای پیر خرابات که زهـاد
بستند به ویرانی میخانه میـــان را
گفتم‌که محال است برم جان بسلامت
روزیکه قضا داد بابروت کمـان را
روز سیهم تیره تراز ابر بهار است
کزگریه خود شاد نمایـم دگـران را
بس گوهر شهوارکه از خامه فشاندم
افسوس ندانست کسی قیمت آن را
نه سرو کندگوش ونه شمشادشودشاد
بیهوده کشد فا خته در با غ فغـا ن را
المنة الله که من وشمع درین بـزم
گفتم سخن تار مقی بود زبـان را
آداب (نوید) ازمن دیوانه چه‌خواهی
مستی ز کف عقل ربو دست عنا ن را

(نوید)

ر طور دقیق نمیدانست چند
سب را وقف مطالعه روم ن
رده است که صدای خفیفی
را جلب نمود ، گویا کسی
ه کلکین میزند .
اب را روی میز گذاشت و
کلکین که بسوی باغچــــه
ز میشد ، نگـا هی بخارج
یچکس بنظر نرسید ، ولـی
آن فورستر بدهلیز رفت و
سود . نگاه شرر بار (برت)
دروازه عمارت آتش کینــه
را بسرا پای فورستر پاشید
قبل از آنکه با فورستـر
کند ، مدت کوتاهی همسر
رد.
بدون هر گو نه تعا رفی
.
حم شلم؟
ر در حالیکه از ورود نا ـ
ی اندکی ناراحت شده بود
برای برت باز کرده ، گفت.
ه بهیچ وجه ... بالاپوش تان
سید ؟
من صرف چند دقیقه اینجا
نصادف از اینحدود مــی
چراغ اپار تمان شما راروشن

ر مهمان نا خوانده خود را
رهنمایی کـرد و بـــر ت
در چوکی خاص ما یلد رید
یز چای نشست . میزبا ن
بچوکی مقابل وی جاگرفته

روب ؟
دکی خود را راست کرد ه

متشکرم طوریکه قبـــلا
ن باید زودتر بروم .
رت چطور ؟
ر خودرا بعلامت نفی حرکت
هش را روی کتاب فورستر
طه اول عنوان آن جلـــب
، پاشیده ، گفت :
همیشه داستا نهای جنایی
؟... برای من که اینگونه
ی ارزشی ندارند ، زیـــرا
زیر کانه ای در آن گنجانیده
البا روی تصورا تی بی ریزی
ت که در واقعیت امر نمیتوان
سد بدان عمل کرد . اگر طور
ن بخواهم کسی را بقتـــل
یقینا زیرکی قهرما نـــان
گونه روما نهارا نخوا هــم
معمولا افراد زیرك بیشتـر

دراینگونه موارد خودرا میبا زنـد و بیشتر خطا میکنند . اصولا یــك پلان دقیق و ظاهرا بی عیب کـــه بسیار زیرکانه تهیه شده میتوا ند بسهولت مشت طراح باهوش راباز کند. ، زیرا طرح کننده این پـلا ن سعی نهایی بخرچ میدهد تاباساس آن، طابق الفعل بالفعل پیش برود، زیرا در واقع نقشه ایکه برای دستبرد باجنایت طـرح کـرده ، رهـنما ی اوست وچه رهنما ی بی پایه ای...! شاید طراح زیرك کمتر باین اصـل مسلم توجه کرده که (تصور) بـــا (واقعیت) یکجهان فاصله دارد واین وا قعیتها است که غالبا پا یـــه تصورات را میلرزاند شخصیکه مطابق پـلان برای انجام یك عمل جنایـی حرکت میکند، اگر حادثه ای بر خلاف پلان پیشبین شده رخ بدهد چـــه خواهد کرد ؟ او که خودش رامطابق به رموز و دقیق پلان عیار کـــرده است ، چگونه در برابر حوادث غیر مترقبه پایداری خواهد کرد ؟ ..در رومانهای جنایی ممکن است به نیروی خیال برای هر حادثه ای طریقهٔ فرار جستجو شود ، و لی در صحنـــهٔ واقعیت ...

فور ستر حرفش را قطع کرده ، در حالیکه سعی میکرد .دلچسپــی خودش را برای شنیدن عقا یـــد مهمان ارزشمند ، نشان دهـــد ، گفت :

ـ واقعا درست میفر مائید . من کامـلا طرز فکر شما را تائید میکنم وضع برت چنان نبود که تصور شود بزودی خیال رفتن را دارد . وی بعد از مکث کوتاهی ، ادامه داد:

ـ حرفهای من معنی آنرا ندارد که گویا اصلا طرفدار طرح و نقشه ای دراینگونه موارد نمیبا شم . اقدا م بعملی که باساس پـلان و نقشـــه قبلی نباشد ، بدان ماند که انسان یك کشتی بی سلطان را در بحـر بیکرانه ای سوق دهد ... ولی بزعم من اینگونه پـلانها باید ... باید ، فی المثل الستیکی باشد ودر حالات مختلف باید تغییر کند . اگر بازهم کشتی را مثال بیاور یم. ناخدا باید بتواند بهر بندریکه مساعد بیند ، لنگر اندازد . بفکر من ، وقتی حادثه غیر مترقبه و پیشبینی نشده ای رخ بدهد ،وایجاب تغییرراسیرینماید طرح باید علی الفــور تغییر بنما ید وخصوصیات پـلان طـوری با شد که اینگـو نه تغییـر ات آنـــی را



یک پلان الستیکی

ترجمه: سراج وهاج

الزاما بپذیرد .

فورستر با آنکه دیگر حرفها ی او را نمیشنید و در ینحـــال بایـــن موضوع می اندیشید که علت اصلی ورود نابهنگام برت درین وقت شب چه خواهد بود ، سر را بعلا مـــت تائید شور میداد. در حقیقت میا ن او وبرت هیچگونه را بطه ای وجود نداشت تا زمینه یـك مـلا قـــات عادی و صحبت نورمال آنـــان را ـ فراهم آورد .

مهمان نا خوانده پس از یـــك وقفهٔ کوتاه ، ادامه داد :

ـ البته مشکل است مثال ساده ای درتائید قول خود بیاورم ،ولی سعی خودم را میکنم ، زیرا با ذکر امثله اکثر معضله ها قابـل فهم میگردد . طور مثال ، اگر من آمده باشم تـا شما را بقتل برسانم ، در آنصورت هنگامی را برای این عمل انتخاب می کنم که بااطلاع قبلی بدانم .

که در آنساعت خدمه منزل مرخص شده وهمسر شما (مایلدرید) بــه بستر رفته است. به هرحال من از عادات مایلدرید با خبرم ، چـــراغ اتاق خواب وی در طبقه بالا ، بعد از ساعت ده شب خاموش میشود وبه سهولت هم میشود اطمینان قطعی در اینباره حاصل کرد ، زیرا کلکین های منزل شما از روی جـاده قـــابـل رویت است .

برت در بیان مطلب خودهیچگونه تشویش و ترددی نشان نمـــیداد گویی یك مبحث عادی را میخوا هد بثبوت رساند .وی با همین بی خیالی ادامه داد :

ـ خوب، وقتی از جاده دیدم چراغ های اتاق خواب خاموش است ،وقتی فهمیدم ما یلدرید بخواب رفتـــه و خدمه مرخص شده و وقتی فهمیدم شما به تنهایی مشغول مطالعـــه هستید ، طبعا از طریق در وارد نمی شوم ، بلکه با انگشت به کلکیـــن میزنم ...

وی باز برکی خاصی مستقیما به چشمان فور ستر نظر دوخته بود و میدید که میزبان دیگر بر اعصـاب خودش تسلطی ندارد وتدریجـــا معنویات خود را میبازد . وی بـــا همان لحن قلبی دنبالهٔ بحث را گرفت:

ـ طبعا مایلدرید از واقعه اطلاعی نخواهد داشت و نخواهد فهمید که مـن اینـــجا بـه منظـــور خاصی آمـــده ام ... در آ نـــو قـــت مسلما علت اقدام خود را بسر عـت برای شما خواهیم گفت یعنی اینکه:

شما کانون فامیل مرا بر هم زده اید

فورستر دیگر نتوانست خاموش بماند . وی علت ورود برت رافهمیده بود و دیگر نگذاشت حرف برت به جا های باریك بکشد :

ـ خوب ، کافی است ... ولـــی یقینا بخاطر دارید که من درســـت هنگامی با مایلدرید آشنا شدم که شما از هم جدا شده بودیـــد و در حالت طلاق بسر میبردید.

با بیان این جمله ، میخوا ســت از جا برخیزد ، ولی مشا هده لولهٔ تفنگچه دوباره او رابجایش نشانید. فورستر برای نخستین بار متو جه گردید که برت دستکش تیره ای به دست دارد و دهن سیاه و مرگبـار تفنگچه رابه نشانهٔ قلبوی معطوف ساخته است.

برت تبسمی کرده ، گفت :

ـ بلی ، من دستکش پوشیده ام تا آثار انگشتم روی تفنگچه باقـــی نماند . در پلانیکه طرح کرده بودم این موضوع مسلم بود که شما بـــه وقت گشودن در ، از منتهای حیرت ناشی از ورود نابهنگام و غیر ممـــن متوجه دستکشها نمیشوید و اصــلا فراموش میکنید بامن دست بدهید. اگر بفرض محال میخوا ستید با من دست بدهید ، باعذر خواهی کوتاهی خود را کنار میکشیدم . این دیـــگر خیلی ساده است وطفره رفتـن د ر برابر افراد ساده دل وزود بـــاور اشکالی ندارد ، همانگونه که شما و مایلدرید بسهولت مرا فریب دادید.

برت بار دیگر سکوت کرد و این سکوت ،گو یاتر از هر کلمه ای بود که در میان مطلب وی بکار میرفـــت وی از اینکه مایلد رید را از دست داده بود و آن زن زیبا با همه طنازی اش به آغوش فورستر پناه برده بود ، سخت ناراحت بـــود. آتش انتقام سرا پای او را میسوخـــت و شعله های حسادت از چشما نـــش بیرون میجهید .

مهمان نا خوانده انتقام جو ، پس از سکوت کشنده ، اظهار کرد :

ـ نخست اینطور سنجیده بود م که بعد از قتل ، تفنگچه را بدست بی رمق شما قرار دهم و باین حادثه جلوه(انتحار) بدهم،ولی همانگونه که قبلا تفسیر کردم ، پـلان خود را در آخرین دقایق نظر بمو قعیـــت فعلی ، تغییر دادم . بمـــجرد ورود متوجه پیاله های چای شما ومالدرید شدم که روی میز پهلوی هم قرار

گرفته اند وبرای من دفعـتا ر
گردید که شما جفت خوشبخ
دقایق خوش و پرلذت چای نو
پهلوی هم سپری کرده اید ،
گو نه که من در آرزویش بود
همین جهته هم من ...
فور ستر با غیظ تمام فریاد
ـ شما عقل تانرا از دســت
اید .
و متعاقبا با لحن استر حام
گفت :
ـ بنام خدا ،پای مایلدرید را
صحنه سازی هم دخیل نسازی
برت با لحن سرد و خالی
گونه عواطف انسانی ، گفت :
ـ هیچ پدیده ای نمیتواند
یاشفقت مرا بر انگیزد . آیـا
گاهیکه یگانه مونس زندگی را
دور میکردید ،از رحم و عاطفه
در کله و قلب شما بود ؟... ـ
نزدمن انگیزه ای وجود ندارد
گردد مراعات یکی از شما و یا
را بنمایم ، هرگز ... اما جر
فعلی ، تصور صحنه سازی
شما رااز ذهن من دورساخت ،د
چه چیز سبب گردیده ، شما
بخود کشی بزنید؟ این سوا
است که یقینا موقع بررسی
هر کاری آگاه و پولیس با تج
خواهد گذشت و چون به نتیج
قطعی نخواهند رسید، مسلما
بررسی و تحقیق را گسترش خ
داد و آنگاه ...
برت مکثی کرده . ادامه داد
ـ براستی من او را دوست
داشتم ، بیشتر از زندگیم ،
مایلدرید اخلاق نا هنجاری دا
با اندك بر خوردی ، منفجر م
و مجموع لغات نا مطبوع و ک
زشت و نفرت انگیز را بسرم
ریخت. با آنهمه زشتی وتلو
عشق مرا نسبت بخودش از
نبرد ، ولی مرا به ستوه آور
زندگی بیزارم کرد .. ظا هرا ا
جدا شدیم ، اما با طنا او را
پر ستیدم.
برت یکبار دیگر نگاه شرر
خودرا بچشمان فو رستر مع
ساخته ، بعد از اندك فاصله
بخش صحبت،دوام داد:
ـ ... وقتیکه پیاله های چ
را روی میز دیدم ، پـلان خـ
فوراً چنین تغییر دادم. صحن
طور ساخته شود که بوی یك

بقیه در صفحه

دگلو بهیر

دوطن کور

غوټنې، شي، هډوکي شي، واجمع شي‌بدن‌شي
وینه‌شي، ارواسي،سرو خو خیږي تـن شي
عقل شي احساس شي، دوطن ادي‌یي‌وروزي
زړه شي، کور دمیني شي، میشته‌یکې‌وطن‌شي

حبیب الله رفیع

متصدي : ز،س

اوسني اد ب :

دعشق‌پور

ماته مه وایه ، چې دا څه شـر وشور دی
انو یواله‌!پـــه ز ړ ګی کـی می سور او ر دی
ناوکې پرسپین تندی راخپوراوړبل کی
که‌دورځي زړه دشپې په راتلو تور دیء
زه په زړه ددرد ناري وهمه
غمـــازخو شی لګـو لی ډ غاو تو ر د ی
که ته بو لی یاشړی می ، بـا ګلمی‌نسته
له ازله مـــی پـــر غا ړه د عشق‌پور دی
مینـــی‌هسی ز ړ ه راسپین کی چې‌یی ګورم
زملاسر د ښمن می هم دستر ګـــوتور دی
راته نه‌ګوری بانی ، کـــا هسی داسی :
تیره ګړی یی پرلوڅه باندی لوردی
دزړه درد و ، چـی می دا غـز ل اشنا کـړ
کنه میـــنه او داستان خـو یی لاټور دی

پوهاند حبیبي

خیردی وی

اوښکی می له ستر ګو ځـي‌بی واره خیر د ی و ی
هیڅ څه خبر نه راځی له یاره‌خیردی وی
کومه قضیه بیګاه سبا ز مـاد سر شوه
بیاله غریوه ډکراغی ریباره خیردی‌وی
درسته ورځ خفـه دزړه پـه‌غولی‌مـی‌تیاره ده
ووتم درو غو له روز ګا ره‌خـیر دی و ی
بـیـاله یا ره بـوی را و پـشمـال دتو رو زلفو
ستاپه خونه چقی شوی عطاره‌خیر دی وی
یارمې بیګا تله په خوله‌یـی‌هیڅ راته ونه وی
هیره یی چا په شو ه له‌تلواره‌خیـر د ی و ی
یارمې مسافر دی سلا مت له‌خیـر ه راشی
ومی شلید و لړ له چندن‌هاره‌خیر دی وی
بیابه چیرته کښیوزم په حلقودتورو ز لفو
لوبی می په خوب کی کړ ی‌له‌ماره خیر دی و ی
ګرځی په کوڅو کی‌دولـت مند لـه‌تانه ډیر
یار به‌ګرم هم تا قاسمـه !یاره خیردی وی

(قاسم)

مسافر آشنا

مسافر آشنا چیری رانه ولاړی!؟

ستا وفا همداوه ؟... ته همغی ته مینه‌وایی چی پرځان دی مین‌کړم ... اوپه لیونی مینی‌کی دی لیونی .

دژوند دتور آسمان په بهیرکی لکه‌دتوری‌شپی ستوری ستر‌ګکو نه وهی ، نـوبیا دی پخپلی مینی کی ولی وسوزولم ...هواخوته‌لکه دمازیګر دلمر په شان وی ...چی زما دزړه دافق وریځو ته‌دی اور واچـاوه ... زه‌هسی سوزیلم خوته راځخه ولاړی ... او د بیلتانه زړه در دوونکی تیاری دی راخپری‌شوی ، ډیر درپسی وګـرځیدم ... خـود ببلتانه په تردمی‌کی دی چیرته پیـدا کـولای‌شم .

لکه چی تادمینی په کتاب کی دهمغی دووورځو وفا او مینی ترانه لوستی وه‌ها ؟...

خو هغه ترانه زما بیه په یاد ده ... اوهغه ترانه چی اوس یی زه ستا د بیلتون په شپوکی یواځی دځانه سره لولم اوماشوم زړه پری کراروم ...

خوته ... ته‌هم یو هیری

چی نکیږی ... زړه تاغواړی ... تابه‌چی‌کله‌کله زما په سینه سر ولګاوه ، او په خوشی خبره به‌دی کټ‌کټ اوږده خندا کوله ، اودزړه خاله په دی دخپلی مینی په ګرمی توده ساتله .

مصطفی جهاد

ژوندون

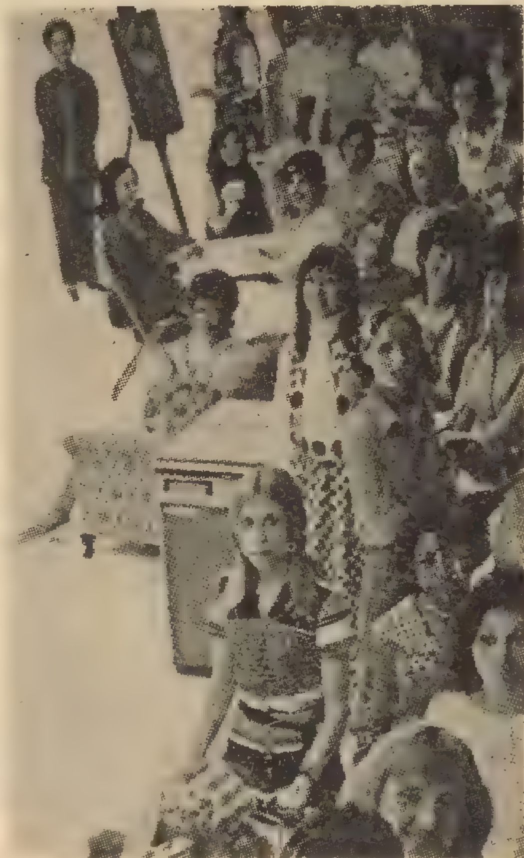
اوسنی ادب

درنوا وښکو باران

د نیا را باندی تل ګر دوغبار د ی عـا لمه
په‌زړه می دظالم بیلتون‌پـر هاردی عالمه
دنیا رابانه‌ی تل تاویږی دژر نـدی‌پـه شان
دسترګو می بهیږی درنو اوښکوباران
دلبر می مروز دی خلقه یمه هـــک‌اریـا ن
منصورغـو نـد ی زما عمر په داردی عا لمه
ریباره رب‌لپاره ډیر به وکښی ثواب
زمـاله‌لـو ری یار ته ږ و ا یـه خـو ا ب
نامردی هغه خپل اشنا د شو سینـه‌کباب
نه لـوردنامسلم پلار دی خو نکاردی عا لمه
تیرشوی له دنیا دی عا شقان د پره‌ارمان
چی‌خوک‌به پیدا نه‌شی د لیلی مجنون په‌شان
دوی دواړه صادقان وو، چـــی شول‌ستوری داسمان
فرهـادمی شیر ینـې پسی بیمار دی عا لمه
فقیر رحمدین وایی حکایت په‌ښه‌مضمون
دیدن دیاروصاف ګنم مرګی لکه بیلتون
هڅوک نه‌پاتی نه‌شی خلك را کاږی‌په‌افسون
مخلوق یی کړ جارومرګی ناتار دی عالمه
«رحمدین دلغمان‌اولسی شاعر د۱۲۹۹مړ»

کوتاه • دلچسپ • خواندنی

قلت شوهر



(جان پوستیج) دانشمند جامعه‌شناسی انگلیسی ، اخیرا نظر به جالبی انتشار داده است او مدعیست که عده زنان دنیا روز بروز زیاد تر میشود و معلوم نیست به کدام علت تناسب میان نوزادان پسرو دختر بهم خورده و تعداد دختر ها بیشتراز پسر ها شده است واگر وضع

به همین ترتیب ادامه پیدا کندبزودی عده زنان جهان دو برابرها میشو د وآنوقت است که قحطی مر د پیدا خواهد شد وز نان همه کارهارا در تصرف خواهند آورد.

(جان پو ستیج) قرص و کپسول را توصیه میکند که زنان بخور ند تا نطفه های دختر در رحم آنها ازبین برود و فقط پسر ها متولدشوند

و بدین طریق از افزایش عده زنان جلو گیری گردد. پرو فیسورانگلیسی که استاد در پوهنتون سو سکس انگلستان است ، خطر افزایش زنان را خیلی جدی گرفته و به همه هشدار داده است که برای مقابله با این خطر آماده گردند ، مخصو صازنان را متوجه این می سازد تا در

آینده به مضیقه شوهر گرفتار نشوندهر چه زودتر کپسول های موردنظر را مصرف کنند و اگر نه بزودی شوهر حکم کیمیا راپیدا خواهد کرد

وبه خاطر تصاحب شوهر خانمها ناچار خواهد شد به جنگ و جدال بپردازد .

کشف تازه‌ای برای رفع گریپ

چندی قبل در کشور شوروی ،دکتورا ن برای رفع بیماری ها ی گریپ فارانژیت لاژ نژ یت و سینوزیت معا لجه بوسیله اشعهٔ ماوراء بنفش را تجویز کردند .



این عمل معمولا در شرایط شفاخانه با استفاده از دستگاه های نستا بزرگی انجام میگیرد این دستگاه ظاهرا شبیه تفنگچه است و با فشار دادن دکمه ای بکار می افتد ساده بودن دستگاه به بیماران امکا ن میدهد که معالجه را شخصا بدو ن کمك دکتور در منزل انجام دهند ، این کار مخصو صا در موارد شیوع گریپ فوق العاده پر ارزش است

افزایش موترهای شخصی

هم اکنون ماسکو و بعضی شهرهای دیگر اتحاد شوروی با مشکل فراوانی موتر هاو کمبود جاده های موتر رو دست و گریبان است .

و متخصصان راه عمده مبارزه بآن سازمان عقلانی حرکت وسایل نقلیه عمومی منجمله محدود کرد ن تردد موترهای سواری درمرکز شهر است گفته شده که در سال ۱۹۳۷در حدود ٤٠ میلیارد مسافر از سرویس های برقی و پطرول استفاده کرده اند متخصصان غربی نیز به این نتیجه رسیده‌اند که باید وسایل نقلیه عمومی بسط وتو سعه حاصل کنند نه موتر های شخصی .



هاکی در روی یخ در شوروی

یکی از مشکلترین ورزشها ،هاکی روی یخ است ،که در اتحاد شوروی بیش از سایر کشور های جها ن ورزشکرانی درین رشته تربیه می شوند در شوروی هم اکنون ۱۰۰تیم هاکی روی یخ وجود دارد که

در گروههای (آ) و (ب) با هم هزار نفر در رشته هاکی روی یخ مسابقه هائی میدهند و جمعا ٥٠٠هزار نفر دررشته های هاکی روی یخ کار می کنند .وجوان ترین گلرهاکی روی یخ در اتحاد شوروی آقای (ولاد لیلاو ترتیاك) است .

سوفیا لورن بهترین لحظات زندگی‌راهمراه شوهر وکودکانش می گذراند .

سوفیالورن، در آستانه‌ی پیری

ترجمه ی :رهپو

سوفیالورن: برای‌من بهترین پناگاه شوهر واطفالم است رازهای زیبایی در آرایش غلیظ و تند نهفته نیست بلکه در خود شناسی پنهان است

«بزرگترین جشن تولدم همان‌سالی بود که‌مادر شدم »

چندماه پیش چهل‌ساله‌شدم.

برخی این را زوال من می‌دانند. زیرا می‌گویند چهل سالگی سقوطی‌است ما نند قفسچه لفت که ناگهانی بپایان فرو غلتد. وبنظر برخی این پایان زندگی زیبایی ها ماست.

ولی من از اینکه پابه‌این سن می گذاردم مسرودم. پیش ازآن چنین خوشی‌ای راحس نکرده بودم. ونمی خواهم که‌دوباره به سن بیست برگردم. درآن سن می‌خواستم باکارول عروسی کنم ولی نتوانستم . وباشدت می‌خواستم بچه دار شوم ولی نمی‌توانستم نمی‌دانستم که کی هستم‌وچه‌میکنم.

ولی‌سن ۳۰ سالگی رامی‌توان دوران تولد اساسی زندگی ام بحساب آورد. وبه‌آن‌آمادگی چندان نداشتم . بعداز اینکه بسن پانزده سالگی پاگذاردم به‌سینما راه‌یافتم‌و همیشه دررل‌زنهانه‌دختران .

درفلم ((عروسی به‌شیوه ایتالیایی))پسر ۲۲ساله داشتم. ودر فلم((دوزن)) دختر ۱٤ ساله‌وقتیکه بسن ۳۰سالگی وارد شدم تمام مطبوعات جهان برمن هجوم آوردند و از احساسم درسن (میانه) سوال پیچم کردند. درآن زمان موجی از احساس نو سراپایم را فرا گرفته‌بود.

هنوز درسن پرهیجان قرار داشتم، مملو از خواسته هااندیشه‌های نو، وحتی‌می‌توانستم دست‌به عشق بازی هاویافتن دوست ها ی نوبزنم وبه‌تغییری در زندگی ام‌بپردازم.

پاگذاردن به‌سن ۲۰ سالگی زمانی است



سوفیا وکارول سخت بهیم علا قه دار نـد

که انرژی ونیروی انسان پایان‌می‌کشد واین مرحله است که‌آدم برای اولین بارمتو جه خودمی‌شود. دیگر بایدتوقع‌نداشت که‌مردم بگویند ((چه‌زن جوان وزیبای است.)) این سن تقاضای آن رانمی کند که انسان خودرا ازدیگران جوانتر احساس کند. بعداز سن۳۰ سالگی ممکن آدم دست به‌کار ها ی طفلانه

زند ولی طفل نیست.

این سن مرا مجبور ساخت تامزه تلخ این واقعیت رابچشم که‌دیگر زمانی نیست که‌به احساس ها و عواطف سرسری وکاذب زمینه جلوه گیری را بدهم.

دراین سن ناگهان شمامی دانید که برای همیشه نمی توان جوان وتازه بودناکامی‌هابا نام‌خاصش یادمی گردودیگر نمی توان از جانس های دو را ن جو ا نی چشمی داشت.

گپ ها در مورد عمر مرا دلمرده ومتاثر می‌سازد.

ولی اکنون بهتر می دانم.

دراین ده‌سال اخیر بسیار چیز ها را دانستم، بخصوص درمورد خودم، درباره‌سن وعشق تاسف نمی خودم. هر چیز یکه می‌خواستم‌کردم ومسؤلیت‌آنچه راپیروی‌نمودم احساس می‌کنم. چنان زندگی‌ای را از سر گذراندم که‌تعجب می‌کنم به‌چه چیز د ست نیافتم.

تاسف ثمره ای جز بوجود آوردن چین و شیارهای چهره‌چیزدیگرنیست.

جشن سالگرد تولدم درچهل سالگی‌خوشی آورترین سالگرد تولدم بود، زیرا بالا خره خودراشناختم. دانستم که من کی‌هستم وبه چه‌ضرورت دارم.

ازاین پیشتر هیچگاه احساس‌جوانی‌نکرده‌ام زیرا به‌پیروزی دست‌یافتم. دوطفل دارم، معجزه‌ی که‌درتمام عمرم‌به‌آن چشم داشتم، واین‌راامانند تمام‌وجودم دوست‌دارم. دوکودکم سیبی‌وادوارد وزندگی‌ام رابه‌صورت کا مل دگرگو ن ساخته‌است وبه‌آن توازن بخشیده است. وبه‌همین دلیل هیچ احساس تر س ازپیری ندارم زیرابا‌آنان بز ر گ‌میشوم.

دراین سن یادگرفتم که‌چگونه کوره راه رابپایم، بر احساس هایم چیره شوم. تجارب کمتری گرد آوردم واز آن هراضی باشم. نسبت به‌سال‌گذشته بدگمانی کمتری نسبت به نیکو کاری بشر دارم. کمتر ضرورت‌به دیدن هرچیز دارم ویااینکه هرکس مرادوست داشته‌با شد وزندگی خامو شانه ا م رابر نماید

دوستان ارزشمند اند ولی به‌مقدارکمتر آنها ضرورت دارم. سعی می کنم چنددوستی که‌دارم به‌شکل بهتر از آنها بررسی کنم. دراین سن که آدم‌می آموزد، که‌مردم تنها نمی میرند طو ریکه درسن ده سا لگی آدم می اندیشد، ولی آنها دور می شوند و یا از دواج می کنند و یا ا ینکه هیپی می شوند.

داشتن دوست برای روز بدحباتی‌است‌ولی به‌این دوست باید سخت اتکاء کرد، مانند دوستی که‌باآن درددل می نمایی وازدلمردگی نجات می‌یابی. برخی عقیده ارند که‌مارلین مونرو ازپیری می‌ترسید. ولی من‌فکر میکنم که‌او به علتی خود کشی کردکه بی دو ست بود وبه‌شدت تنها. من دوخواهرخوانده‌نزدیك دارم مثل که‌دیگران به آ نها ضر و رت دارند.

من با کارول شوهرم راجع به همه چیزسخن نمی‌زنم زیرا شوهر ظرفیت متفاوتی دارد. زنها همدیگر را بهتر درك میکنند وبه‌آنها می توان گپ ز د. با رو ل درمورد اطفال، خانه وغیره سخن می ز نم‌ولی اورا به‌دنیای شك هایم وارد نمی کنم واوهم چنین می‌کند.

درهمین سن نیز علاقه دارم عشق‌بور زم ولی‌نمی خواهم این‌حالت راچنین بز ر گ بسازم که‌همه مسایل راتحت شعاع بگیر د. درسن بیست سالگی فقط به‌ظاهر مرد و حتی لباسش می‌نگریستم، پهنای سینه ها یش توجه‌ام راجلب می‌کرد، ونمی خواستم که‌چه باشد فقط تمایل داشتم همانچیز که هست باشد.

ولی حالا فکر می‌کنم که عشق بکار، شوهرم وکودکانم مهم است. حالا آموخته ام که با به‌مغزم‌فکر کنم باقلبم‌احساس‌کنم‌ودیگران ر ا بحرکت بیاور م.

از اینکه زیبایی ام را می بازم متا ثر نیستم زیرا می دانم که‌این عنصر در دراز مدت مهم نیست در اوایل زیبایی در هارا بروی انسان می گشاید و لی‌اگر استفاده‌نشود بزودی همه چیز از دست می رود. به آن هنرمندانی بنگرید که‌چطور بسادگی پیش ازاینکه زیبایی شان پایان یابدخود شان‌از نظر ها گم شدند زیرا چیز مهم دیگر نداشتند.

زمانی کاری گرانت برایم گفته بود که من زیباهستم واینست کلماتش ((سو فیا، تومیوه‌ای هستی که‌در درخت نمی رویی)) جواب دادم. ((نی، ولی خوب‌است که‌در بین مردم می‌رویم، این‌مهم است)) اوخندید، ولی به‌مزاح این رانگفتم. دیدها‌تغییر می‌یابدولی اگر جالب باشید ومورد توجه، واگر راستی غیر ازخود به‌مردم هم‌بیاندیشید، برای‌همیشه مورد احترام مردم خواهیدبود.

زنهاییکه فقط به‌جوانی وزیبایی‌می‌اندیشند با پاگذاردن به‌سن ٤٠ سالگی دلمرده‌میشوند. اگر شق اول رافکر کنید، خودخواه‌میشوید این خودخواهی پژمرده می شود ودر(حقیقت) شما نیز به‌آن می پوسید. راز این نیست که‌زیبای جاویدان باشد بلکه باید از لحاظ احساس وعواطف برای یك مرد جو ا ن بمانید. مردم ممکن بازیبا ی کسی عشق بورزندولی این حالت گذررا دارد وفر دادل رامی زندوزیبای دیگری‌رامی‌خواهد.

یقین داشته باشید که آرایش، ر ژیم گرفتن وخودرا لاغر ساختن، دست‌زدن به عملیات پلاستیکی وغیره (رازهای) جو ا نی وعشق نیستند. روابط جنسی فقط یك گوشه از ارتباطات زندگی خانوادگی است و آنهم خیلی گذرا.

امروز دوستی وعشق من‌کارول این‌سرحد هارا درنوردیده‌است.

آنچه که‌ساختمان مستحکم این روا بط رامی سازد به‌سن ٤٠- یا٤٥ ویا ٥٠سالگی ازبین نمی رود.

این ها: احساس مشترك، رویاهای‌همگانی درد های مشترك وده هاچیز دیگر است که پایه‌های مستحکم رامی‌سازد.

سن طبیعی، پیوند کمتری باسن روانی، فزیکی ودماغی دارد. سن چیز یست که شماخودتان فکر می‌کنید. من همیشه این گفتار یك دانشمند فر ا نسوی را بیاد دارم که:

((زنها ازسن ۳۵ تا ٤٥ پیرّ اند. و لی بعداز آن ساحری صورت می گیرد و آنهازیبا بالغ وبا شکوه می شوند. تر شی‌ها ازبین می‌رود وجای آن راقلمرو وقارت ومتا نت می‌گیرد.

اینگونه زنها به دوستی می ارزند و مردیکه به آنان بر می خورد هیچگا ه پیرنمی شود)).



بازی با ادوارد سرگر می خوبی‌برای‌سوفیاست

مادرم از جمله این زنهاست ومن نیز آرزودارم چنان زنی برای کارول مادری‌برای سیبی‌وادوارد وخودم باشم. واینکه من دراین سن ازترس پیری رنج نمی برم بخاطرمادرم است. او برایم‌نمونه‌خوبی‌است.

واگر بتوانم راه زندگی او رادنبال کنم دیگر ترسی وجود نخواهدداشت.

اویك پیانو نواز بزرگ ومعروف بو د ولی زندگی اش راقربانی من وخواهرم‌نمو د بدون او امروزمن‌چیزی‌نبودم. او با وجو د ٦٥ سالگی هنوز چه ازلحاظ ظاهروبا طن زیباست. اوبجای گرفتن میدهد واین راز جوانی اش است. او در برابر همه‌حوادث آماده است و هرگونه تغییری رادر زندگی پذیرا می شود. از همه کس مراقبت‌می‌نماید واز خودش چه‌ازلحاظ رواني، فزیکی و مغزی پرستاری می‌کند.

من نیز بزندگی ام تو جه‌دارم. هشت ساعت می خوابم. یگانه کرمی که ازآن‌کار می‌گیرم روغن کودکان است. به‌چهره ا م آشنایی دارم ومی دانم چه آرایشی برا یم مناسب است. ازمدتها ست که‌نوع لوازم

بقیه درصفحهٔ ٦٠

مختصری پیرامون برخت

مترجم مهدی دعاگوی :

برخت میخواست طبیب شود ولی هنرمند شد فعالیت این مرد پر مایه در اروپا لبریز و بامریکا سریزه کرد

* * *

نظریات این نابغه هسته و اساس قایم در تیاتر و بازیگری میباشد

بر تولد برخت که از جمله نوابغ عالم تیاتر در جهان بشمار می آید درسال ۱۸۹۸ در شهر آکسبورگ تولد شده و نام اصلی وی (او یگن بر تولد فر یدیش برخت) میباشد پدرش (برتولد) و مادرش (سوفیا) نام داشت که هر دو از اهالـی و مسکونین ایالت (شوا ین) بو دند پدر ش در اوایل زندگی یک مامور خرد رتبه بود که بعد ها در کارش به ترقیاتی نایل آمده و آمر یك کار خانه کاغذ سازی میشود . ولی مادرش کار وباری ندا شت و فقط بامور خانه رسیدگی مینمود .

(برخت) پس از ختم تحصیلات ابتدائی شامل متوسطه‌سلطنتی شده وبه فرا گیری میپردازد و بصورت ضمنی از استعداد شعر گوئی خود مستفاض شده و اشعار خود را در مجلهٔ (دی آرنه) میفر ستاد که غالبا به چاپ میرسید تاآنکه درسال ۱۹۱۷ متوسط را تمام میکند و برای تحصیل‌در رشته طب آمادگی می‌گیرد مسقط مریض خو د بسو ی مو نشن که تقر یبا هشتاد کیلو متری فاصله دارد به مسافرت می پردازد .

ولی از آنجائیکه جنگ عمومی اول در جریان بود (برخت) با استفاده از عکس العمل ملی گرائی خود نما یشنامه (داستان سر باز مرده) را که یکی از گویا ترین نمایشنامه های برخت در مو رد

صفحه ۳۸

جنگ و فلاکت باری های ناشی از آن میباشد برشته تحریر در آورد.

یك سال بعد از آن نمایشنا مه اسپار تاکوس را که بعدا نا م آنرا به (آواز طبل داشت)تعدیل میکند می نویسد . اما در همین فرصتیکه او مصروف نمایشنامه نویسی بو د غالبا نقد تیاتری را برای روز نامه (فولکس ویله) می نوشت که این نوشته ها گذشته از اینکه شیوه های ثابت نقد داشت انعکـاس‌از افکار ونظریات برخت درمورد تیاتر تمثیل و نمایشنامه نویسی هم بود که قسمت از آنرا یاد داشت های ضمنی او پزیرفته اند .

وقتی که در برلین سکونت اختیار نماید . این تصمیم او در منصه عمل می آید ودر سال ۱۹۲۲ او در برلین مسکن گزین می شود و در همین وقت نمایشنامه (آواز طبل درشت) به رژیسوری (اتوفلا گنبر گ) به عوض نمایش قرار داده میشود که این اثر او جایزه معروف (کلیست) را حاصل میکند و این موضوع در مشهورشدن برخت‌بی اثـرنمی ماند چنانچه با ساس همین شهرت یابی ها او موفق میشود با خواهرنویسنده معروف المانی ازدواج نماید .

یك سال بعداز این جریان درست در فرصتیکه اولین دختر برخت پا بجهان هستی می گذارد او بحیث در امانویس در تیاتر (کامر شپیله) در مونشن استخدام میشود و او دست به نگارش نمایشنامه (ادوارد دوم) میزند وقتی نمایشنامه تکمیل میشود (برخت) آنرا بدائر کشـز خود آماده نمایش می سازد که کار (برخت) یکسره در خور توجه دقیق اهل فن بوده واز آن استقبال شایان توجه بعمل آمد .

(برخت) مدت چهارسال مصروف نوشتن نمایشنامه و آماده نمودن نمایشنامه ها بروی ستیژ بود و در این‌مدت او نمایشنامه های (هیاهوی



اویگن برتولد فریدیش برخت

شهرها) مردم مرد است استفان را نوشت و هم چنان نگارش پارچه معروف (عروسی) در همین سا لها صورت گرفت که این پارچه برای ا ولین بار در تیاتر فرا نکفو رت به محل اجرا آمد .

(برخت) در فرصتیکه سخت مصروف فعالیت های هنری خودبود اختلالی درزندگآی فامیلی‌او بوجود آمد.

که در نتیجه او مجبور شد از همسرش‌بعد از ۵ سال‌زندگی‌مشترك جدا شود و مقابلتا با (هلنا وایگل) رسما ازدواج نماید .

در طول اینمدت برخت نمایشنامه های (ارتقا وسقوط ژاندارك مقدس کشتار گاهها) و نمایشنامه مادر را باساس رو مان معرو ف ما کسیم گورکی نوشت که‌نما یشنامه (ارتقا وسقوط شهرما هاگونی) به‌رژیسوری خودش دربرلین بمعرض نمایش‌قرار گرفت و متعاقب نمایشنامه مادر برژیسوری برخت بمنصه نمایش‌در در آورده شد .

در سال ۱۹۳۳ برخت از برلین فراری شده و از طریق پراك به سویس میرود وبرخت داستان(هفت گناه) را نوشت که بعدا بصورت‌باله در شانزده لیزه پاریس نمایش داده شد .

که سال بعد از این جریان نازی ها حق تابعیت برخت را رسما سلب می کنند و او هم بصو ب



برخت حین تمثیل یکی از نمایشنامه هایش

مسکو بمسافرت می پردازد و از آنجاه بسوی نیویارك عزیمت میکند.

(برخت) در شهر های مهم اروپا فعالیت های مهمی را ایفامی کند که بصورت عمومی این فعالیت او را در مشهور ساختن بیشتر کمك میکند و او در پنای نبوغ و قدرت بی نظیر واستعداد فطری و اندیشه های روشن و تابناك خود پدیده های بکرو تازه برای جهان تیاتر ابداع میکند بطریقی که بعدها سر مشق ارزنده برای بازیگر ان تیاتر قبول میشود . اودر کنوا - نسیون بزرگ نویسندگان در پاریس تازه ترین اندیشه های خود را برای ارتقا وگرایش باز یگران بسوی یك اساس نوین و تازه تقدیم میکند که باکثریت آنرا مفید و سود مند ودر خور استفاده میخوانند .

همچنان بین سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۴۷ ارتباط و همکاری بین او و (چاز لیزلافتون) بر قرار میشود که (چارلز) نمایشنا مه زندگی گالیله بزبان انگلیسی ترجمه می کند و برخت آنرا در لو س انجلس و نیویارك به‌نمایش میگذارد تادر پنای همین نمایشنامه بتواند اتهام ات وارده را از خود دور کند .

(برخت) نمایشنامه های زیاد ی نوشته که از جمله (دایره تیاتری قفقاز)محکو میت لوکو لوس (ننه دلاور) را میتواند یادکرد اوبدریافت نشان ملی درجه اول نیز نایل شده واز جمله کتب اوکتاب (کاردر تیاتر او شهرت فراوان دارد .

و در سال ۱۹۵۶ باثر یك سکته قلبی چشم از جهان میبو شید .

یك نگاه کوتاه به نمایش‌نامه‌های برخت :

بصورت عمومی نمایشنامه های برخت که چه بر اساس وقایع تاریخی نوشته شده مانند (ننه دل آور) و (زندگی گالیله) و چه محصول و زائیده تفکر و اندیشه اوست همه دارای منظور های عمیق اخلاقی و حاوی رصالت های بیدریغ است که منبع ومایه درونی دارد واز همین خاطر است که نمایشنامه های اورا باتکای درو نمایه ژورف آن (عقل گرایانه) میخوانند .

و جانب دیگر تئوری های اینمرد پر قدرت که امروز سر مشق تیاتر ها بوده و در نفس خود یك شیوه ومکتب مختص بخود است با ژ رف نگری های که نمایشنا مه های خود وی انجام داد کلیه تئوری های اودر باره نما یشنامه و تیاتر ، در طول زندگی اش چندین مراتبه تغییریافت ولی عقیده او قسما ثابت و غیرقابل تغییر بوده است .

چه برخت عقیده داشت که تیاتر باید از مسحور کردن تماشا گران اجتناب ورزد ولی سعی کند کـه بینند گان را به تفکر وادارد .کهاین طرز عقیده او بصورت خاص و مجرد در همه آثار او بملاحظه میرسد .



نمائی از نمایشنامه مشهورزند گانی گالیله

نما یشنامه ها ی برخت دارای یك خصو صیت است و آن اینکه در هیچ یك آن قهرمان وجود ندارد و هیچکس را چه از لحاظ شخصیت روانی وباطنی وچه از لحا ظ منزلت اجتماعی با کسی دیگر بر تری و بهتری نیست زیرا برخت عقیده داشت که‌برای او(من) وجود خارجی ندارد آنچه باید موجودیت پیدا کند همانا (ما) است بروی همین طرز تلاقی آدم‌هاو قهرمان های نمایشنامه های او که آدم های بد کاری استند اعمال و کردار های مهم و موثری را انجام میدهند و کر کتر های خوب ودوست داشتنی دراثر بر خورد ها و اصطکاك های اجتماعی به افعا ل واعمال بدو نا شا یستگری متما یل میشوند .

مثلا در نمایشنامه زندگی گالیله پاپ از نگاه خودش نسبت بعلم و دانش علاقه فراوانی از خود نشا ن میدهد وظاهرا نظریات (گالیله) از قبول دارد ولی نظر به مو قعیت اجتماعی وطرز تفکر مذهب‌پرستا نه خود را مجبور میدانند در مقا بل گالیله زشتی کاربگیرد وبرای حفظ مو قعیت خود اورا شکنجه کند در جانب دیگر این جریان دستـة دیگری هم دیده میشوند که چون منافع خود را مخاطره قرین احساس میکنند (گلیله) راحق بطرف‌دانسته وسعی میکنند او را از خود بسازند ولی این جاه یك تناقض وجود دارد و آن اینکه این دسته سرمایه دارنه بخاطر علاقمندی شان بعلم و دانش باین عمل دست می زنند بلکه آنان باندازه گیری ها وپیمایش تخمینی شان در یافته اند که اندیشه های نوین و انقلابی گالیله جهان صنعت را گسترش میدهد و آنان از ایـن رهگذر منافعی را برای خود جستجو می نمایند .

اماخود گالیله‌اتکای شخصیت ترسیمی اش در نمایشنامه برخت از نگـاه کر کتر طوری ترسیم‌شده که‌فکرمی شود از همه‌نعمات‌و مواهب برخور- دار است و بموفقیت های بزرگی هم نایل شده است اما همینکه علما ی مذهبی باندیشه های او انتقاد کرده و او را تکفیر میکنند و او را تحت نظر میگرند یکبارگی اسناد و مدارك خود را مخفیانه بخارج میفر ستـد که این حرکت او میرساند که گالیله یك‌مرد جبون،ترسوعقب مانده‌است که‌هیچگونه صنعت قهرمان شدن در او جستجو نمیشود .

و مزیداً تماشاچی و یا خوانند ه گالیله برخت را شخصی ریا کـار متظاهر ، چاپلوس می یابدامادرختم او بیك آدم خود خواه و خشونت‌کار تحول میکند .

حالا ناقدان حق دارد برسد کـه یکمرد ناقص وضعیف چکونه ممکن است پایه گزار دانش‌شود ؟

از دیگر اینکه نوعیت نمایشنامه گالیله برخت ازنگاه‌نقد امروز نما- یشنامه مشکوك لقب گرفته با یـن توضیح که این نمایشنامه نه‌ماهیت تراژیدی دارد ونه‌آنرا میتوان‌کمیدی خوانه همچنان شخصیت خودگالیله در این نمایشنامه فوق العاده نیست در حالیکه یك قهرمان اصول فوق- العاده باید باشد .

(جورج ساوتر لند فرائزر) استناد پوهنتون راج ستر نیویارك عقیـده دارد که ماشخصیت گالیله برختر‌ا از خود بالاتر والانه احساس نمیکنم او مطابق رسم واصول تراژیـدی های کلاسیك که مرتکب خطـا ی عقلانی و یا اخلاقی شده باشد در

بقیه در صفحه۵۶



فوتوی بالانمایشنامه ننه‌دلاور ابرخت‌نشان را میدهد.

دنی پروانه گگم

هرو قت که به پسرم دنی‌می نگرم فکرمی کنم‌او پروانه گگم است‌اودرسن پنجسالگی تولیدیافت...

* * *

عشق‌مادری‌معجزه گراست‌وهمین‌امر بود که پسر کم‌دنی راازدرون‌ابرهای‌تیره‌و تار غیزعادی بودن، بیرون‌آورد.

هر وقتیکه به‌آن می اندیشم‌هرگز باورم نمی شود .این ها فقط معجزه میتواند بشند .

بشبی که پسرم دنی پابه زندگی گذارد بخوبی بیادم است .نیمه شب یکشنبه ، در شفا خانه بود درد شدید نداشتم ولی احساس میکردم که طفلم تولدمیشود برحسب حساب من این زایش یکماه پیشتر صورت می گرفت .

کمی قبل از نیمه شب شو هرم باموترش مرابه‌زایشگاه برد. د ر اتاق تنها بودم و احساس میکرد م که طفلم پایین می‌آید. لذا صداکردم کمك«کنید طفل پیدا میشو د لطفا بکمکم بیایید ».

پرستار شبانه با عجله آمده و بازویم را گرفته گفت: «لطفا بدوید که به‌اتاق حمل بر ویم» در راه به پرستار دیگری گفت :

که بداکتر تلفون کند .

بمجردیکه داکتر داخل اتاق حمل شد، طفلم تو لد یافت. وضعم چنان خراب بود که آنان طفل را گذارده‌و سعی کردند بمن رسیدگی کنند . بلا خره گفتند .

«پسرك تو لد شد ».

این سومین طفلم دنی بود .

وقتیکه روز بعد اورا بنـزد م آوردند به شدت تکان خوردم . او کامـلا پوست و استخوان بود چهره اش تکیده و خشك بوده و سراـ پایشس را موی سیاه پوشا نیده‌بود. و به شدت می لرزید .

فقط ٤٨ ساعت به شفا خانه‌ماندم هنگامیکه بداکتر گفتم که دنی می لرزد او گفت (تیرمی شود ، مهـم نیست) واین وقتی شگفت انگیـز بود که هوای اتاق نزده درجه بود.

بعد متوجه شدم که پستان را نمی چوشد و باز وقتیکه موضوع را بـا داکتربمیان گذاردم گفت(مهم نیست هنو ز بسیار وقت است .بخا نه که رفتی خوب میشود .)

وقتیکه بخانه بر گشتم بیدار ش نمودم که شیر بخورد . تمام وقـت را خوابیده بود . خواب غیر عاد ی مثل یك مرده و هرگز گریه نمی کرد با ا ضطراب و پریشانی بوسیلـه قاشق برایش شیر دادم . بعد سعی کردم از چوشك شیر کار بیگیر م ولی مك نزد . شیر بدون اراده در حلقش پائین میرفت و گلویش رامی گرفت .

وقتیکه باز موضوع را با داکتـر گفتم در جواب پاسخ داد :(چیـزی نشده اش . شما بی علت پریشان هستید).

درظرف دوهفته موی‌های روی‌بدنش ناپدید شد ولی هنوز زیـاد می خوابید و تمام وقت عرق می کرد . بعد بوی بدی از وجودش شنیده می شد ومجبور بودم رختخو ا بش را هرروز تبدیل کنم .

برایم تر سناك مینمود. و قتیکه این موجود کو چك ونازیبا را بـه آغوشم میگر فتم‌سراپایم پرازتر س و اضطراب می شد .سعی میکردم تا پریشانی ام رااز شوهر و دو بچـه دیگرم بپوشا نم ولی بی‌ثمر معلو م میشد .آنان هیجانم را درك کردندو متاثر شدند .

شش هفته شده بود ولی هنـوز پستان نمی گرفت ، ولی بخوبی به وسیله قاشق غذایی آبکین را گرفته می توانست . دو باره به داکتـر مراجعه کردم ولذا خواستم تا خطی برای معاینه‌ی امراض حیوانی برایم بدهد . بعد از مدتها انتظار بالاخره اجازه رفتن به شفا خانه امـراض عصبی را در لندن بدست آورد م.

ولی هنوز بسیار وقت بود و برایم گفتند (هر ماه اورا بیـاور تـا در نتیجه معاینه‌معلوم شودچه تغییراتی در او بوجود می آید ممکن علت این امر تولد پیش از وقت طفل باشد .



دنی پس از صحت یـا بی بـاخانواده اش



لذاتو نباید متاثر باشی).

متاثر نباش . این کلمات را همه داکترانی تکرار می کردند هر روز به طفلم می دیدم و مراقبت او بودم تا علایم مبنی بر اینکه او یك طفل عادی است در وجودش بیابم .ولی بنظر من او یك موجود انسانی نبود یك چیزی بود. هفت ماهه بود ولی حرکت نمی کرد . روی رختخوا بش افتاده بود .فقط می توانست بوسیله پیاله چیزی بنوشد .

بعد از دو دفعه معاینه ابراز نظر کردند که دنی باید تحت آز مایش های بیشتر قرار بگیرد .بلا خره آنها نتایج آزمایش های خود را چنین گفتند .

(نتایج نشان میدهد که او به مرض کشش اعصاب مبتلا ست ودر نتیجه قسمت مرکزی مغز کار نمی کند. وروی همین دلیل ممکن طفل در آینده حرف نزند ، راه نرود و اگر راه هم برود یك بغله خواهد رفت و هرگز حرف نخواهد زد زیرا زبانش از حدمعمول بزرگ‌است.)،

(خانه ببرش ومراقبت او باش و پس از هر شش ماه برای معاینه‌ی مجدد به کلینك بیار یشس).

در حالیکه پای ورقه‌ی که امضا کردم تمام وجودم برای کمك فریاد می کرد ولی همه آن بیهوده بود.

(فکر کردم باید خفه اش کنم).

در خانه با پسری خاموش و بی حیات، توته گوشتی‌که حرکت‌نداشت و به سختی شور می خور و هم و هیچ شباهتی با پسران دیگر نداشت ، تنهای تنها بودم .

در یك بعد از ظهری در منزلم تنها بودم ودو نظر د رمغزم فشار می آورد . شوهرکار می کرد ، مادرم ازبچه ها پرستا ری میکرد و من‌فقط کاری جز به شفا خانه رفتن و از او مراقبت کردن، نداشتم ،یا خود اندیشیدم (باید او را خفه کنم بلی این یگانه راه است ،باید او را خفه کنم .)

تلفون زنگ زد و بدون اراده گوشگك را بر داشتم. مادرم تلفون می کرد تا خبرم را بگیرد .اشك های که در ماه اخیر بزور نگه‌داشته بودم ،نا گهان فرو ریخت .برایشس گفتم که می خواهم دنی راخفه کنم صدایش صاف از گوشگك تلفون شنیده می شد . (بلحاظ خدا چه شده است ؟ سعی کن بر اعضابت مسلط شوی)

چیزی در مغزم برق زد. .از بچه ها پرسان کردم واز او خواستم که بخانه بیاور شان .

و از این پس مجادله ام آغاز شد ولی هنوز نمی توانستم او رابه حیث پسر کوچکم بپذیرم .او بسیار اندو زده و بی حیات معلوم میشد . ولی با گذشت هفته ها چنین بنظر می آمد که در برابر بازیچه ها کمی عکس العمل نشان میدهد . در چشمانش نور نوی خوانده میشد ، نوری از شناخت .

با وجو دیکه ده ماهه شده بود هنوز به تخت خوابش نمی‌ایستاد.و برای کمکش دست هایش را لبه‌ی سخت می بستم به آ هستگی تخت خوابش را بالا و پائین می آوردم تا بلکه مطلب را درك کند .

سه هفته بعدیك روز صبح‌وقتیکه داخل اتاقش شدم روی تختش ایستاده بود . و بعد از آن فهمیدم که با زحمت میتوان از دنی چیزی ساخت او در درونش گیر افتاده بود ،و می بایست از پوسته اش بیرون بکشمش . ولی زمان زیاد ضرورت داشت .

پیشتر ها هیچ با طفل غیر طبیعی ای سرو کار نداشتم و در این مورد کدام هدایتی هم نداشتم . ولی با بزرگ نمودن دو بچه دیگر، کمی تجربه بدست آورده بودم و می دانستم که چه وقت باید گپ بزنند ایستاده شود و بنشنید ،تبسم کند وراه برود . ولی سعی کردم او را به آهستگی مهربانی به این مطالب آشنا بسازم .

اول او را روی چوکی طفلانه بسته نمودیم .قاشق چوبی بزر گی را بارنگك های تند و روشن رنگك آمیزی کردم تا نظرش را جلب نماید.

روزی فکر کردم (باید برایش گپ زدن یاد بدهم) لذا برای ساعت ها نشستم و با او حرف زدم .

بار دیگر به‌شفا خانه برای معاینه بردمش باز همان نقص مغزی بود. تلاشهایم بیهوده‌است.هما نسال‌خشویم از هسپانیه آمد وسعی می کرد که باماساژ دادن به دنی ر سیده گی کنند . بعدما برای گذراندن رخصتی به اسپانیه رفتیم وسعی کرد یم برایش راه رفتن را یاد بدهم .

کژخلیقها یافریاد های وحشتناك:

وقتیکه از سفر بر گشتیم . برای اینکه چشم راستش را درست‌کنیم. برای عملیات دنی را به شفا خانه بردیم. در این وقت ۱۵ ماهه بود. در این مدت کوتاه، زندگی اش پر از حوادث تراژ دیك بود. ولی پس از پایان عملیات چشم‌دیگر ش(چپ) شد . نا امیدی سر وپایم را گرفت و مجبور باز به شفاخانه مراجعه کردم .

دنی کج خلقی را شروع کردواز اینکه با او تماس می نمودم بدرونی می کرد .با من احساس بیگانگی‌می نمود .خوش نداشت باکسی رابطه

بقیه در صفحه ۵۷

این عکس ذریعه دستگاه سیاره‌پیما اتحاد شوروی‌مارس ـ ۵ـ بدست‌آمده است .

چگونگی دورنمای تحقیق

برای اینکه دانشمندان با سرار کائنات پی ببرند کدام مسایل را در آینده نزدیکی حل خواهند کرد؟

* * *

دانشمندان کیهانی ساختن کشتی های کیهانی را که مسافرت چندین ساله را در سیارات تأمین بدارند در پیشرو دارند.

در زمان موجوده تحقیقات فضا کیهانی به مرحله جدیدخویش داخل گردیده و فضا کیهانی بحیث محل کار و لابراتوار دانشمندان تبدیل می گردد بعد از پرواز های ابتدائی عصر، تحقیقات منظم فضا کیهانی شروع گردیده ودر جریان چند سال آینده موفقیت های زیادی نصیب دانشمندان خواهد گردید .

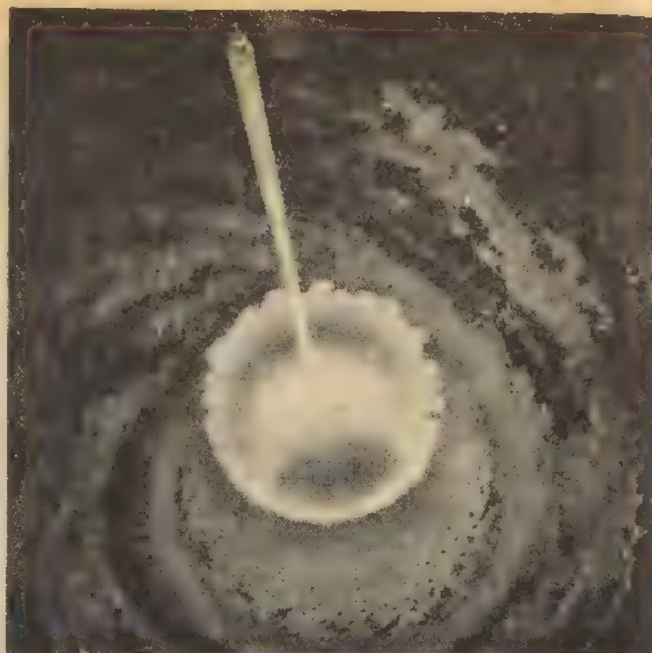
اگر راجع به فضا نزدیك زمین بحث کنیم موضوع اساسی در این ج، عبارت از مطالعه طبقات بلند اتمو سفیر ،مقناطیسو سفیر ورابطه زمین و آفتاب می باشد دقت زیاد دانشمنداق متوجه بلند بردن کمیت تحقیقات ، طرح آزمایشات کامپلکسی تحلیل و تجزیه دقیق نتایج تحقیقات میباشد .فضا نزدیك زمین قسمت اصلی محیط اطراف انسان‌را تشکیل داده و بصورت مستقیم بر طبقات ضخیم اتمو سفیر زمین تاثیر وارد می نماید .از طرف‌دیگر ایو نوسفیر برای تحقیقات سیستم کیهانی طبعی بسیار نزدیك بوده و نتایج مطالعات آنها برای طرح سترا تیژی عمومی تحقیقات سیارات دیگر منظو مه شمسی و اجسام استرو فزیکی مهم میباشد .

دانشمندان جیوفزیکی بصورت آهسته آهسته نظر خودرااز جوکات فضا نزدیك سیاره زمین به محیط بین سیارات می اندازد .دا نستن جریانا تیکه در آنجا می گذرد برای واضح ساختن مفصل رابطه زمین و آفتاب و میخا نیزم تاثیرات آفتاب بالای زمین بسیار ضروری است .

در زمان موجوده یکی کردن میتود های مختلفه مشاهدات اجازه داده است که شکل ونمای عمو می مقنا طیسو سفیر وتاثیر آن را بالای باد های آفتابی در نظر مجسم کرد. فعلا فزیك روابط آفتاب وزمین به مرحله ئی می رسد که تمام نکت ها را تحلیل نموده و نتیجه رابطه جریانات دنیامیکی را فهمیده است وسایط خوب ترین برای حل این پرابلم ها عبارت از دستگاه های الوبا ستکی نوع (پرو گنوز) است که درتشکیل خود دارای‌یك‌کامپلکسی مکمل آلات می باشد .

دانشمندان در پهلوی میتود های پسیف اندازه گیری و ثبت جریانات که‌در محیط کیهانی رو نما می گردد زیادتر آرزو دارند که در جریان تحقیقات از طرق اکتیف بکمك منابع پلازمائی دسته های‌اپولتس الکترو نی‌والیونی استفاده بنمایند . بدین قسم در چوکات پرو گرام (آراکس) اتحاد شوروی و فرانسه برای تحقیقات مقناطیس سفیر بکمك اکترو نهایی سریع وساختن روشنی قطبی مصنوعی آمادگی گرفته میشود .

آینده درخشانی را پیشرفت های ما بعد تحقیقات خارج از اتمو- سفیر آفتاب در سپکترر رنتگینی اشعه ماورای بنفش ،اشعه تحت قرمز و ساحات رادیو ئی بکمك اقمار مصنوعی مخصوص آفتابی می گشاید . جریانات در روشنی دهنده ما (آفتاب) حالت فزیکی محیط این سیارات و اتمو سفیر سیارات را که شرایط حیاتی را در سیاره زمین بوجود می آورد تعین می نماید . آفتاب عبارت از نزدیك ترین ستاره است که راجع‌به جریانات ستارگان دیگر بما معلومات میدهد . مطا لعه آفتاب بما امکانات آن را میدهد که میخا نیزم تبدیل کننده آن دریا فته



پرتاب ازستاره استروئید و لی(عکس فانتزی)

ت کیهانی

انتقال انرژی را از منابع مرکزی به فوتو سفیر و غیره محیا بسازیم . همچنان ما راجع به پیدا یـــشس ، پیشرفت و تکامل و تقسیمات ساحه مقنا طیسی آفتاب ، فعالیت آفتابی اثرات انرژ یتکی بسیار عالـــی در روشنی دهنده ما ، تشکیل کیمیاوی وسا ختمان فوتو سفیر کرومو سفیر و تشر آن معلو مات بدست خواهیم آورد.

ان موضوع همچنان در نظر است که تحقیقات سیارات مهتاب، زهره ومریخ راکه بصورت موفقانه شروع شده است ادامه داده شده و سطح سیارات ، اعماق آنها ، اتمو سفیر آنها وساحات تشعشعی ومقنا طیسی آنها مطالعه گردد .

تجارب فضا نوردان نشان دا ده است که مو ضوعات زیاد مسایـل مطالعه سیاره مهتاب وسیارات دیگر باید بکمك دستگاه های اتو ماتیکی حل گردد . ازین نقطه نظرکه‌دستگاه های اتوماتیکی دارای درجه عالـــی اتوماتیکی بودن در صورت حرکـت قبول و تحلیل محیط اطراف و اتحاد بالای سطح سیارات بوده و قادر به قبول وتحلیل محیط اطراف اتخاذ تصمیم راجع به فعالیت دستگـــاه اتومات نظر به شرایط‌اوضاع میباشد لذا آنها دارای آینده درخشان مـی باشند .

فقط تحقیقات منظم با استفاده از طرق عصری ژیو فزیکی و وسایـط عصری امکانات آنرا میسر می‌سازد که‌بالا خره‌با اطمینان عالی ساختمان اعماق سیاره مهتاب ، تشکیل ونوع خاك آن را دانسته تکامل‌و پیشرفت درین قمر طبیعی‌دائمی سیاره خودرا به فمیم .

مطالعه سیارات ذهره و مریـــخ در مرحله اول برای فهمیدن پیداش وتکامل سیستم منظو مه شمسی به صورت عمومی و بصورت خصو صی از سیاره زمین بسیـــار مهم میباشد اگر ما راجع به سیاره مریـخ سخن می زنیم ،از نقطه نظر بیو لوژیـــکی دارای دلچسپی است . بطور مثال در پرو گرام تحقیقاتی (ولکنگـك) ایالت متحده امریکا دیده میشود که تمایل زیادتر آنها متوجه مطالعـــه کیمیای عضوی‌به‌سطح(سیاره سرخ) و همچنان اجرای تحقیقات بیولوژیکی بوده است .

مطالعه ساحات و . . منظومه شمسی و سیارات بزرگ مشتری وستور ن بسیار چیز های بما وعده می دهد.

اگر مابتوانیم معلوم نمائیم‌که درین سیارات تناسب‌بین‌سلیکات های‌سبك فرار کننده و اجزای آهن چـــقد ر است در آنصورت ما قدم مهمی در دانستن این موضوع که چه قسم ابر های سیارات حدمسافات مختلف اند از آفتاب بوجود آمده و در کدام شرایط جمع‌شدن‌مواد سیارات صورت گرفته بر داشته باشیم . روشنـــی بسیار زیاد سیاره مشتری در ساحه امواج رادیوئی از زیاد بودن جداشدن حرارت درین سیاره بزرگ پیشس بینی می کنند و این قسم هم شده میتواند که این‌سیاره از دیگرسیارات منظومه شمسی فر ق داشته باشد. بهرحال متخصصین کیهانی ازپرواز دستگاه های اتوماتیکی بین سیارات که بطرف مشتری پرواز می نمایند انتظار وامید زیاد دارند .

اجسام کوچك سیستم منظو مـــه شمسی از قبیل استر وئید هـــاو کومیت ها معلومات پر ارزشـــی را راجع به حالت ابر های اولی‌سیاراتی وسیاره زمین هم از آن بوجود آمده حتی در جریان تحقیقات این اجسام کوچك می توان کلید درك طبیعت ابتدائی پیشرفت منظومه شمسی را بیدا کرد .

امکانات مشاهدات استر ونو مـی خارج از حدود اتمو سفیر آرزو ی سابقه استر ونومی میباشد داخـل ساختن تلسکو وپ هادر فضاکیهانی قابلیت تشخیص آنسها را بسیا ر بلند می برد . ضرورت به مشاهدات خارج از اتمو سفیر مربوط بانسـت که فقط یك قسمت بسیار کم ساحه شعشع الکترو مقنا طیس به سطح سیاره زمین رسیده و درینجا قابل مشاهده می‌باشد .البته این را هم باید بخاطر داشته باشید و ساختن رصد خانه استرونومی در مدار زمین کار آسان نیست .از همه زیاد تـر موضوع توجهه کردن و استقرار از دادن پلت فورم که آلات و وسایـط سترو نو می را نقل میدهد بسیار مشکل است .



زنان و دختران

از شوهرم شکایت دارم زیرا

– وقتی در محفلی شرکت میکنیم و بدون اینکه توجهی بمن داشته باشد با دوستانش سرگرم صحبت میشود و مرا بکلی فراموش می کند.

– بدون اینکه فکر کند من در کنارش استم وقتی براه می رویم چشمش بزنان و دختران دیگر است .

– معاش و پولهایش را از من پنهان نموده و صرف هر روز صبح یك مقدار پولی که کفایت مصرفرا نمی کند پیش رویم می‌اندازد .

– اکثرا تا وقت های شب بخانه می آید .

– اگر غذا کمی هم بمزا قش برابر نباشد بنای غالمغال و گفتگو را می گذارد و رسوایی راه می اندازد .

– اقتصاد خانواد گی ما را در اثر ولخرجی های بیجا بر هم می زند .

– به‌سر ولباس خود هیچ توجهی ندارد .

– وقتی از اعمال و حرکاتش انتقاد نمایم با من جنگ می کند .

– اگر مهمانی بخانه ما بیاید آن قدر پیشانی ترشی و بد خلقی می کند که‌مهمانان بالاخره به خود می خو ر نـد – هیـچ و قت برایم موقع نمیدهد که درد های د لم را باو درمیان بگذا رم.

– در هر چیز باید کور کورانه از او اطاعت کنم .

– بدون اینکه باینده اطفالش فکر کند آنها را پول می دهد تا خود سرانه هر گونه فلمی را که خواسته باشند تماشاه کنند .

باشوهرم چه کنم

خوا هر محترمه (پر معروف) یکی از خودنند گان عزیز مجله ضمن صحبت تیلفونی مطالب ستون (باشوهرم چکنم؟) منتشره شماره قبلی مجله رامورد انتقاد قرار داده ومتذکر شدند که مطالب این ستون هیچ نوع جنبهٔ اصلاحی ورهنمائی ندارد.. .. متصدی صفحه زن‌ضمن اظهار قدردانی وسپا سگزاری از خواننده محترم که علاقه بخصو ص بمطالب این صفحه نشان داده انـد میخواهد متذکر شود که منظور از نشر ستون(باشو هرم چکنم؟)صرف جنبهٔ تفریحی داشته و خواسته ایم باخوانندگان‌محترم مجله شوخی‌نمایم ازینرو از خو انند گان محترم خواهشمندیم مطالب این ستون را جدی تلقی نفر مایند .

واینك باز هم به پاسخ های قبلی ادامه میدهیم :

* * *

ـشو هرم بیکاره وتنبل است بااو چکنم؟ .

رخت شوئی وخانه جارو را یادش بدهید وهر روز وادار ش سازیدکه مشق وتمرین کنید.

ـشو هرم هر وقتی بامن جنگ می کند مرا تهدید می کند.

بوت ازپابکشیدوخودش راتهدیدکنید

ـشرم روز ها می گذرد ویك‌پول هم بمن نمی دهد.

شب ها جیبش را تلاشی کنید.

مود

ضرب المثلی است که می گویند (زیبائی در چشم بیننده ا ست ». بعضی از میرمن ها فکر می کنند هر قدر تکه گرانقیمت خر یدا ر ی نم نید لباس شان برازنده تر خواهد بود در حالیکه بر عکس ، نظر ما اینست که در طرز تهیه لباس تکه قیمتی نقش‌ندارد،بلکه طرزساختمان اهمیت زیاد دارد .

شما ازتکه های‌چار خانه تولیدات کشور یك رنگ زیبا را مطابق میل تان خریداری و اگر خود تان از عهده ساختن آن برآمده‌نمیتواند به خیاط تان مطابق باین نمونه فرمایش دهید . وقتی لباس تان آماده شدآن را در یك محفل بپوشید و متو جه باشید که در محافل آینده چند نفر دیگر از شما تقلید خواهند نمود .

از لابلای نامه‌ها

دختری هستم تحصیل کرده و از چند سال است با جوا نی که تحصیلات خودرا با خر رسانیده و در اداره کار می کند نامزد شده‌ام . یکسال از نامزدی ما گذشته بود که پدر نامزدم فوت‌کرد ویك مقدارپول از دارائی که ازپدرش مانده‌بودبین سه برادر ودو خواهر و مـادرش تقسیم شد نامزدم نیز ازین مدرك صاحب چند پولی شد و چون دو برادرش صاحب زن و اولاد بودنـد بنابه مشکلی که داشتند برادر شان را نتوانستند با خود بپذیرند و ناـ چار در اثر موافقه پدرم با مازند گی اختیار نمود . نامزدم نسبت اینکه پولش بهدر نرفته وبیجا مصـر ف نشود آنرابه پدرم طور امانت‌سپرده تا آنرا نگهداری نماید . از مدتی است که موضوع ازدواج ما مطرح است من ونامزدم در نظر داریم که با همین پول یك سرپناه خیلی ساده هم اگر میسر شود خریده و یـك موتر نیز خریداری‌کنیم ،پدرم‌نیزنظر ما را تائید می کند اما مادرم قطعا به نظریه‌ما موافقت نداشته واصرار دارد که باید از همین پول چند ین دست لباس و زیورات خریدا ری نموده و متباقی را مصرف عروسی کنیم .هر قدر برایش دلیل می آوریم باو تاثیری نمیکند .

من فکر می کنم اگر این پول را بمصرف عروسی و تهیه لباس هائی که شاید ازهرنگاه در آینده بدردما نخورد برسانیم ما نه‌تنها بی سرپناه خواهیم ماندو آرزوی داشتن یك‌موتر راکه هردو بدل‌می‌پر ورانیم‌یك‌نقش بر آب خواهدشد ،بلکه‌برای همیشه قسمت بیشتر معاش خود را بکرایه خانه های شهر بپر دازیم و از یکجا بدیگر جا همیشه نقل مکان کنیم و لحظه روی راحت وآرامی را نبینیم زیرا با پول معاش نمیتوانیم هم زندگی خودرا سر براه نمائیم و هم خانهٔ از خود داشته باشیم فلهذا نتیجه این خواهد بود که همیشه در بدر وبا مشکلات اقتصادی هم روبرو باشیم .

از شما خواهش می کنم‌در مورد قضاوت نمائید واگر امکان دا شت نوشته‌ام رادر مجله چاپ‌نمائید تاآز



مرگ یکی از معلمان لیسه زرغونه

هفتهٔ گذشته میرمن عطیه سروری یکی از معلمان جوان و ورزیده‌لیسهٔ زرغونه چشم از جهان بست‌ومرگش باتا ثراتی زیادی در محافل عرفانی بخصوص در لیسهٔ زرغونه انعکا س کرد .



مرحومه عطیه سروری

میرمن عطیه سروری، درسال ۱۳۲٤چشم به دنیا کشودوتحصیلات خود را در لیسه رابعهٔ بلخی بپا یان رسانید و سپس شامل پو هنځی ادبیات وعلوم بشری گردید و بعداز ادامه تحصیل در رشتهٔ تاریخ و جغرافیه آن پو هنځی، بسال ۱۳٤۹ وظیفه مقدس معلمی رابعهده‌گرفت.

مرحومه بروز ۲۳ عقرب به سن۲۸ سالگی در هاشم زیر‌نتون وفات‌کرد.

نکته های در بارهٔ زن

– اگر میخواهید اندازه تمدن و پیشرفت ملتی را بدانید بزنان آ ن ملت بنگرید .

(ناپلیون)

– مردان قانون وضع میکنند و زنان اخلاق بوجود می آورند .

کوندورسیه

– شرح زندگی خوشبخت ترین زنان ، مانند تاریخ خوشبخت ترین ملل خالی ازوقایع‌وحوادث نیست .

جرج الیوب

– ازبین مرد ها از همه سعادتمند تر (آدم) بود : زیرا مادر زن‌نداشت

پار فی

– وقتی که زنان دو ستمان می دارند، مارا ازهر لحظ بد یده های عفومی نگرند ، حتی جنایات مارا ولی وقتی که ما را دو ست نمیداشته باشند ارزش حتی به فضا یل ما هم قائل نمیشوند .

بالزاک

آشپزی

ازپوست‌های‌مالته‌نیز استفاده کنید



موسم مالته فرا رسیده .این میوه لذید علاوه ازاینکه غنی تر ین ویتامین ها مخصو صا ویتامین (ث) است و تازه آن نیز میوه خیلی خو شمزه میباشد ،موارد استفاده دیگری نیزدارد که‌اینك بشما معرفی می کنیم .

۱ـ پوست مالته را جدا کرده و خسته های آنرا نیز دور کنید بعدا آنرا در بین ظرفی که عاری از زنگ باشد بصورت پارچه های کوچک انداخته یکمقدارپوره نیز بان علاوه کنید و بالای آتش بگذارید تا خوب بجوشد وقتی بقوام آمد آنرا در بین پیاله ها وظروفی که لازم می دانید انداخته بگذار ید سردشو د آنرا عوض پودین بعد ازغذا صرف کنید.

۲ـ پو ست‌مالته‌راکه خوب‌شسته شده باشد اولا قسمت سفیدی بین آنرا با چاقوی تیز تراش کنید سپس آنرا خلال نمائید بعد از آ ن در یك دیگ بدون زنگ زا دگی ا نداخته بجو شا نید بعد از مدتی جو شانیدن آب آنرا صاف کنید و باز آب انداخته بجوشانیدو همین‌طور ۳ـ٤ مرتبه تکرار آنرا جو شانده و آبش را تبد یل نمائید .

در طرف دیگری مقداری بوره که توسط هاون خوب میل شده باشد انداخته وخلال های جو شانده‌راکه باآب شستشو نموده اید سا عتی بگذارید تا خو ب خشك گردد بعد از ینکه خشك شد دربین پودر بوره انداخته توسط یکدانه پنجه خوب آنرا با پودر مخلوط کنید سپس آنرا بروی کاغذ پاك و یا تکه پاك هموار نموده بگذارید خوب خشك شود .

از خلال خشك شده بهتر ین سیمیان شرین بدست می آیدکه به فامیل ومهمان تعارف میتو ا نید .

نامهٔ شمارسید

خواهر محترمه ا.الف ؟

نامه تانرا خواندیم از لطف وحسن نظر خواهر انه تان در مورد صفحهٔ زن یك جهان تشکر .امید واریم طبق وعده همکاری تارا از ما دریغ نفرمائید .

پیغله ، ل از جمال‌مینه !

ما هم با شما در مورد نوشته تان هم عقیده میباشیم . وباید محترما نه از ایشان خواهش کرد تا از حرکات خلاف نزاکت خود داری نمائید .

محترمه ن از لیسه جمهوریت .

امید است بتوانیم مطابق بذوق شما وسایر خوانند گان عزیز و محترم مجله صفحه زن را بیش از پیش جالب تر وسر گرم کننده تر تقدیم نمائیم از لطف تان تشکر .

محتر مه ـش ؛

شما میتوانید با تر تیبی که داکتر معالج بشما توصیه نموده عمل نمائید راونتیجه‌برایش‌بگوئید شاید توصیهٔ دیگری بشما بنماید .

پیغله ز ، از شش درك

البتهِ علل زیاد دارد وبهتر است بیك متخصص طب مراجعه نمائید .

یکطرف مادرم با شتباهش ملتفت گردد واز جانب دیگرهر پدرو مادری که واقعا آرزوی سعادت دختران‌شان را دارند درین مورد بیند شیند و راهی را انتخاب نمایند که آینده دختر شان مواجه به پریشا نی نگردد .

س :از پر وان مینه ؛

ژوندون : نظر شما را تائید می کنیم وضمنا از خوانندگان محترم م این صفحه خواهش می کنیم‌آنها نیز نظر خویش را بما بفرستند .

لطفا دربالای پاکت (متصد ی صفحهٔ زنان و دختران ـژوندن)را فرا موش نفر مائید .

یك تست روانی برای جوانان

فرستنده: میرمحمد «مظلومی»

باپاسخ دادن به این سوالات. رفتار ی که بادیگران دارید دریك داوری واقع بینانه قرار دهید .

بدون رفتار نیك، جامعه بشری تحمل ناپذیر وغیر قابل زیست خواهد بود زیرا بدون (رفتارنیك) ووجود داشتن اصو ل و مقررات پسندیده به عنوان (آداب زندگی اجتماعی) ، زندگی عرصه یك بازی خواهد شدکه بازیگران‌آن، مکلف به رعایت هیچ قاعده وضابطه ای نخواهند بود تلاش برای توجیه این واقعیت بدیهی ضرورتی ندارد، همه توجه دارندکه وقتی باآنان بشیوه ا ی احترام آمیز رفتار میشود، چقدر احسا س غرور وشادی میکنند. دراینصورت، داشتن (رفتارنیك) علاوه براینکه جامعه بشری را تحمل پذیر وقابل زیست میکند ، برای انسانی که اصول آنرا رعایت میکندارمغان های ثمربخشی خواهد داشت . حالا بایدکه وضع شما، ازاین نظر، ازچه قرار است ، آزمایش روان شنا سی که رو شنگر این نکته دقیق است . آزمایش بصو رت (٢٠) سوال است . هرسوال را بدقت بخوانید صادقانه وآگاهانه ومنصفانه با وضع خود تطبیق کنیدوبعد. با(بله) ویا (نه) بهر سوال پاسخ دهید .

سوالات

١ـ آیادر ستودن وتحسین کردن دیگران سخاوتمند وگشاده دست هستید وهر وقت رضامندی برای تان حاصل میشود ، آنرا به سهولت ابراز میدارید ؟

٢ـ آیا (خواهش میکنم) (وسپاسگذارم) ازکلماتی است‌که پوسته ازدهان شمابیرون میریزد ؟

٣ـ آیااغلب یك گام عقب میگذارید تا شخصی که شتاب دارد ، یك گـام پیش بگذارد ؟

٤ـ آیانفرت دارید ازینکه ببینید کسی آزرده شود واپس زده شود وبه بازی گرفته نشود ؟

٥ـ آیا روشی دوستانه دارید: راحـت میشود باشما صحبت کرد وبدنیای تـا ن دست یافت ؟

٦ـ آیادر معر فی کردن اشخاص کـه یکدیگر رانمی شناسند، سریع وپیش قدم هستند ؟

٧ـ آیابراستی کوشش دارید که نـا م ها وچهره هارا بیاد داشته باشید ؟

٨ـ آیانسبت به احساس واندیشه‌دیگران حساس هستید : متوجه میشویدکه آنان چه موقع دوست دارند ساکت باشند، نیاز بـه دلجوئی دارند وترجیح میدهندکه مو ضو ع مورد بحث وگفتگو تغییر یابد ؟

٩ـ آیا هنگامیکه با آدمی نا توان وناجور برخورد میکنید میتوانید خو نسردی و ادب خودرا حفظ کنید ؟

١٠ـ آیا تحمل نظر ی راکه مخا لـف نظرات شما ابراز میشود ، دارید ویا اینکه ازآن آدم های هستید که تابخاطر مخـالـف خودرا باقاطعیت رد نکنید وابراز کننده آنرا سرجای خود ننشانند آرام نمیگیرید ؟

١١ـ وقتی اشتباهی میکنید، در اعتراف وپوزش خواهی سریع هستید؟

١٢ـ آیااین دقت رادارید که با فراد ، وقتی حرفی برای زدن دارند، فرصت کافی بدهید تاحرف های خودرا بشما ویا دربرابر شما بزنند ؟

١٣ـ آیاوقتی افراد باشما صحبت میکنند توجه ووقت وعلاقه کافی برای شنیدن ابراز میدارید ؟

١٤ـ ممکن است باافرادی که نشست و برخواست دارید احساس لذت نکنید . اما میدانیدکه آن افراد شما رامیخواهند ویـا بوجود تان نیازدارند . بااینهمه، آیا ابراز همکاری میکنید ؟

١٥ـ آیاوقتی دست بکار ناجوری میزنید،

بقیه در صفحه ٥٩

ازدنیای جوانان

دختران هوا باز فرانسوی دست به یك سلسلـه عمـلیات عجیـب زده اند بدین معنی که نه دو شیزه که بزو گترین آن بیشتر از ٢٢سال ندارد باپرواز های اکرو با تیـك در آسمان فرانسه توانستند ثا بت نمایند که‌از بسیاری جهات میتوانند با پسران برابری نمایند .

وقتیکه از ایشان در باره اینکـه چرا در میان دها تفریح‌و ورزش های دیگر تنها به این تفریح خطر نا ك مبادرت ورزیده اید عده‌ای از آنهـا برای اینکه جـواب داده باشنـد گفتند.

چون میدیدیم که پسران بیشتربه ورزش های علاقه میگرفتند که مـا دختر ها جر ئت آنرا نداشتیم‌وبرای اینکه ثابت کرده باشیم که ما هـم دست کمی از آنها نداریـم شروع به یادگر فتن‌طیا ره نمودیم وامروزبا پرواز های خودثابت نمودیم که مـا هم میتوانیم در بسیاری از مسا یل دیگر ورزشی با پسران رقابـت نمایم .



دوشیز گان هوا باز

در جستجوی دوستان قلم

اینجانب محمد نبی میخوا هم در باره هنر رسامی ، نقاشی و هیکل تراشی معلومات تازه جمع آور ی کنم .

کسانیکه در این راه میتوا نندمرا کمك و رهنمائی نمایند لطفا به این آدرس مکاتبه کنند.

آدرس ـ لیسه صنایع کابل محمد نبی متعلم صنف یازدهم .

* * *

مایلم بابرادران وخواهران افغا نی خویش مکاتبه نمایم موضوعات که من بدان علاقمندم اینهاست .

موسیقی ، رسامی ، خیاطی ، بافت

آدرس ـ لیسه زرغونه ـ نجیبه معلمه صنف نهم .

* * *

آرزو دارم با کسانیکه در باره آثار تاریخی افغا نستان مخصو صا دوره کوشانی معلومات داشته باشند مکا تبه نما یم.

آدرس ـ نجیب الله متعلم صنف یازدهم لیسه نادریه .

* * *

میخواهم بدانم که دوره رنسانس د ر کشور ما چه وقت بوده وآثا ر هنرمندان معروف کدام ها اند .

کسانیکه درین باره معلومات دارند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند .

آدرس ـ لیسه عایشه درانی ـ نادره متعلم صنف هفتم .

* * *

ماشین چاپ چه وقت اختراع شده و مخترع آن کیست میخواهم در این باره معلومات داشته باشم .

آدرس ـ محمد هارون از لیسه تخنیك کابل .

* * *

مایلم با برادران خود که در باره ادبیات دری افغا نستان مخصو صا ادبیات دوره غزنوی معلوما تجمع آوری کنم .

آدرس ـ عبدا لفتاح متعلم صنف یازدهم لیسه حبیبیه .

* * *

از عبدالجلیل (جو لان)

مراعات آداب معاشرت از ضروریات است

در جهان کنونی با اختراعا ت و انکشافات هر چه بیشتر و بهتر که بعمل میاید در نتیجه پیچ ویا پیچ های بر پیچید گیهای موجوده حیات انسانی افزوده میگردد . وما این مساله را نه تنها با حواس خویش درك مینمائیم بلکه میتوان در زمینه از لابلای او راق تاریخ نیز استنتاج نمود چنانچه از تتبع صفحا ت مذکور بر میاید که در از منه قدیم وقتا که هنوز اجتماعات باشکال کوچك وجود داشته واز طرفی هم

از پدیده های محیرا لعقول امروز ی اثری در میان نبود . طرز زند گانی مردم شکل دیگری را داشته است.

قابل توضیح است که مرام از پیچیدگی حیات این نیست کـه پیشبرد زندگی همچون گذشته های بعید مشکلتر میشود بلکه بر عکس مطلب از جملهٔ فوق الذکر اینست که طرز سلوك و روشن یا همنو عـان ایجاب یك سلسله آداب و اصول را مینماید . و آن بدینمعنی خواهد بود که همانند سیستمهای زندگی دراز منهٔ قدیم که نزاکتهای زیست باهمی بنابر عدم رشد علمی و مدنی ایجاب مبرم نمی نمود نمیتوان در شرا یط فعلی مطابق آن عمل کرد . بلکـه بابمیان آمدن پدیده هـای علـم و تخنیك که توام با آن تمدن بشـری رنگ ورونق دیگری بخود گرفتـه ضروریست تا جهت فراهـم آوری تسهیلات برای رفاه و رضائیت افراد اجتماع که با آنها در یك محیـط زیست میداریم یك سلسله نکاتی را مورد توجه و عمل قـرار داد و از برخی اجتناب ورزید، تـا از یکسو اسباب سرورو خوشی خاطر سائرین را فراهم آوریم و از جا نبی هـم از رنجش خاطر ایشان جلو گیری نموده باشیم .

طور مثال هر گاه شخصی به کمك مریضی میشتابد و یا حین اخذ تکت سینما ویا سوار شدن در بس نوبت را مراعات مینماید نه تنها باعث

بقیه درصفحه ۵۹



از جوانان برای جوانان

«وطرح تازه وجالب از بهتر ین مود سازان اروپا برای جوانانیکه طالب مود وفیشن اند . .

بخاطر باید داشت کـه ذوق و سلیقه موید شخصیت شما اسـت پوشیدن لباس های خویش دوخت و خوش رنگ بر عـلاوه اینکـه نمایندگی از ذوق عالی شمامی نماید بلکه برا زندگی خاص بر شما مـی بخشد .

آنانیکه میخواهند لباس خوب و زیبا بپوشند باید چند نکته را در نظر داشته باشند .

۱ـ رنگ لباس متناسب به سن و موقعیت شما باشد .

۲ـ پوشیدن لباس های که رنگ تیره دارد در شب زیبنده تـر است .

ناگفته نباید گذشت که انتخا ب نکتایی وپیراهن وبوت تاثیر مستقیمی به زیبای لباس شما دارد و البتـه شما باذوق که درین قسمت دارید تمام این نکات را مرا عات مـی نمائید .







تورنمنت خزانی مکاتب پسرانه معارف پایان یافت

تور نمنت خزانی باسکتبال و والیبال مکاتب پسرانهٔمعارف که روز دو شنبه ۱۳ عقرب

در جمنازیم ورزشی لیسه امانی آغاز شده بود .دو شنبه ۲۰ عقرب خاتمه یافت .

این مسابقات به اسا س قوانین جدید ورزشی صورت گرفت .

در مسابقات والیبال که روز دو شنبه ۱۳ عقرب انجام شد در آن تیم‌های والیبال لیسه های ،محمودطرزی حبیبیه، امانی، غازی انصاری ابن سینا، رحمن‌باباوخوشحال‌خان۔ ختك اشتراك ورزیده‌بود مسا بقات والیبال به سیستم (نیمه لیـك) و (نیمه ناك اوت) صورت گرفت کـه تیم لیسه انصاری قهرمان شنا خته شد و جایزه قهرمانی خویش را که عبارت ازیك توپ‌والیبال بود ازمدیر لیسه امانی تسلیم شد .

به ادامه تور نمنت در مسا بقـه روز چار شنبه ۱٤ عقرب لیسه های غازی ، نادریه ،محمو طرزی ،امانی ابن سینا، وخوشحال خان ختـك اشتراك کرده بودند که تیم هـا ی لیسه های غازی ،امانی ، نادریه و ابن سینا به نیمه فاینل رسید اندو بعد مسابقه بین تیمهای لیسه ابن سینا غازی صورت گرفت تیم لیسه غازی با اخذ۷٦ نمبر مقابل ۳۳بالای تیم لیسه ابن سینا غالب شده وتیم لیسه امانی بر تیم‌لیسه نادریه فایق



تیم قهرمان باسکتبال لیسه‌غازی

ورزش بدمنتن درجمنازیوم پوهنتون کابل آغاز شد

ورزش بدمنتن از چند روز به ایـن طرف در جمناز یوم پوهنتون کا بل **بطور اساسی‌آغازیافت وورزشکاران** بدمنتن به روز هـای جمعه‌بمسابقات شان ادامه میدهند .

یکعده ورزشکاران خارجی مقیـم کابل نیز با ورزشکا ران افغانی به تمرین این مسابقات میپر دازند .

ورزش بدمنتن از شش سال بـه اینطرف در جمنازیوم پولی تخنیـك تمرین میشود .

بدمنتن ورزش است که پارکت و توپ پردار صالون های سر پوشیده اجرا میشود .این ورزش اولین بار **هوهند رایج شدو بعدابه انگلستان** به مرور ایام در اکثر از ممالـك اروپایی ، آسیایی و امریکائی علا ـ قمندان زیادی پیدا نمود .

در سال ۱۹۳٤ اولین فدرا سیـون بین المللی بدمنتن را (سر جورج توماس) انگلیسی بنیان نهاد و بعدا ممالك زیادی با تشکیل فدرا سیون های ملی خود به عضویت فدراسیون بین‌المللی بدمنتن در آمدند .

در سال ۱۹۳۹ فدرا سیون بین۔ المللی بدمنتن تصمیم خود را برای انجام مسابقات‌قهرمانی بنام‌مسابقات جام (سر جورج توماس)اعلام کرد. این مسابقات هر سه سال یکبـا ر انجام می پذیرد .

این ورزش همه وقت در بـازی های آسیایی شامل بوده است .

آمده به‌فاینل نهائی رسیدند و به ادامه تور نمنت روزدو شنبه ۲۰ عقرب بین تیم های غازی و اما نی عالیترین مسابقه با سکتبال بالا ی بدست آوردن مقام قهرمانی صورت گرفت که در نوع خود در چند سال اخیرا بی‌سابقه‌ترین‌مسابقه‌باسکتبال بشمار می آید در آغاز بازی اعضای هر دو تیم شطرات های قابل وصف از خود نشان میدادند و مسا بقه‌هر لحظه گرم و هر چه گرمتری شد تا بالاخره اعضای‌تیم‌غازی‌با‌بدست‌آوردن (۷۴) نمبر مقابل ۳۲ نمبر به مقا م قهرمانی باسکتبال نایل آمد و تیم لیسه های امانی ـ نادریه و ابن سینا به ترتیب مقام های دوم تا چهارم را اخذ کردند در پایان مسابقه به تیم قهرمان یك توپ باسکتبال به عنوان جایزه ودپلوم باسکتبال اعطا گردید وبرای تیم هـــای دوم ، سوم ، و چهارم دیپلوم داده شد .



تیم قهرمانان والیبال لیسه انصاری

آناتولی کارپف یکی از بازیکنان شطرنج اتحادشوروی



میتخایل تال قهرمان شطرنج کـــه یکی از قهرمانان شطرنج جهان در اتحاد شوروی است‌درباره مسابقات آناتولی در ضمن گفتگوی مطبوعا تی اش گفته بود .

سبك‌بازی آناتولی‌ورقیبش‌ویکتورکار چنوی بحد کفی بوضوح‌در مسابقات نیمه نهایی که انجام دادند نشا ن داده شده است . وپیروزی کارپـف بر اسپا سکی بعلل زیادی از اینهم بیشتر در من تاثیر کـــرد . درزور آزمائی در لینگراد پیش از همه این مساله برای من جالب بود که کارپف چه عکس العمل در مورد او لیـــن شکست خود نشان میدهد که عادت نداشت هیچ به‌هیچ بشورد وحالت معصومیت در مورد باختها نداشت بهر حال اولین دور بازی انجـــا م گردید .اسپاسکی بابرتری آشکاردر این بازی پیروز شد . ضمنا کارپف بعدا حالت سرما خوردگی پیدا کردو به همین جهت مجبور بود از یکی از دو حالت مجاز تایم اوت استفـــاده نماید . من در حقیقت تصور میکردم که کار یف باوجود نشان دادن‌حالت ظاهرا آرام شروع به (از نـــفس افتادن) خواهد کرد .

در آخر دوره نهم بازی کارپـــف واسپا سکی تاثیری شدیدی در وی کرده است هنگامیکه شطر نجبا ز **یگانه حرکت درست‌پیدا میکند**،(همه حرکات دیگر منجر به باخت میشود) برای وی دو علامت تعجب میگذارند این موضوع کاملا روشن است و ی شایسته گی آنـــرا بدست آورده است .

ولی چگونه میتوان این جریان را ارزیابی کرد که شطرنج باز در بین تعداد زیادی حرکت چنان حرکتی‌رابر می‌گزیند کـــه فورا معـــلوم **میگردد آن حرکت موجب برد اســت** ضمناسعی مینماییم ثابت کنیم که‌این کارکافی نمیباشد زیرا بازیکـــن دانه های سفید با این وجود پس از رفع مشکلات باید موفق گردد ، بهر حال کارپف حرکتی انجام میدهدکه پس از آن اصلا فدا کردن بی مورد میباشد و اصولا بازیکن با دانه های سیاه‌هیچ امکانی ندارد.دیگر مسلهای مطرح نیست .

وی‌درمورد سابقه کارپف وکارچنوی یکی دیگر از شطرنج بازان گفت :

بجاست یاد آوری نمایم حسا ب آنها مساوی است ـ۲بر۲ با نضمام یك هیچ به هیچ .کارپف خیلی کم برتری معنوی دارد که در همه بازی های خود با دانه های سیاه مفیـــد بازی میکرد .ولی ارزش دارد وقتیکه چنین مسابقه ای باید انجام گـــردد جزئیات مورد بحث قرار گیرد ؟

خبرنگار خبر گزاری ا.پ.ان در جریان آخرین مسابقات المپیـــك جهانی شطرنج در شهـر نیتس در

بقیه در صفحه ۶۱



آیا این شاعر را می شناسید؟

برای شنا ساندن این شاعر کـه‌از شعرای معروف هرات در قرن‌دهم هجری بوده است ودر سال ۹۸۳ درهند وفات‌یافته ، دوروش یکی‌ریاضی ودیگری ادبی، بکار میبریم که‌البته‌با توجه به مولد و تاریخ و فاتش ، به آسانی میتوان اورا شنا خت:

الف ـ روش ریاضی :

تخلص او از چهار حرف ترکیب‌شده که مجموع حرف دوم‌وسومش به حساب ابجد مساوی حرف اول وحرف چهار مش معادل حرف دو م است و مجموع هر چهار حـــرف‌مساوی نود می باشد .

ب ـ روش ادبی :

این ابیات از اوست :

منم ودل خرابی ، به تو می سپارم او را
به چه‌کار خواهد آمد که نگاه دارم اورا
شب که به بزم خویشتن دید من‌خراب را
رفت برون ز مجلس وکرد بهانه خواب را
افسرده چون شوم ز تو کز یـک‌نگاه گرم
بـازارآ ر زو ی مرا تیـز میکنـــی.

پیدا کردن عدد محذوف

سه عدد راکه‌در پی یکد یگرقرار گرفته اند مثلا ۷و۸و۹ از دوســـت خود، بخواهید تا انتخاب‌کندومکعب‌هر کدا م را جداگانه پیدا نمایـــد ومجموع مکعب ها را بدست بیاورد،آنگاه از این مجموع ، یك رقم‌راحذف نماید (از سمت راست باشد یاوسطیا ازسمت چپ) فرق نمیکند سپس باقیمانده مجموع را که یك رقمش‌حذف شده است برای شمابگوید.

برای شما پیدا کردن عدد حـذف‌شده مشکل نیست باین معنی کـــه ارقام عددی راکه بشما گفته شد ه‌است بایکدیگر جمع کنید جمـع آن هرچه باشد از عددی‌که بزرگتر ازآن‌مجموع وبر۹ قابل قسمت باشـــد کسر کنید ، تفاوت آن همان عـــدد‌حذف شده می باشد.

مثال فرض میکنیم عدد ۷و۸و۹ را انتخاب کرد مجموع مکعب های این سه عدد ۱۵۸٤ میشود ، اگر ٤ را حذف کرده باشد عدد ۱۵۸ را بشما میگوید‌که مجموع ارقا م آن۱٤میشودواز عدد ۱۸ (عددی که بر۹ قابـل قسمت است) ٤ عدد کمتر است ،اگر ۸ را حذف کرده باشد عدد ۱۵٤ را بشما میگوید که مجموع ار قا م‌آن ۱۰ میشودواز عددی که بـر ۹ قابل قسمت است ۸ عدد کمتـــــر است .

وبهمین ترتیب است باقی اعـــداد‌مجموع مذ کور یا مجمـوع مکـعـب هرسه عدد متوالی دیگر که دوست‌شما انتخاب مینماید .

اما کار به همین جا خاتمه نمی‌یابد‌زیرا از شما میخواهیم راز این معما را پیدا کنید که چرا هر عددی کـه‌حذف میشودبرا ثرتفریق‌باقی اعداد از عددی که بر۹ قابل قسمت‌میباشد‌پیدا میشود ؟

اطلاعات‌عمومی خود‌را بیازمایید

۱ـ در حدود قرن هفتم و ششـم‌پیش ا زمیلاد فیلسو فی در یو نـان قدیم میزیست که برای او لین بـارکسوف آفتاب را پیش بینی کرد، او کیست ؟

۲ـ در فاصله ۱۵۹٦ تـــا ۱٦۵۰دانشمندی در فرانسه زندگی میکرد که هم فیلسوف بود هم فزیکدان،هم‌عالم ریاضی و هم بیا لو ژیســـت و ریاضیات را ایده آل و سر مشق‌همه‌دانشها میدانست . اوکیست ؟

۳ـ در فاصله ۱٦٤۲ تـــا ۱۷۲۷میلادی ، نابغه ای از مردم انگلستان زندگی میکرد که با کشف قانو ن جاذبه عمومی‌انقلابی در جهان‌دانش بو جود آورد، او کیست ؟

٤ـ در فاصله ۱۵۵۰ تـــا ۱٦۱۷یك ریاضی دان اسکا تلندی زندگی میکرد که‌باکشف لگار یتم، علـم‌حساب را تکامل‌بخشید،او کیست؟

جواب را در شماره آینده مطالعه‌فرمایید .

یك سوال حسابی

تعدادی کتاب داریم، اگر آنها رادو تا دو تا در کنار یکدیگر قـرار دهیم . یك کتاب باقی میماند، اگـرسه تاسه تا پهلوی‌هم بچینیم‌دوکتاب باقی میماند ، اگر چهار تا چهار تا، نز دیکـد یگر بـگـــذا ر یـــم سه کتـــاب با قـــی می ما ند‌وبهمین قیاس اگر ده تا ده تا رو ی یکدیگر بگذاریم ،نه کتاب باقـــی‌میماند ، یعنی از دو تا ده همیشه از شماره قسمتها یی که نزدیکد یگر گذاشته میشود ، یك عدد کمترباقی میماند . تعداد مجموع کتابها چندجلد است ؟

اصل این شعر را پیدا کنید

کلمات شعری را که بسیارمعروف‌است در هم ریخته ایم واز شمـــا میخواهیم تااصل آ نرا پیدا کنیـد‌پراگنده شعر چنین است :

آهسته دشوار عشـــق دلا که و ـآهسته آسان ترسم گرفتی گردد

حل کنندگان

کسانی‌که دراین هفته جواب‌صحیح‌فرستاده اند عبارتند از:

بناغلی غلام ربانی محب زاده ،محمد کریم شیفته ، رحـمت اللـه حمزه‌یی ،لطف الله کارگر مطبعـه‌دولتی ، نور احمد نوری، محمـــد اسمعیل قصاب زاده، محمد سلیم ،عبدالحی و عبدالمحمد، اسد اللـه عزیزی و محبت خان .

معاونت کند از آنجمله افغانستان را بایدنیز این بانك کمك نماید ،اگر چه تاحال از این بانك مساعد تی نگرفته ایم اما توقع داریم کمك های موثری از این بانك بگیریم .

سوال :ـ در کنفرانس اسلامی لاهـــور تصمیم گرفته شد تایك صندوق تاسیس گردد واز این صندوق بصورت اضطراری برای کمك به کشور های نیاز مند استفاده شود درعین حال کمیته هشت عضوی در نتیجه کنفرانس لاهور تشکیل شد تادرمورد طرح این صندوق وکمك های دوامدار آن به کشور ها بجویز بگیرد نظر جناب شما رادر زمینه آرزو میرم؟

جواب :ـاگر این صندوق بمیان آیدیقینا ازآن استفاده شده میتواند وما از آن استقبال میکنیم .

سوال :ـطوریکه اطلاع دارم چندی قبـل درنتیجه تماسها بین رجال افغانی وایرانی قرار داد های اقتصادی وتجارتی بین دوکشور امضا شد وعلایق دو کشور خیلی صمیمانــه میباشد نظر جناب‌شانرا درزمینه می‌خواهسم؟

جواب :ـ بلی همین طور است مناسبات بین کشور های ما دوستانه میباشد .

در مورد کمکها بین‌دوکشور تا حال‌مذکراه صورت گرفته این مذاکرات جریان دارد واقعا این کمك ها کمکهای موثری خواهد بود.

سوال :ـ در تابستان گذشته بیــم آن میرفت که افغانستان درجنگی کشانیده شود اوضاع فعلی را چگونه ارزیابی میفر مائیــد مخصو صا برای تقویت دفاع ملی ومقابله با بحرانات آینده چه قدم هایی برداشته شده است ؟.

جواب:ـ البته روابط باپاکستان کاملا روشن است پاکستان همیشه مخصوصابعد از تاسیس نظام جمهوری در افغانستان کوشش نمــوده است تا در افغانستان ناآرامی ایجاد کندوپرو پاگند آنها دوام داردهدف پرو پاگند پاکستان دو چیز است :

یکی آن که میخواهد ذهنیت دنیا را نسبت بافغانستان مغشوش سازند واز طرف دیگر بدینو سیله میخوا هد ناآرامی هاو بدبختی‌های داخل کشور خود رااز نظر ها بپو شانند .

ممکن است چندی پیش‌شما شنیده باشید که منابع پاکستانی گفتند افغانستان وهنـد در سر حدات آن سو قیات نظامی کردند در عین حال منابع پاکستانی پرو پاگند میکنندکه افغانستان در داخل خاك خود گریلاهــا را تربیه کرده وبه پاکستان میفر ستند درحالیکه این اتهام بکلی عاری از حقیقت است وبـاز

بقیه صفحه ۲

افغانستان همیشه یک...

میگویند که بیش از صد هزار نفر از دست ظلم ،ستم وبی داد گری به‌پاکستان پناهی آورند .در حالیکه اینها عبارت از کوچــی هائیست که در قرون متمادی در موسم معینه از اینجا بآنجا میروند از همین قبیل گفتار های ضد ونقیض از طرف منابع پاکستانــی صورت گرفته ومیگیرد که البته این گونـــه تبلیغات روز بروز تشنج را بیشتر میسازد.

یك ملتی مانند افغانستان که مصروف رفع پسمانی های خود بوده وکوشش مینماید تا مشکلات اقتصادی خودرا رفع سازد وهمیشه صلح دوست بوده است ،هیچ وقـت آرزوی جنگ را ندارد .البتـه ایـن سخنان صـرف ساخته پاکستان است ،آرزوی ما همیشه این است که باهمه مردم جهان در صلح وصفــا زندگی کنیم ،البته وظیفه دفاع از خاك وظیفه ملی هرملت است تا جائیکه به افغانستـان ارتباط میگیرد برای دفاع ازخود آمادگی کـه درقدرتش است باید داشته باشد واین یـك مکلفیت برای همه است‌لیکن آرزوی مااینست روزی جهان‌به‌آنجا برسدکه اصلاحیح ضرورتی برای تسلحات وجنگ باقی نماند .

سوال :ـ چندی قبل یك هیات نظامــي افغانستان تحت ریاست دگر جنرال مستغنی به مسکو رفت ودر این اواخر یك هیات بــه دهلی جدید نیز سفر نمود آیا این موضوع ارتباطی به تقویه قابلیت دفاع افغا نستــان دارد ؟.

جواب :ـوظیفه ملی ماست که برای دفاع از خود آمادگی بگیریم در مورد جزئیات ایــن موضوع از جواب دادن معذرت میخواهم .

سوال :ـ درین اواخر شاه ایران در باره بلو چستان سخنانی گفته وواقعه را در آنجا موضوع داخلی پاکستان قلمداد نموده است وهم از آمادگی خویش برای مساعدت به‌حل‌و فصل اختـلافات پاکستان به افغا نستان سخن گفته است نظر جناب شما را در زمینـــه میخواهم .

جواب :ـ در مورد موضوع بلــو چستان باید متذکر شد که بلو چستان ازنگاه موقعیت جغرافیایی با افغا نستان‌همجوار میباشدو‌مردم آن بامردم افغا نستان علایق تاریخی وکلتوری بسیار نزدیك دارند لذا هرناوامــی رنـــج و بدبختی که در آنجا برای مردم آن پیش‌میشود حتما برافغانها تاثیر میکند وممکن نیست که تاثیرات آن در افغا نستان انعکاس نکند .

افغا نستان همیشه یك‌اصل راتائید کرده وآن عبارت از پشتیبانی از آمال ملی برادران پشتون وبلوچ ما میباشد این‌مربوط خــودآن مردمان است که در باره خود وآینده خودچه تصمیم میگیرند وچه را قبول مینمایند .

در قسمت مساعی شاه ایران برای رفـع اختلاف افغا نستان وپاکستان باید گفت کــه شاه ایران در موقع صدارت اینجانب نیزسعی کرد تا مناسبات دوکشور خوب شود شایــد ایشان اکنون نیز چنین فکری داشته باشند اما هیچگونه پیشنهادی درزمینه نه‌ازطرف‌آنها ارائه شده است ونه‌ازطرف ماچنین‌پیشنهادی صورت گرفته است .

سوال :ـ دو روز پیش من‌از کندهــار دیدن کردم وبعضی بلوچ هایی را کـه از بلو چستان بافغا نستان پناه آورده اند دیدم تعداد آنها در حدود سه صد نفر است درأثر هدایت بوتو که قوای خودرا از مری به‌منگی سوق داده ممکن است تعدادپناه گزینان بلوچ بیشتر شود اکنون طوریــکه ملاحظه کــردم مقامات افغانی برای پناه گزینان مساعـــدت مینماید اگر تعداد آنها زیاد شود آیااز اداره پناه گزینان ملل متحد مساعدت خوا هیــد خواست ؟.

جواب :ـ بلی‌البته وقتی تعداد پناه‌گزینان بلوچ زیاد شود آنگاه مجبور خواهیم بوداین موضوع رابه آن اداره ارائه کنیم .

اما تاحال این موضوع را باطلاع آن‌اداره نرسانیده ایم .

سوال :ـ آیا پیشنهاد شاه ایران را برای ایجاد یك جامعه بحر هند ازتهران تاجاکارتا مطالعه کرده اید نظریات افغا نستان در این موضوع ودیگر نظریات همکاری منطقوی چــه میباشد ؟.

جواب :ـ نظر شاه ایران رابـار اول در مصاحبه ایکه باشاغلی گرنجیه مدیر جریده بلتس کرده بودند مطالعه نمودم همچنان‌ضمن اظهارات وبیانات خویش در جریان سفر اخیر خود در جنوب شرق آسیا باین موضوع تماس گرفته است .البته از اخبار وجراید نمیتوان تمام اطراف وجوانب واهداف این پیشنهادرا کاملا تحلیل نمود لیکن اینطور نظریات ازهر جانبی باشد اگر مقصد وهدف آن آسایش، تامین‌دوستی وتامین صلح درمنطقه‌ای‌کهمادران زندگی میکنیم وتحکیم صلح جهانی باشدبه‌آن به نظر نیك دیده ومی‌بینیم .

سوال :ـ ما افتخار استقبال شمـا را در کشور خود چه وقت داشته میتوانیم پیشرفتی راکه در تطبیق طرح های‌همکاری متقابله بین دو کشور ماميسر شده است چگونه ارزیابی میفر مائید ؟.

جواب آرزو دارم در همین زودی ها موقع پیدا کنم تابنا بدعو تیکه‌زعمای کشور دوست هند ازمن بعمل‌آورده اندبه‌کشور شماسافرت نمایم وبا دوستان هندی‌ملاقات نمایم .

روابط ما وهند همیشه دوستانه‌بوده‌وعلایق خاص تاریخی‌بین‌دوکشور وجوددارد مخصوصا بعد از آنکه رژیم جمهوری در این کشــور بمیان آمد دوستان هندی نظر نیك بوطن‌مــا داشته اند وعلایق‌مادوستانه وصمیمانه میباشد

در مسایل همکاری‌های انکشافی درساحات اقتصادی همکاری های کشور هنددرسه‌ساحه متمرکز بوده است :

اول‌ـ همکاری درپروژه های کوچك برق وآبیاری که خوشبختانه بعضی آن به‌ثمـر رسیده است .

دوم‌ـ کمك های تخنیکی .

سوم‌ـ رسانیدن جوانان مادر ساحـات مختلف‌برای پیشبرد خدمات انکشافی‌امیدوارم درآینده در نتیجه مذاکراتیکه بازعمای هندی صورت میگیرد دوستان هندی مادر پروژه‌های بزرگ نیز همکاری نمایند .

پروژه ها خوردباشد یابزرگ نمونه‌خوبی ازهمکاری بین دوکشور میباشد وما همیشـه هند راکشور دوست خود میدانیم .

دراخیر ژور نالیست هندی از اینکه برای شان موقع مصاحبه داده شد صمیمانه اظهـار سپاسگذاری کرد .

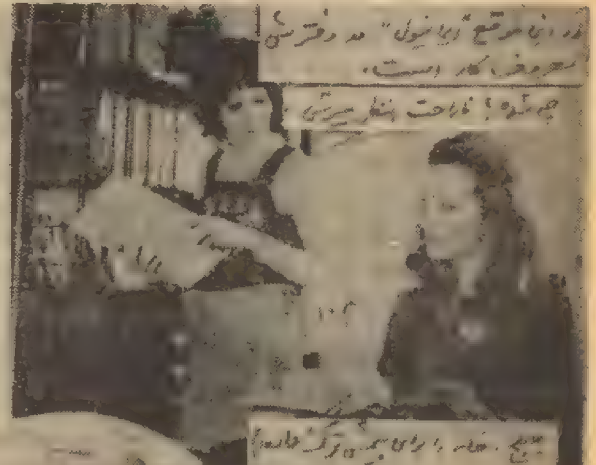
آخرین نوازش

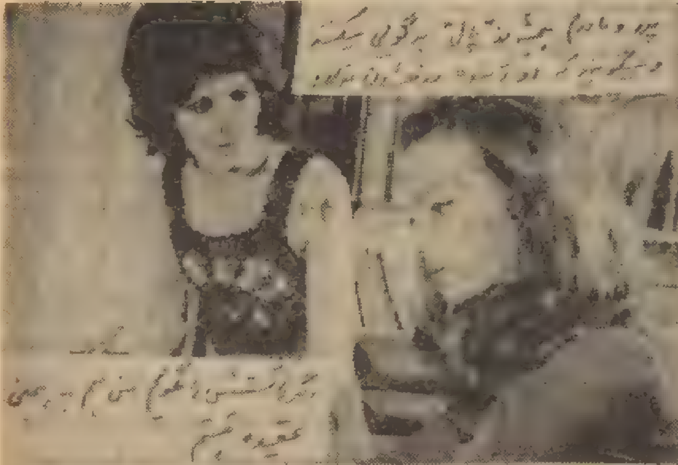
ترجمه وتنظیم از :قاسم صیقـل

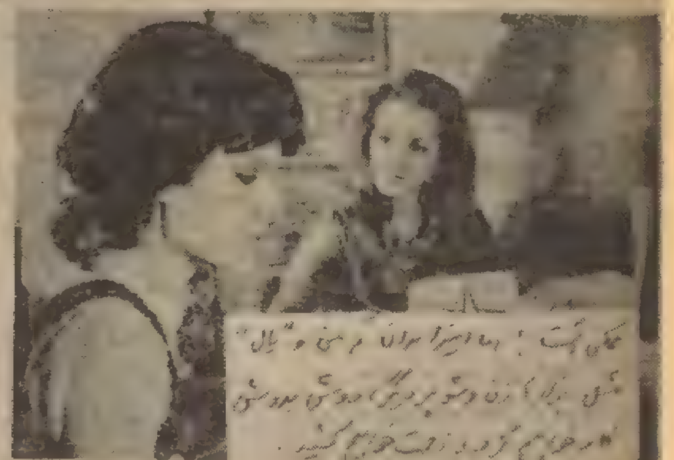
درشماره گذشته خواند ید :

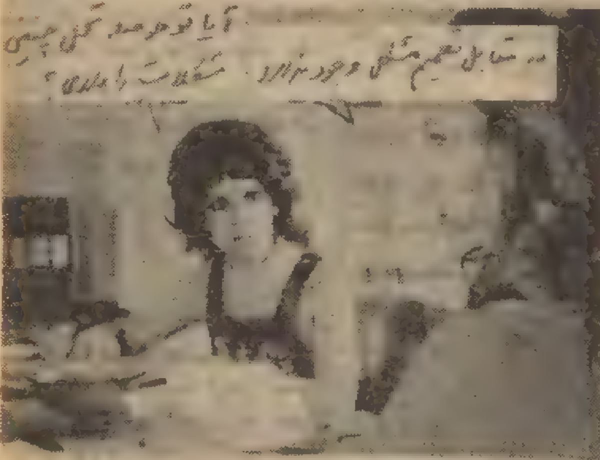
ازچندی به اینسو ،ما در«پـا ل»مریضی است وداکتر وضع صحـی اورا خیلی‌خطرناک‌خوانده ا ست‌البته‌علت عمده مریضی او بخا طر یست که همسرش وی راترک گفته وبازن‌دیگری زندگی میکند.«پا ل»در صدد آنست که‌برود ، پدرش را مجبـورسازد تادوباره بخانه بر گردد .

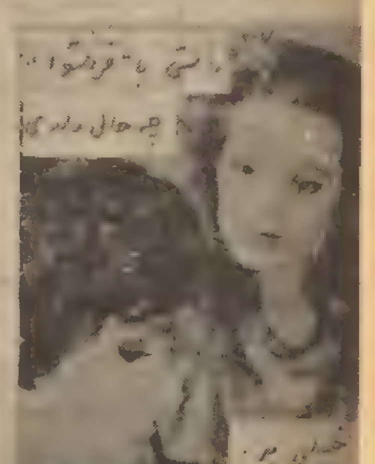
واینك بقیه داستان :



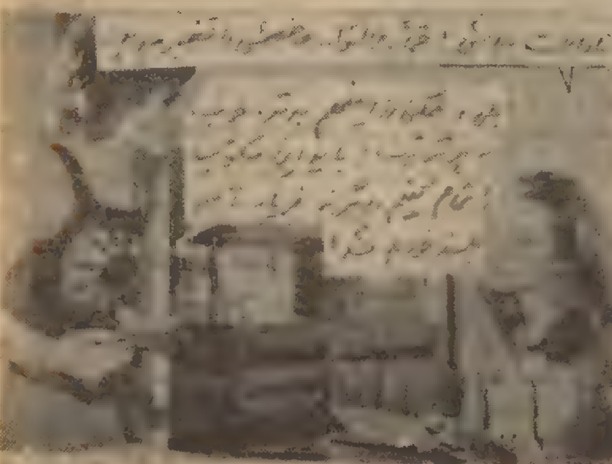






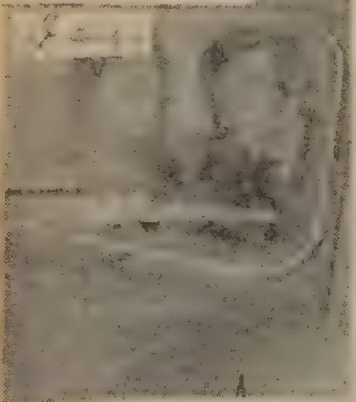










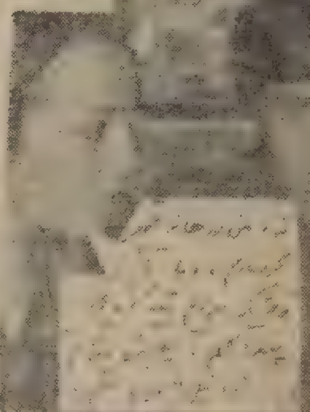




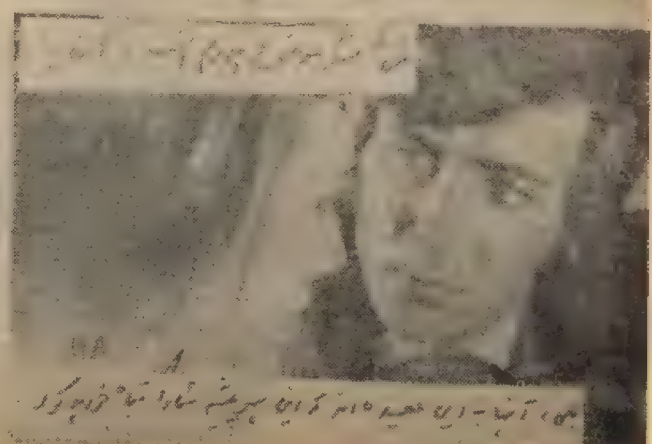












گذرگاه تبسم

از ژرف بین

تیلفون عوضی

گو شی رابر داشتم .
– بلی ،بفرمائید .
آواز خانمی را میشنوم که بــه بسیار جدیت می پرسد .
– کجاست ؟ شما کیستید ؟
– ببخشید کجا را کار دارید ؟
– نخیر ، نخیر ، شما بگو ئید کیستید ؟
اینجا کجاست ؟
– من ، شمابه کی زنگ زده‌اید؟
– شما کیستید ؟
– نمیگویم من کیستم تا شما خود تانرا معرفی نکنید هیچ چیزی نمی گویم .
– بگوئید خواهش میکنم .
– سوگند یاد کردم که نمی گویم.
– ترا بخدا قسم که بگو کیستید.
– عجب ، چرا اینقدر اصــــر ار دارید ؟
– بگوئید خواهش میکنم اینـــجا کجاست ؟
– اینجا منزل (ف) . بفرمائید!
– شما کیستید ؟
– من خودم (ف) هستم .
– مرا نشناختید .
– نخیر ، سلام ،
– سلام ببخشید که خـــود را معرفی نکردم .
– خیر فرق نمی کند هنوز ســر وقت است.
– چطور تاحال مرا نشنا خته‌ای.
–والله تا بحال نه .
– کمی فکر کنید .
–حاجتی ندارد فکر کنم اولیـن بار است که صدای تانرا ازتیلفون می شنوم .
– راستی ؟
– خیر دو دقیقه وقت دارید .فکر کنید .خنده ام می گیرد و مـــی گویم .
– راسی شماانسان عجیبی استید. درین وقت شب که مـن مصرو ف نوشتن نامه ای‌هستم دودقیقه‌بایـد فکر کنیم .

این بدان‌میماند که الفردهیچکاك از امریکا به ژسیمون تیلفو ن مـی کشد وبه خانمش میگوید که آرزو دارد باسیمون ملاقات کند .
خانمش هم در جواب میگوید که او در اتاقش مصروف نوشتن‌کتابیست و خواهش کرده که‌مزا حمتش نشوم هیچکاك نیزحاضر جوابی رافراموش نکرده و میگوید (راستی خانم شما حق بجانب استید . من گوشی را نگهمیدارم همینکه کتاب را به آخر رسانید بگوئید پای تلفون بیاید .

البته برای شما دو دقیقه اهمیتی ندارد شاید برای من در همین لحظه با ارزش باشد .

صدا در آنطرف سیم تیلفون به قهقهه می خندد .و من از ترس‌اینکه خانمم ازا خواب‌بیدارنه‌شودازهمراهی خنده باوی منصرف می شوم .

–راست بگو مرا نشناختی .
–قسم به تمام مقدسات جهان که نشناختمت .
– چرا ؟
– نمیدانــــم .
– بسیار خوب اختیار داری مــــرا بشناسی و یا نشناسی ، ولی مـن میخواستم یك حقیقت را برایـــت تعریف کنم .
– حقیقت ، چه حقیقتی ؟
– تا مرا نشناسی برایت نخواهم گفت :دیدم که نمیشود به‌این‌سادگی ها رهائی یافت گفتم :
– اجازه بدهید بیست سوال‌میکنم ، شاید طی آن به شناخت شما موفق شوم .
باز هم خنده‌اش می گیرد و مـی گوید .
– ازین معلوم میشود که پروگرام نیم ساعته ذهنی رادیو آغاز شد .
– بلی ، البته ، امیـــد وارم از خستگی گوشی را نگذارید .
– نخیر ،نخیر شروع کنید؟
– زن استی یا مرد ؟
خنده قهقهه ودر ختم آن .
– هیچکدام .
– چی – چطور
– من هنوز دخترم .
بکلی گیج شدم .
–نزده سوال دیگری را که قبلا در مخیله ام آماده داشتم فرا موش کردم خاموش ماندم .
صدای شیپلاق از گوشی شنیدم.
–این دیگر صدای چیست ؟
– چانس سوال دوم تانرا از دست دادید ؟
– دختر جان من اصلا ســوال دیگری ندارم . همینکه دانستم شما دختری استید .تسلیم می شو م.
– تسلیم ؟
– اما فراموش نکنید که شما را شناختم .
– من کیستم .
– شما یك دختر .
خوش صحبت و خوش مشر بی می باشید .
– تشکر .
– لطف تان است .
– حالا که مرا شناختید . گو ش بدهید که حقیقت را بگویم .
– بلی بلی بفرمائید .
– قسم به خدا که نمره تانرا بهـ کلی تصدفی دایل کرده ام و حــالا نمی دانم کدام نمره بوده . اما روی شما میتوان حساب کرد . نمیشود نمره تانرا برایم بگوئید تا اگر شود بعضاً صرف ازطریق تیلفون صحبت کنیم .
– از کجا بدانم که این حقیقـت است .
– بمن اطمینان کنید قسم مـــی خورم .
– نمیشود که شما نمره خود تان را بمن بگوئید تا اگر بتوانم ...
خانمم تمام جریان صحبـــت را شنیده بود و بعدا مثل اینکه هیــچ چیزی نشنیده با چشمان خـــوا ب آلود لحاف را یك طرف زد وپرسید:
– کیست ؟
–هیچ مزاحمت می کند.و گوشی را در جایش گذاشتم .



نترسین . داکتر صاحب،مریضی‌من هم اینقدر ساری نیست که‌شما فکر کردید

(د۲۱ مخ پاتی)

لالهانده‌مینه

مینرکی پرانیستی وی‌او اوس هغه په ډیرو شیانو پوهیده .»

دتانیا دپاره ترټولو مشکل کار «ماکس» ته‌ورتګ او هغه ته دحقیقت ویل وو .تانیا فکرکاوه چه له‌دی کار څخه سرئشی غړولای.

کله‌چه تانیا په روغتون کی دماکس‌کوټی ته‌ورغله هغه پر یوه پاکټ باندی دیولږ محاسبو په لیکلو بوخت وو او مخی‌ته‌یی‌ډیر کاغذونه پراته وو . تانیا هغه تـه‌ور نژدی شوه او ښکل‌یی په تندی باندی په ډیـره آرامی ښکل‌کړ . بیایی پوښتنه ځنی وکړه: «نن‌دی صحت ښه‌دی.» «ماکس» په تندی سره هغی ته وکتل او ویی ویل : «ښه‌یم، ملګری دی تللی‌دی ؟»

ـ هغه زما ملګری نه‌دی . هغـه پـه اسپانیاکی استوګنه‌زما دپاره‌ډیره په‌زړه‌پوری کړه . ماته له‌«لاری» څخه یو خبر رسیدلی دی . هغه ځانته یوکار پیدا کړی او غواړی چه‌واده وکړی .

ـ ښه نو هغه بالاخره بریالی شو .هیله کوم چه‌هغه ښیل کار او ښپله ماندینه‌دواړه وساتی

«ښه تانیا ته ښنګه یی ؟»

تانیا په پوره صداقت ځواب ورکـړ : «چندانی ښه نه‌یم زه خوشحاله یم چه«لاری» یوډول استقرار پیداکړی دی ، همدا اوبس.» هغه ودریده او ماکس ته‌یی چـه ناست وو، کتل اوویی ویل :

ـ زه‌له تاڅخه تشکر کوم چه دلاری د تګ په‌وخت‌کی دی ماته بیرته په ښپل ځان باندی دباور احساس راوباښیه .»

ماکس هغه ډیره ښه پـیژندله . دهغـی ددی خبری په ځواب‌کی یـی وویل :«داسی ښکاری چه‌زما سره ستا په رفتارکی یوڅـه تغیر پیښ شوی‌دی .»

ـ «هو ماکسه ! زه‌نه غواړم چه‌له تاسره واده وکړم . زما او ستا کوزده به‌دلته والی له‌نظره ریکارد قایم کړی . ته‌پرماګرانی‌یی‌خو وربانډی مینه نه‌یم زماپه خیره پوه شوی؟ کله‌چه لاری ولاړ ماستا قدرت او مهربانی‌ته اړه در لوده خو داراز علاقه دټول عمر دپاره کافی نه‌ده . هغه څه‌چه ما د«لاری» په‌وجود کی‌غوښتل تفریح مینه اوځوانی وه‌هغه‌څه چه له‌تا څخه می غوښتل، امنیت وو. ماستاسی څخه لـه‌هیڅ یـوه سره ربښتیانی مینه نـه درلوده .»

ماکس په قهر سره چیغه وایستله:«تـه څتی خبری کوی تانیا ! ځان مه مسخره کوه، داستیفن بیاځوك دی ؟»

ـ نه،هغه فقط ماته زما مستقبل راوښود اوبس . دنورو شیانو په باب ما پخپله فکر کړی دی .»

ـ «ته ډیری ګډی وډی خبری کوی او نه پوهیږی چه‌څه غواړی ؟»

ـ زه پوهیږم چه څه غواړم زه نیمه ځوانه ، بی‌پروا او بیعقله یم ـ لکه «لاری» او نیمه عملی او حساسه یم ـ لکه ته! زما زړه اوس تش دی او داسی یوه مینه به‌یـو ځای پیدا شی چه داتش زړه به ډك کړی، یوه رسیدلی مینه چه زه به دخپل ژوندډپاتی برخی دپاره په هغی باندی اتکاوکړم .زه‌به ترهغو انتظار وکـړم چه داسی مینه پیـدا کـړم .»

ماکس ډیر په قهر وو او البته حق‌یـی هم‌در لود . تانیا له‌ځانه سره وویل چه هغه به‌دیو څه وخت دپاره قهرجن او خپه وی‌خو ښنګه چه یوعملی سړی دی څه‌موده وروسته به‌دا ټول شیان هیر کړی . هغی هیله‌وکړه‌چه جولیا پدغه وخت‌کی له ماکس سره یوځـای شی .هغی له‌ځانه سره وویل چه کاشکی‌دی ته‌نه وای مجبوره شوی چه ماکس‌خپه‌کړی.

تانیا له ماکس څخه تر جـلاکیدو دمخه دژړا په‌حال‌کی هغه ښکل کړ . هغه له زیلو څخه‌کښته شوه اودلمر رڼا ته ور ووتله .

تانیا یوه ژوره ساه واخیستله‌او دروښانه شنه آسمان لورته‌یی وکتل .هغه ښپل کورته دستنیدو په‌لارکی ډیره خوشحاله‌وه .که‌څه‌هم دراتلونکی په باب یی‌کومه روښانه مفکوره نه در لوده خو پروایی نه‌یری کوله . هـغه پوهیده چه دسبا په افق‌کی هغه مینه‌ځلیږی چه‌یووخت به دهغی پـه تش زړه‌کـی ځای ونیسی .

هغی ځان‌ته وخندل ، هغی ښپل ځـلانده سبا او هغه چاته خندل چه دغه ځلانده سبا به‌یی وریه برخه‌کړی ښایی هـغه سړی‌د «لاری» ، «ماکس» او «ستیفن» ددرو واړو د شخصیتونو مجموعه وی .

بقیه صفحه ۲۷

علیشیر نوائی

کمال جدیت و سرعت‌با کمال‌جدیت و سرعت از پی شاعر به تپه هجوم بردند .

نوایی در حالیکه شمشیر را چون عصایی دردست داشت اولتر ازتپه مهیب فرود آمد ومستقیما بـطر ف کوشك شتافت . از عقب کوشك‌چند نوکر مسلح ، سراسیمه و مشو ش دوان دوان جلو آمدندوآنکه پیشاپیش قرار داشت خشمگین گفت :(کیستی دستها بالا) و چند نفر دیـگر از فاصله دورتو شمشیر کشیدنـد . نوایی بدون آنکه شمشیر خود رابالا کند . در حالیکه برای ضربـه زدن آماده بود ،خونسر دانه توقف کردو بالهجه‌ای آمرانه و قاطع گـفـت : (اسلحه را بر زمین گذارید و بلادـ رنگ تسلیم شوید !) دومین نو کر نزدیکتر آمده ، بدقـت چشم دوخت و پرسید : (تو کیستی ؟ و ما چـرا باید تسلیم شویم ؟) همینکه شاعـر بخشم گفت :(من علیشیر نوایـی هستم !) نفس سر بازان بند شـد نوایی مجدانه پشت بر آنها کرده، بسوی کوشك شتافت . در تاریکی شب از میان دهلیز گذشته تازه به دروازه خانه بزرگ رسیده بود که باباعلی نیز بشتاب وهیجان خود را رسانید .

دروازه رابازکرده‌یکی‌ازعقب دیگر بداخل خانه قدم گذاشتند .

دریچه‌ها باز بودند .

درمیان خانه بزرگ روی قالین‌های نرم، بردوشك های مخمل وکیمخاب ،چهارنفر در چهار وضعیت مختلف ،هریك روبه سمتی‌درخوابی سنگین فرو رفته بودند.

دربین اینها ،زیر یکی‌از دریچه ها، زن جوانی با موهای پریشان سربر. بالین سفیدی نهاده آرام میخوابید. نوایی خفتگان را ازنظر گذرانـده، آهسته گفت :«این‌را گرفتار کن». زیرپای باباعلی ،ساغر ها وصراحی ها کشکستند .

درحالیکه اوشهزاده را ازجایش بلند میکرد ، ناگهان دو سپاهی‌که سرها رابهم تماس داده ،پاهارا بدوسمت مخالف دراز کرده بودند، سراسیمه بیدار شده ازجا برخاستند.

صداهای پراز اضطراب وهیجان‌امیز داخل‌خانه رافرا گرفت .

زن جوان نیز جهیده از جابر خاست و (وای !) گویان از دریچه خـود را بیرون افکند .

میرزا یادگار مات‌و میهوت درپنجه های آهنینی بابا علی اسیر بود وبی اختیار چیز های نا مفهومی بزبا ن میراند .داخل‌اطاق‌و دهلیز ازجوانان پرشد نوایی برروی میرزایاد گـار زهر خندی کرد و دستور داد تـا از آنجا بیرونش ببرند و خود از عقب او چنین زمزمه کرد :

شالمست و جهان خراب و دشمن پس وپیش !

بـابـا علـی و گـر و هـی از جوانان در تحت هدایت نوایی ، میر زا یاد گار را کشان ـ کشان ازتپه عبور داده ،زیر پای اسپ حسیـن با یقرا افکندند شهزاده که با لباس های خسروانه در بزم شبانه بیخود افتاده بود . بیهوش و عاجز انه هر طرف نگاه کرد ،و بعد از آن که به مصیبت و ارده پی برد ، بزحمت از جا بر خاست و لرزیده دستـها را روی سینه نهاده بسوی دشمن خود چشم دوخت . در چشمنا نشس ترس احمقانه و عا جزانـه خـوا نـد ه میشد حسین بایقرا هما نطور نشسته بر اسپ ، سخنان تلخ ونیشدار ی حواله اسیر کرد و به نوکران اشاره نمود تا او را ببرند .

هرات با صدای‌سرنا ونقاره‌هاکه از فراز قلعه ها وارك طنین افکـن بود ، از خواب بیدار شد میرزا یادـ گار را سر بریدند .طرفدارانش بـه خاطر حفظ جان هر طرف پناهنـده شدند .

(بقیه درصفحه ۵۹)

ژوندون

بقیه صفحه ۳۹

مختصری پیرامون برخت

نظر ما جلوه نمیکند بلکه در بسیاری از صحنه ها او درنظر بیننده هـا حقیر و زبون جلوه میکند .

مـثلا وقتی که نامه های ریاکارانه را که حکایتگر دین داری او ست و در نقش امر او فقط پناه بیك تظاهر برده ، می بینید ، احساس میکند که گالیله محبوب نیست که همین نقطه خلای اکراه آمیز را در نمایشنا مه خلق میکند .

اگر از این موضوع هم چشـم پوشی شود بصورت عمومی در آثار برخت محرك های مشخص واستوار در برابر اعمال بازیگران وجود دارد که این محرك‌ها عامل پیام‌های است که اساس منافـع طبقاتی را نفی می کند و این بالا ترین نقطه شاخـص نمایشنامه های برخت است کـه قسمت اعظم نقایص آنرامی پوشاند.

بقیه صفحه ۴۳

دورنمای تحقیقات کیهانی

قسمم يك پليت فورم بايدازستاره
عالم كائنات وسيارات با درجه
ى بودن صدها حصه قوس‌ثانوى
فيت كند ساختن اين‌قسم‌وسايل
جهه كننده‌واستقرار دهنده بدون
و ترديد پرنسيب هٔوراهاى حل
ى جديد را تقاضا ميكند .
سكوب هاى مدارى بزرگ سبب
شرفت‌و موفقيت استرو نومى‌هامى
ود . اين علم در دهه‌اخير نسبت به
شرفت وزارت ساده به موفقيـت
ى زياد ترى نايل گرديده اسـت
فضائى كيهانى‌ميتوانيم خواص‌مواد
درحاليكه بشرايط لابراتوارى آماده
باشد تحقيق كنيم .
ين را رد كرده نمى توانيم دربين
ـام كيهانى چنان جسمى پيـدا
ود كه با قانونهاى فزيكى كه براى
در حال حاضرمعلوم است تشريح
ود .امكان آن موجود است كه اين
م اجسام كيهانى موجود باشد كه
يا نات درآنها مشابه به‌جريانانى
شد كه ما راجع بان معلو مـات
شته و سبب توليد مقدار زيـا د
ژى شود . بلى فقط همين استر-
يك بود كه راجـع بمو جو ديت
س العمل ترموذروى نتيجه گيرى
ده است .
ر قدر كه كشتى هاى كيهانـى
وت دار دور تر پرواز كنندبه‌همان
ازه آنها نه فقط مسايل تحقيقات
راخ ميسازند بلكه سا حه خو د
گانى را نيز وسيع مى سازند .
عى است كه فرا گرفتن فضا ئى
هانى از طرف انسان با حل يك
پرابلم مغلق بيولوژ يكى وسايل
و تخنيكى مربوط مى‌باشد دربين
پرابلم يكى از مهم ترين آنهـا
ت از مسايل فزيولوژى بود ن
م دار انسانها در فضا و طـرح
سم تامين كننده حياتى در يـك
د بسته ميباشد .
رواز هاى آينده كيهانى مربو ط
پيشرفت‌تخنيك راكت‌و بالخصوص
وط به استفاده از انجن هـا ى
ى ،ايونى وپلازمائى خواهد بود.
ساختن كشتى هاى كيهانى كـه
فرت چندين ساله رادر سيارات
ن بدارند در پيشرو داريم .

از نتايج تحقيقات و زحمات فضـا نوردان امروز در پيشرفت زراعـت استفاده بعمل مى آيد .آنها تا مين كردن مخابرت بعيد پيش گو ئـى هوا، طياره رانى وكشتى رانـى‌را آسان تر مى سازند اين را هم بايد خاطر نشان بسازيم كه درحل‌مسايل بوسيله تخنيك كيهانى قدم هـاى ابتدائى برداشته شده است . فعـلا با قدرت اعظمى دلچسپى به‌استفاده از اقمار مصنوعى براى مطالعه‌عمومى ذخاير طبيعى سياره زمين ،اثـر ات طبيعى زمين نشان داده ميشود .روى سخن ما متوجه تحقيقات كامپلكسى است كه اساس آن ساختن مود لـى را تشكيل ميدهد كه داراى تخنيـك عصرى بوده و با همكارى انسـان طبيعت سرمايه طبيعى سياره زمين را كنترول نموده ، محافظه نمو ده و بصورت مناسب از آن استفـاده نمايند .

البته اين مودل با پيشرفـ فـت دانش بشرى عصرى ترو مكمـل تر خواهد گرديد .براى تحقيقـا ت ذخاير طبيعى فعلا از عكس بـردارى سياه وسفيد ويا عكس هاى ر نگه سطح سياره زمين استفاده مى نمايد ليكن اگر در يك زمان‌ما عكس هارا در قسمت قابل ديد سپكترو اشعـه تحت قرمز بدست مى آوريـم ، در اينصورت مى‌توانيم به شكل مكمـل تر خواص محل مشاهده را مطا لعه كنيم .

در زمان موجوده بصورت تيورى و تحقيقاتى امكانات تهيه طـر ق و وسايط براى تعيين خواص تشكيلات طبيعى از مسا فت دور تد قيق مى گردد .طريقه هاى موثر استفاده از معلومات بدست آمده از اقمـا ر مصنوعى در ساحات مختلف علو م و اقتصاد آماده مى گردد .

براى اين مقصـد عكس بـر دارى همزمانى‌زمينى، طياره‌وى، اندازه‌گيرى واقمار مصنوعى صورت‌ميگيرد نتايج اين فعاليت ها با مرو رزمان بحيث عناصر طرح هاى كا مپلكسى‌تحقيقات ذخاير طبيعى سياره‌زمين باقى‌خواهد ماند .

پايان

بقیه صفحه ۴۱

دنی پروانه

يابد .و در وقتيكه اعصا بش خراب ميشد سرش رابه‌ديوار مى كو بيد، انگشتنش را مى مكيد . بار ديگر در برابر كدام چيزى عكس العمل نشان نداد . ولى اميد را از دست ندادم.

وقتيكه ۱۸ ماهه شد باردیگر به نزد داكتران بردمش سعى‌ميكردم كه گپ بزند و راه برود .

در شفاخانه به داكترى كه معاينه اش مى كرد گفت :

(هلودا كتر) براى داكتر گفتـم- چه‌فكر مى كنيد ؟

شما گفتيد كه‌او هر گز حرف‌نمى زند ، وحرف مى زند گفتيد كه‌هرگز راه نخواهد رفت . ولى راه رفت) (ممكن مادر تشخيص خود اشتبا ه كرده باشيم) ؛ پس چنين بنظـر ميرسدكه‌مغزش ممكن‌بمرض كشش اعصاب دچار نشده باشد .

ولى بانهم پسر بسيار ضعيـف بود . به‌تداوى روانى ضـر ورت داشت ومااين كار رابر ايش تنظيم كرديم .

هفته سه روز او را به مركـز تداوى اعصاب مى برديم .اكنون دو نيم سهله شده بود . وسال هـا ى كه‌بدنبال آن آمدبدتر بود . چطور ميتوان آنهارا باز گو كرد كژخلقى ها و فرياد هاى وحشتنا كش را؟ و روشى كه او با ديگران مى نمود و در برخى موارد خود را زخمى مـى كرد .

يك بار كاردى رابدست آورد و دستش را بان بريد . جاى زخـم- به شدت پنديد و او را نـا آرا م ساخت .و ناچار به شفاخانه برد- يميش .

بر گشت ديگرى بميان آمـده ، دوران ديگرى كه گامى بـه قـهقرا بود تا به جلو وقتيكه سه ساله شد مجبور بدرب اتاقش زنجير انداختم زيرا هميشه سعى مى كرد فرار كند يكبار او را در حاليكه لباس خواب پوشيده بود ،در ايستگاه ريـل يافتند .وحتى اگر ميتوانسـت از ارسى نيز فرار ميكرد و از هميـن- سبب او را بندى نموديم .در اتاقش هر چه كه بود روى هم مى انداخت وحتى سعى مى كرد راهش را بر- ديوار باز كند بارى مجبور شد يم را به صـورت مجدد تعمير كنيم .

مردم از ما مى‌خواستند تا دنى را نياوريم.

بار ديگر اتاقش را اصلاح كرديم ولى باز سعى كرد همه چيز را بهم بزند روزى مهمانى داشتيم و صداى را از اتاق دنى شنيدم . به اتاقش رفتم ، ديدم كه در وديوار را بـا مدفو عشق آلوده كرده بود .

چرا او را بندى مى كردم .

زيرا غير ممكن‌بودتا موجودوحشى را رها بسازيم بچـه هايم او را پذيرفته بودند ، ولى ديگران هنوز او را قبول نمى كردند .اگر از آنها مى پرسيدم مى گفتند .

(دنى را نياور)

اشك بديد گانم راه مى يافـت بار ديگر خود را به يخچال رسانيد وتمام كيكها وجلى هـاى كـه بـه خاطر سالگرد تولدبچه‌ى ديگرم‌پخته بودم ، همه را بهم زد.

او در حقيقت يك ماشين كوچك خرابكارى بود .

هميشه با داكتر به تماس بودم واو تشريح مى كرد كه دنى نقصان مغزى دارد. وبه‌همين سبب ازهرچيز ميترسيد . تـر س در مغـز ش مانند مهمان ناخوانده اى راه مـى يافت و همه چيز را بهم مى زد .

دنى به خاطرى به‌همه چيز حمله مى كرد و هجوم مى آورد كه بـر مغزش ترس حكومت مى كرد به مردم هجوم مى آورد ، خود را زخمى مى كرد و سعى مى‌نمود كه جهان اطرا- فش را به ويرانى‌بكشد .

هرگاه به سرويس سوار مـى شديم موى هاى نگران را كش ميكرد و به طرفش حمله مى آورد .

وقتيكه چهار ساله شد ، ما فكر مى كرديم كه او بكلى عقلش را از دست داده اسـت بر گشـت ديگـر بـر او حـملـه كـرد و براى دو هفته كسى نزديكش رفنه نمى توانست . بار ديگر بحيوا ن كوچكى بدل شد .

ولى ناگهان ، بماه اگست بعد از دوهفته كژ خلقى ،فـر ياد هـا و حملات شديد .مثليكه از نو تولـد يافته باشد . نـا گـهـان يك موجود كوچك از درون پوسته آ ن حيوان وحشى بيرون آمد .

بقیه در صفحه ۵۸

بقیه صفحه ۳۳

یك پلان

سخت از آن بمشام برسد . ایـــن دیگر بواقعیت نزدیکتر است و قابل قبول ... همینطور نیست ، آقـای فورستر ؟ کسانیکه ما یلدریـد را خوب میشناسند و بخوبی و طبیعت وی آشنای کامل دارند ، جداً و قتی همیشگی وی را یك امر طبیعی و ساده میشمارند... بارها وقتی‌برای صرف چای کنار یك میز می نیشستیم طبع ناساز گار وی اساس یك‌نزاع وستیزه را میریخت و بسر هیچ و پوچی دعوا راراه می انداخت .

اخلاق وی با شما نباید زیـــاد تغییر کرده باشد ، زیـرا ستیـزه جوئی جزء کر کتر او بود. خد مه منزل یقینا این شیوه اخلاقی او را به پولیس خواهد گفت :

فورستر فریاد کرد :

ـبنام خدا ...

برت نگذاشت فورستر جمله اشرا تمام کند بدوام جملهٔ قبلی ، گفت .

مطلب من از تـذ کر و ضـــع اخلاقی مایلدرید اینست که صحنه سازی من یا خصو صیت نزاع طلبی مایلدرید ،خیلی طبیعی جلوه خواهد کرد. یعنی شما (زن و شوهر) گویا موقع صرف چای با هم‌نزاع کرده‌اید و مایلدرید از منتهای غیظ دست به تفنگچه برده و بالای شما فیر کرده است . در آنصورت هیچکس وجـود مرا درینجا تصور نخواهدکرد واز همین جهت‌هم‌پیشنهاد شمارادرمورد چای وسگرت رد کردم تا اثـــر ی از من درین صحنه قتل باقی نماند. بااین تفصیل چه‌کسی سرش رابدرد خواهد آورد که‌در باره ازدواج قبلی مایلد ریه تفکر کند و چه کسی با چه مدرکی خواهد توانست پای مرا درین جنایت شامل بداند؟

فورستر در حالیکه سایهٔ مرگـــ را در چند قدمی خود میدید ، بـــا تمسخر گفت :

ـولی تفنگچه چطور ؟ این اسلحه کشنده از کجا آمده است ؟ من که نداشته ام ؟

برت دیوانه وار خندیدو گفت:

ـآفرین .این یگانه سوا لیست‌که از مطالعهٔ اینگونه رومانهای جنایی بلکه شما باقی مانده .. و لی مطمئن باشید که این تفنگچه متعلـق بـه مایلدرید است .

برت میدا نست که کلمات وی چه تاثیر سوزنده‌ای بالای فورستر وارد می آورد . بنابر آن مطالب خود رابا تون خاص وخیلی شمرده ادا مـــی کرد :

ـ وقتی مایلدرید در جنگ جهانی دوم جزء زنان دواطلب در جـدا ل دسته های رهایی بخش دنمارك بود این تفنگچه را بدست آورده بود و موقعیتکه مرا ترك میگفت . فراموش کرد آنرا از من بستاند و بعد تر هم کسی در ینباره سوالی نکرد ،نمبر تفنگچه طبعا با اسم مایلدریـد را ـ جستر شده است.

برت لحظه ای خاموش گردید ودر آن حال بقیافهٔ قربانی خویش نظـر دوخته بود . سپس آهستـه دوا م داد :

ـ بعد از آنکه بالای شما فیـــر کردم ، میروم بالا و بعد ازقتـــل مایلدرید ،تفنگچه را که هنوز آثار انگشت وی روی آن هست ،بدستش میگذارم تا همه قیاس کنند که بعد از کشتن شما ، اراده خـود را از دست داده و انتحار کرده است .. باینصورت پـلان قبلی را تعدیـــل کرده ام وخیلی هم مسرورم..

فورستر آه سرد و عمیقی بر کشیده واز منتهای عجز و ناتوانی خاموش ماند . برت ابتکار عمل را بکـــف داشت و به یقین میتوانست بدو ن هیچ تردیدی ، پـلان شیطانی خود را عملی سازد .تصور این نکته که برت عقل خود را از دست داده وبا یك جنون آنی میخواهد اســـم دو موجود بیگناه را از صفحه هستـی محو سازد ، برای فورستر چه کمکی خواهد کرد ؟

برت تفنگچه را بلند کرده گفت :

ـحالا فقط یك‌معجزه میتواند تو و مایلدرید را از مرگ حتمی نجات دهد . ولی شاید فکرش را نکـــرده باشی که معجزه ها همه وقت ممکن است پدید آید، جز هنگامیکه انسان به‌آن نیاز دارد. چنانچه مراهم‌وقتیکه مایلدرید ترکم میکرد و قلبم را می شکست ، هیچ معجزه‌ای نجات نداد در حالیکه برای یکچنین اعجازی دعا میکردم .

درست در همین لحظه، صدای زنگ در فضای عمارت پیچید فور ستـر با یك جهش جسورانه ، برت را بزمین افگند و درین ثانیه حساس متوجه‌شد که‌چه‌واقع‌شده‌وچه اعجازی توانسته است جان او و مایلدریدرا از مرگ حتمی نجات دهد :

در اثنا ییکه برت میخواهد فیـر کند ،جهت موضع گیری مناسب ، یکقدم به پیش میگذارد و تصادفـا پایش روی دکمه زنگ که‌بزیر فرش اتاق ،قریب میزچای تعبیه شده‌بود، فشار می آورد ...

مایلدرید بمنظور سهولت کار ، نصب دکمه زنگ را قریب میز چای بزیرفرش فرمایش‌داده‌بودتاگاهگاهی خدمه منزل را برای انجام کـــاری احضار کند .

چستر تون چه خوب گفته بـــود . «یکی از عجایب اعجاز آنست کـــه یقینا همیشه بوقت مناسب پدید می آید!»

بقیه صفحه ۵۷

دنني پروانه گكم

اشك‌هایش برایم‌مانند دانه‌های‌جواهرمعلوم میشد

ممکن کلمد ناگهانی، درست نباشد بلی غیر مترقبه نبود ، ولی در ظرف چند روز احساس گرمی بوجودم راه یافت ، مانند احساس که از بـــر آمدن آفتاب از پس ابر ها دریـك روز سرد زمستانی برای انســا ن دست می دهد . براستی شرو ع به حرف زدن کرد .

تبسم می کرد و می گـریست . بلی ، او می گریست و اشك های واقعی در دیدگانش دیده می‌شد در گذشته این ها فقط در وجود فریاد ها و چیغ های حیوانی خـلاصه می شد ولی حالا که عصبی میشد اشك های که چون دانه های مروارید می در خشید و سبمولی از عواطــف انسانی بودند .

علتی این راکه چرا دنني از صدف حیوانی اش‌برآمد نمی دانستم ممکن مانند پروانه ای که از پوشش مـی بر آید .حالا دانستم که تلاش هایم بیهوده نبود .

بلا خره فهمیدم که دنني هو شیار است .بزودی جملات‌درازیاد گرفت.

زمان مکتبش فرا رسیـــد و در امتحان هوش زن‌امتحان‌کننده ازاش پرسید .

(کلاه چیست؟)

بزودی جواب نداد . بعد گفت : (اگر شما می داشتید ، من نشانتان می دادم) .

(با کلاه آدم چه میکند؟)

(بسر می گذارد).

در امتحان هوش موفـق بر آمـد به این ترتیب دنني‌در پنجسالگی تولد یافت . هنوز هم تند مـــزا ج است ولی ما به خویش بلدشده ایم. اکنون‌او می‌داند که(نی) (نی)است. دز مکتب نیزمی دانند که‌تندمزاجی اورا باید بارفتار ملایم ومهربانـی جواب بدهند .

به سختی باورم میشود که ایـــن بچـــه‌ای ازا درون صـــــد ف حیوانی بر آمده باشد . او مثـــل بلبل می خوانند .و زمانیکه به سفر های دور بوسیله موتردست‌می زنیم برای ما داستان ها ی طـو لا نـی میگو ید.

من و پسرم تادم مرگ جنگیدیم ولی در طول همین نبرد بود که من به او ،این پروانه گگ کوچکم عشق ورزیدم و مهرش سخت بدلـــم راه یافت .



مسؤل مدیر :
علی محمد «بریالی»
مهتمم ع.م عثمان ناده
دمسئول مدیر ددفترتیلفون:۲۶۸۴۹
دمسئول مدیردکور تیلفون: ۲۱۹۶۰
سوچبورد ۲۶۸۵۱
ددفتر ارتباطی تیلفو ن ۱۰
دتوزیع او شکایات مدیریت‌ارتباطی تیلفون ۵۹
پته: انصاری وات
داشتراك بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤ډالر

بقیه صفحه ۵۶

علیشیر نوایی

فصل هشتم

توغان بیك ازیك هفته باین سودر اطاق آراسته خویش ،افسرده و دلگیر بسر میبرد دلش یاری نمیداد که برای گشت وگذار در کوچه ها براید . همچنان غرورش اجازه نمیداد تا نزد خواجه خود که با سلطان از سفر بر گشته بود برود و بخطا های خویش اعتراف کند .

ایکاش باری بخاطرش میگذشت که ناگهان روزی ابر های تیره ،بر ایام درخشان میرزا یاد کار سایه می افگنند او پاینده سلطان بیگم را به عنوان (زن کاکه احمقی که فقط به فن آرایش با سرمه ووسمه آشنائی دارد !) دشنام میدهد . بیك های ترکمن را که جریان حوادث را با چشم و گوش باز تعقیب نکرده اند، نفرین میگوید. از اینکه بزودی موفق نشد نقشه خود را دایر بر اینکه شبی تمام سر کردگان ترکمن را سر ببرد و آنگاه با تهدید میرزا یاد گار خویشتن را بحیث وزیر اعظم جا بزند ، خون دل میخورد و نیز ازینکه در نخستین روز طوفان ،در گرما گرم جریان حوادث حاضر نشد بکجا با توقلی میرگن از هرات بگریزد ، اظهار ندامت میکند ... او نقشه های زیادی در باره سفر به کشور های دور دست سنجید ،امابه نسبت اینکه نمیتوانست از زندگی در هرات دل بکند ، کوشید تا در تمام نقشه ها نوعی نقص ویا مانعی در یابد ...

توغان بیك مثل اینکه خفه شده باشد نفسی سنگین گرفت و هر دو بله دریچه را بشدت باز کرد رشته های ابر یشمیی انوار آفتاب آرام به درون خانه فرور یختند .توغان بیك از دریچه تفی به بیرون افگنده از جاجنبید تا خبری از دلدار بگیرد درست در همین موقع دروازه اندکی باز شده ریش سفید ملایم با چهره مایوس نور بابا پدیدار شد . توغان بیك باشاره سر پرسید : « چه خبر است ؟»پیر مرد بصدایی آرام اطلاع داد که خواجه او را نزد خود خواسته است و خودش نا پدید شد توغان بیك مدتی درخود فرو رفت با خود اندیشید ،و سپس طور غیر ارادی براه افتاد .

مجد الدین او را در مهمانخانه پذیرفت . توغان بیك بعد از آنکه دست خواجه را محترمانه فشرد ، رو بروی او نشست . مجدالدین تمام حرکات نا معقول او راپرویش کشید .توغان بیك در حالیکه چشمان خود را دقیقا بیك نقطه معین دوخته بود ،خاموشانه سخنان او را شنید همینکه گفتار خواجه بپایان رسید ، توغان بیك تمام بدن خود را حرکت داده گفت :

ـ چندان کاری هم از ماسر نزده که قابل یاد آوری باشد . مردم این شهر درکار مبالغه خیلی ماهر اند.

ـ خوب از چنگ علیشیر چگونه نجات یا فتی ؟ از تو شکایت کرده بودند .برخی از ذوات درین باره بمن معلومات دادند .

ـمن در انجام خدمات جناب شما از صمیم قلب جسورانه بفعالیت آغازکردم . من اینطور عادت کرده ام که ازکار ناتمام خوشم نمی‌آید . در برابر آنانیکه مبلغ مقرر را بدون گفتگو برداختند ،خدا شاهد است که حتی زبانم راهم حرکت نداده ام اما کسانی راکه تعلل بخرچ میدادند اگر سخن کارگر نیفتاد ، با تازیانه وادار ساختم . شما خود میدانید در کار هایی که توسط مردم صورت میگیرد ، جز این نمیتوان از طریق دیگر موفق شد .اما جناب شان باید اطمینان داشته باشند که موقع نداده ام حتی کوچکترین درو غی هم بر دامن شان بنشیند . من به صفت نماینده ابو ضیا کار کردم !... این شخص که نوایی اش میگو ئید ،هر آنچه را که از زبان مردم میشنود بی چونو چرا می‌پذیرد .درینجا هنگامه بزرگی برپا کرده بود ..عجب است شاعر هم میتوانسته تا این حد جسور وپر قدرت باشد ! من از شهامت این انسان به شگفت اندر شدم !... اما در ینگونه موارد من نیز کمتر از هیچکس نیستم ، پوستین کهنه خود را دور خود پیچیده، شب وروز در میخانه ها خفتم . آنوقت می آمدند و توغان بیك را می یافتند ؟!

ارزشی که برای شاعر داده شد، بر مجدالدین مغرور گران آمد .او روی خود را کمی دور داده ، بصدای حاکی از عدم رضامندی گفت :

ـ آرزوی نوایی اینست تا اعتبار و آبروی خود را در میان مردم بیفزاید .این سیاستی است که هدف آنرا ما میتوانیم درك کنیم .

ـ میخواهید بگوئید که در زیر نقاب مردم دوستی چیزدیگری نهفته است ... در هر حال بی چیز نیست (توغان بیك نگاهی زیرکانه به خواجه خود انداخت)

مجد الدین متفکرانه وباصدایی آهسته گفت :

ـتوغان بیك ،اگر میل داری به بزرگی برسی ، باید هر گام خود را بدقت واحتیاط بر داری ... از دست ما درد آور است .هر گاه دامن ما را از کف رها نسازی ،حتی خواهیم توانست از (پل صراط) نیز ترا به سهولت عبور دهیم . اما تا زمانیکه حوادث رنگ نباخته ،لااقل یکی دو ماه باید در ولایات بگذرانی . فقط کافی است در خلال صحبت ها زبان خویشتن را نگهداری .

توغان بیك که اندکی اطمینان در دلش راه یافته بود ، از وی سپا سگذاری کرد مگر این التفات قناعت او را فراهم نمیساخت،زیرا او فقط وعده نجات از چنگ نوایی داده بود وبس واز طرف دیگر این حادثه در جریان آخرین طوفان ها اهمیت خو را باخته بود . ممکن بود از ینگونه جرم ها با دادن جریمه

(ناتمام)

بقیه صفحه ٤٧

مراعات آداب معاشرت

خوشی ورضائیت طرف مقابل شده بلکه در حقیقت به ارتقای پر ستیژو حیثیت خویش در جامعه نیز عمل نموده است .

بر عکس وقتی موتر سواری در شب هارن عراده خود را با قوت هر چه تمامتر فشار میدهد و یا مثلا خانواده ای رادیوی خویش رابدون در نظر داشتاینکه برای همسایگان مزاحمت تولید میشود بلند وبلندتر مینمایند اگر از یکطرف تنفر وانزجارد یگران را کمائی مینما یندبرای شخصیت خویش نیز لطمه وارد می آرند .

فلهذا بر عموم هموطنان است تا ازنزاکتها وآداب اجتماع خود را آگاه ساخته و بدان پابندی از خود نشان دهند تارفاه و آسوده حالی هر چه بیشتر در جامعه ما تعمیم یابد .

بقیه صفحه ٤٦

یك تست روانی برای جوانان

خوددر صددرفع ورجوع آن برمی آئید واینکه بعهده دیگران وبپای دیگران میگذارید ؟

١٦ـ آیادر انجام کارهای عادی روزانه، روشی داوطلبانه واشتیاق آمیز دارید ؟

١٧ـ آیاوقتی درانجام یك کار اجتماعی، ابراز بیشتری نیروی کار وکاردانی ضرورت دارد ازآن دریغ نخواهید کرد ؟

١٨ـ آیا وقتی کسی بیمار است، بزحمت افتاده است، بگونه ای بشما علاقه مند است ویاجشن ومراسمی دارد، در فرستادن گل، تلیفون کردن ویانامه کوتاهی نوشتن اقدام میکنید ؟

١٩ـ آیا نسبت به همه روشی احترام آمیز وتوام بامحبت دارید : خانواده خود ، زیردستان تان، درمحیط کار، آنهاکه شمارا دوست دارند وآنهاکه دوست تان ندارند ؟

٢٠ـ آیابه رفتار مودبانه ومحبت آمیز دیگران توجه دارید وآنرا می ستائید؟

برای هر پاسخ (بلی) که بهریك از سوالات داده اید (٥) نمره در نظر بگیرید وبعد نمره هارا جمع‌کنید . چنانچه مجموع نمره هائی که بدست می آیداز (٧٠) به‌بالا باشد، شمارفتار وکرداری پسندیده دارید، اگرمجموع نمره هابین (٦٠) و(٧٠) باشد ، رفتار وکردار تان رضایت بخش است . نمره های بین (٥٠) و(٦٠) نیز، نا مطلوب نیست . ولی درصورتیکه مجموع نمره ها کمتراز (٥٠) باشد نامطلوب خواهد بود . دراینصورت یك تجدید نظر درکرداورفتار تان ضرورت است. سوالات این تست‌روانی معیار ودستور عمل ثمر بخشی است برای شما دراین زمینه ... درواقع، روشی باید درپیش گیرید که درجهت توافق وسازگاری بااین سوالات باشد . ساده ترین راه برای رسیدن به‌این مقصود این است که دردیگران آنچه دوست داشتنی است بجوئید وببینید وچشمان خودرا برآنچه دوست داشتنی و مطلوب نمی بینید ، به بندید ..

بقیه صفحه ۲۵

جزیرهٔ خاطره

تکه‌ی پاك آورد واز تریشه های آن‌بندااز خوبی سا ختم. تریشه ها نتوانست جلوخون ریزی رابگیرد ولذایك شریان بند ازآن‌تیار نمودم. وبخا طر اینکه قطع جریان خون‌صدمه زیاد وارد نکند تاآ مد ن‌دکتور آن را می‌بندم وباز میکردم. بعد در حالیکه دخترك‌راباآهنگ للو للو می خوا باندم، مادر ش حادثه‌رابازگو کرد.ددخترك برای تفریحی فقط تفریح بوتل روغن‌راگر فت وازخانه به بیرو ن‌دویدبدنبالش نمودم، در حیاط منزل در حالیکه به‌پشت‌سر میدید و می خندید پایش به‌سنگی بندشده‌و سخت‌بهز مین خوردو شکستن بوتل یك‌توته شیشه آن بدستش فرو رفت وخو ن ریزی‌را باعث شد .•

درحالیکه سر م رابرسم تایید تکان‌میدادم گفتم:

(درست است) واز دختر ك نا مش را پرسیدم.

بانگاه معصو م واندوه زده لب هایش‌رابه هم‌فشرد فکر کردم نمی خواهد نا مش را بگوید.

ناگهان صدای خنده ی مردی که بدنبالم قرار داشت چنین گفت:

(نا مش روزیلا ست. نام زیبایی است، نیست؟)

در حالیکه سر م رابه آ هستگی دور می دادم برای او این بار نگا هم‌بصورت د کتور کننت والاس تو قف کرد.

بوت های تینس بپا داشت ، پتلون‌خاکی وپیراهن کر می رنگش به او چهره واقعی یك دکتور رامیداد. دفعتا فکری به‌ذهنم‌خطور کر دکه مبادا این لباس رابقصد پوشیده‌باشد تاتوجه اهالی جزیره رابخود جلب نماید.

هرگونه که لباس پو شیده بودبراستی مرد زیبا بود. بلند وباریك زیر موی های درهم وبر هم ولشمش چهره‌ی زیباوقوی‌اش قرار داشت و چشما یش در حالیکه بسویم میدید می رقصید .

پرسید:

(تو این را کردی ؟)

(بلی، من یك پرستار هستم)

(آفرین ،بگذ ار این بنداژ وشریان‌بندرا ازنزدیك ببینم).

درحالیکه زخم را معاینه میکرد لبانش تکان می خورد (ام..خو ب است به‌درستی بسته شده است ؟باآنهم باید چند بخیه‌بزنم) انگشتش رازوی زخم اوزیلا گذ اشت وبعد آن‌رابوی نمود. بسوی دختر تبسم کرد.

(تو دختر ك اکنو ن بزرگ شدی‌تاوقتیکه من‌زخم رامی بندم باید شجاع باشی.)

دختر ك باوقارسر تکان داد.

دکتور والاس آب خواست تا دستهایش‌را بشوید، بعد بکسش راباز نمود وشروع‌بکار نمود. در تمام مدت عملیات خاموش نموده‌و بامزا حیا یش فضای آرا مش‌بخش بوجود آورد. دختر ك رابیهو ش مو ضوعی‌نمودومی توانست همه چیز راکه دکتور انجام میداد ببیند. مادر نیز باشگفت زدگی به دست‌های دوکتور می نگریست‌وزما نیکه دکتور کارابا کلمات(اینطور خوب شد) تمام نمود هنوز دهان دختر ومادر ازتعجب باز مانده بودومثل اینکه افسانه‌ی دلچسپی به پایان رسیده‌و آیند وبه شدت زیر تاثیر آ ن ر فتـــه باشند.

بعد به مادر دوا داد وهدایت خوراندنش راگفت وبعد از من پرسید کـه از مهـمان خانه‌ی بلوویز آمده ام .

(ناتمام)

بقیه صفحه ۳۷

سوفیالورن در آستانه..•

آرایش راتغییر نداده ام • وقتیکه جوان‌بودم آرایش غلیظ می‌نمودم طوریکه بسیاری‌دختران جوان می‌کنند.

ولی حالا فهمیدم که‌آرایش غلیظ یك زن راپیر تر جلوه میدهد وتمام احساس‌چهره‌اش را ازبین می‌برد.

مادرم به‌جراحی پلاستیکی ضرورت نیافت ومن هم امید وارم چنین احتیاج‌نیابم. **فك‌ها** برآمده ام‌بمن کمك می‌کنند.

اطفال جور و صحتمند به جـــوانی ام می‌افزایند وهمچنان شوهرم دراین را کمکسم می‌کند . **واگر چنین شادی داشته باشم‌دیگر** ضرورت به‌گرفتن هورمون ویاجراحی‌پلاستیکی ندارم . **ولی اگر به چنین پینه ووصلـــه‌ای** احتیاج یابم از آن شرم نمی کنم زیرا یــك زن هرگاه بتواند ازلحاظ روانی بــر تر س ناشی ازپیری غلبه‌یابد، **انتخاب‌راه ووسایل** مهم نیست .

اکنون بمراتب کودکتر از سن ده‌سالگـی هستم. کارلو بمن دوران کودکی از د ست رفته‌ام راباز گرداند. بمشابه هدیه‌ی‌عروسی‌ام بمن‌خانه داد که‌هرگز نداشتم آن ویلای‌پونتی است. اکنون آنقدر آرام وپر دبدبه‌زند گی می‌کنم که‌حتی بخواب نمی دیدم. بامعیارهای جهانی من مرده ام ولی‌زندگی آنقدر بمن‌در لحظات کنونی ارزشمند است که نظیرندارد. من‌کاملا شادهستم . **وممکن‌همین امرمراجوان** نگه داشته‌باشد.

باتمام این پیروزی هایم هنوز نامطمئـن هستم •

یگانه واقعیت برایم شوهر وفر زندانم‌اند. آنان کارهای هنری ام اند وبخاطر آنان‌تاآخر زندگی ام نبردخواهم کرد.

این‌خانه پناگاه ام‌است. وزمانیکه دربین انبوه مردم هستم احساس نگرانی می‌کنم • برخی موارد فکر می کنم که‌یا مردم‌رادرك نکرده ام‌ویا آنان مرا. در کنفرانس‌مطبوعاتی به‌شدت زیرتائیر می روم وتمام جانم‌مملواز عرق‌می شود.

ولی همین ناآرامی هم برایم نیروی عظیم میدهند. این ها مرادر مرکز حوادث‌قرارمیدهد بلند تر می‌بردوگسترش میدهد • مـــن‌آنچه کارول یك ناآرامی مثبت می‌نامدهستم.

دربرابر کمره فلمبرداری خوب هستم • خودم هستم وراهم باکودکـان.خانه‌ام‌قلعه‌ی بزرگم است. خاطرات اقامت ریچارد بر تـــن راهنگام یکی ازجدایی هایش باما،بیاد دارم. وقتیکه الیزابت تایلور بااوپیوست‌باشگفتی برایش گفت :

((توباورمی کنی که‌سوفیا برای‌یك ماه‌از خانه بیرون نشده‌است)). برای آنان‌زندگی مایك بیهودگی است. ولی‌برای من‌یك‌زندگی آرام وسعادتبار.

درمورد ازدواج وطلاق نظرم اینست که: ازدواج کارزن است • مردان د ر این راه هیچوقت تلاش نمی کنند. زنها یکه عشق می‌ورزند وواقعا مراقبت مردان شان اندشگفت انگیز اند. آنان ریشه اینگونه روابط راهر روز آب‌میدهند.

از آنجاییکه باشدت مراقب ازدواج‌هستم برای تحکیم آن هرنوع تلاش خواه کو چك وبزرگ باشد می‌نمایم • بنظرم این یگا نه معنی حقیقی ندارد، راه ندهم ویالحظـــات غشی آوری که هیچ معنی ندارد .

دربرخی موارد به تنها یی در اتاق‌خوابم می‌گیریم و میگذ ارم که فقط خودم قر بانی این حسادت های زنانه باشم ودر بر خی موارد از خوشی نیز می گیریم که بنظـــر بهترین‌نو ع گریه ها ست ، ونمی گذارم‌تا دیگری در این سا حه راه یابد. مر دان من کا ملا یکزن خانه هستم. ز ما نیکه کاری ندارم، سببی مرا بساعت٦ ازخواب

بقیه درصفحه ٦١

بقیه صفحه ۱۱

بلخ شهری باتمدن

درین صفحات کشور در از منــه های دور تاریخ علاوه از تمدن های آریایی ویونانی تمدن های دیگری از کوشانی ها. کوشاني های بعد ودوره اسلامی نیز بمیان آمده است . حفریات با ستا نشناسی در ساحــه بلخ تا ١٦ متر عمق زمین ادامه یافته است ودرین عمق قشر هایی مربوط به دوره کوشانی ها ، کوشانی های بعدی و دوره اسلام در بلخ کشــف گردیده است .

اما ادامه حفریات نسبت موجودیت آب ،برای فعلا به موانعی مواجـــه شده است .

داکتر طرزی میگوید :

ـ وقتی شرایط مطالعهٔ آثا ریکه در زیر آب قرار گرفته‌است ،مساعد شود .تا دوره یونانی ها و آریایی ها یعنی تا سه هزار سال قبل از امروز ،روشن میگردد .

وی سوالی را ، راجع به آمد ن آریایی ها ، درین سر زمین ،اینطور جواب میدهد :

ـ آمدن آریایی ها را در آسیا و اروپا، میتوان به‌اواخر دوره برونز واوایل دوره آهن دانست ، چه برای اولین بار در وقت آریایی ها بود ، که آهن کشف وموردا استفاده قرار گرفت و انسانها به سوار کاری و استفاده از اسپ پرداختند .

او در باره اهمیت تجارتی بلخ در قدیم میگوید :

ـ بلخ علاوه از زراعت ، از نگاه تجارت نیز اهمیت خاصی داشت،چه راه ابریشم ازین شهر می گذشت علاوه بر آن وقتی شاهراه تجار تـی آسیا (ابریشم) به بلخ باستان مـی رسید .به دوراه علیحده تقسیم می شد که یکی بسوی با میان وتکسیلا ودیگری به سمت غرب تا دمشـــق امتداد می یافت .

امروز در شهر بلخ آثار باستانی وویرانه های زیادی دیده میشود که بقایای دوره های مختلف تاریخ این سر زمین می باشد .

در شماره آینده گزارش ما را ،در باره شهر با شکوه باستانی کـــه عصر ترین ساختمان های قدیم درآن کشف شده است ،مطا لعه میکند . این شهر (آی خانم) است.

ژوندون

بقیه صفحه ۱۹

قلت مواد غذائی

هفته بخورند تامقدار زیاد ترغله را بسرای استهلاك مردم محتاج جهان تهیه نماید ازطرف وزیر زراعت امریکا ارل بنز مورد استفاده‌قرار گرفت اما درمورد این پیشنهاد که جیره بندی اجباری مواد غذایی‌صورت گیرد **یك‌متخصص** وزارت زراعت امریکا چنین تبصره کرد· (فکر مکنم این امر اغتشاشات غذائی رادر سسر زمین خود ماببار خواهند آورد)·

۶ ریفورم ا راضی

بعداز جنگ دوم جهان اشغال جاپسان از طرف امریکا به‌ملکیت اراضی ازطرف زمیسن داران غالب خاتمه دادوزمین‌را **دردست‌دهاقین** که‌زمین راقلبه می‌کردند قرار داد. **بالنتیجه،** گرچه فارم های زراعتی جاپان کوچك می‌باشد (هریك تقریباً بصورت وسطی‌ملم‌حصه‌وسعت فارم امریکا) انگیزه ملکیت شخصی وهمچنین سعی‌وعرقریزی زیادمردم‌جاپان دهاقین‌جاپانی راچهار چند مولد ترنسبت به‌دهاقین سائسر کشور های آسیائی ساخته است ·

اقدامات مشابه‌برای ریفورم ارضسی‌در تایوان ،مصر ،ومکسیکو افزایش قابل ملاحظ تولیدات زراعتی رابا ر آورده است ·

باآنهم ساحات وسیع زراعتی در آسایا، امریکای لاتین هنوزدردست مالکین‌غاصب‌قرار داده‌ودهاقین‌که واقعا ذر روی‌اراضی‌عرقریزی مکنند انگیزه کمتری دارندتازمین های زراعتی را بهبود بخشند ·

درقسمت های مختلف افریقا کنتسرول جابرانه اراضی ازطرف‌روسای قبایل‌وقوانین ابتکارات فردی وسرمایه گذاری طویل المدت رادر زمین مختنق ساخته است ·

بهر حال چه‌در اراضی کوچك وچه در کوپراتیف های وسیع دهاقین انگیزه هائی مانند سهم درمفاد ملکیت زمین انگیزه هائی کمك به‌بهبودملت ،نیازدارند‌یکی ازمتخصصین ریفورم ارضی موسسه غذا وزراعت ملل متحد گفت ·

انسان گذشته ازهمه متمایل است تادر زمین خود بیشتر کار کند ·

۷ـ همکاری جهانی

اکثر ازمتخصصین مواد غذائی عقیده دارند که‌حل، بحران‌موجوده‌غذائی نیازمندیك‌پروگرام وسیع همکاری بین المللی می‌باشد ·آنهاامید وارند تا باین پروگرام به پیوندند ومبالغی‌را درعواید بطرول خودبه یك صندوق وجهسی مخصوص زراعتی بپردازند تااز آن قرضه‌های دارای شرایط سهل به‌کشسور های فقیر داده شود همچنین، ازتاسیس‌یك سیستم‌جهانی‌که ازقحطی مواد غذایی قبل‌از وقوع‌آن‌اخطاردهد سخن هائی زده می‌شود ·

پیشنهادات دیگری که‌زیاد تر مورد بحث قرار داردتاسیس **یك ذخیره غله‌جات‌می‌باشد** تاکشور های گرسنه **بتوانندرمواقع‌اضطراری** باآن اتکا نمایند ·

یکی ازمتخصصین اقتصساد زراعتسی در پوهنتون **ایالت ایلونای گفت :**

ما مجبوریم تاسستمی راوضع کنیم که‌تحت آن‌بین ۱۰و۵۰ ملیون متریك تن‌غله ذخیسره شود تادر مواقع اضطراری ازآن استفاده بعمل آیسسد ·

ولی حلقه های محافظ کار زراعتی امریکا ازتاثیر **این سیستم‌مشکوك بوده‌اظهارمیدارند** که‌همچو ذخیره باید دردست **موسسات** قسرار گیرد تاتا ثیر آن **بارز تر باشد .**

بهر حال همه **مااین‌امر متفقیم‌که وقت‌آن** گذشته است‌که‌پرابلم های‌مواد غذائی ازطریق صدور غله‌مازاد امریکا **به‌کشورهاازاین‌طریقه** میتواند حل گودد ·درس‌تلخی که ازاین طریقه گرفته شدنشان دادکه این‌امرنه برای خود امریکا خوب بوده است ونه برای کشور های کمك گیرنده ·معهذا کمك های اضطراری باید خواهی نخواهی **بساوجود مشکلات سیاسی‌وـ** اقتصادی به‌کشور های‌محتاج‌درمواقع اضطراری ادامه یابد ·اما درعین حال آنچه که‌باید تاکید شود اینست که‌کمك ها طوری داده شود تسا کشور های نادار راقادر سازداوضاع زراعتی خودرا بهبود بخشند ·طسوریسسکه بسیاری از متخصصین، اظهار میدارند چینی ها برپرابلم مزمن قحطی‌خود **غالب‌آمدند بسیاری ازغربیها** تمرکز مساعی چینی هارا برای متکی شدن‌بخود درقسمت مواد غسذایی **توصیف مسی کننسه** انتخاب طرقی که روی جهان **جسهت حسل** پرابلم های غذائی باز است‌کار صعب ومشکل است. **پروفیور ریچارد کاردنر استاد پوهنتون** کولمبیا عقیده دارد که‌اوضاع جهان جدی است که‌کشور های انکشاف یافته وکشور های رو بانکشاف باید یك پیمان ذات بینی را برای زنده ماندن خود عقد **نمایند بایدبه‌کشورهای** تولیدکننده مواد غذایی **تضمین داده شود که** مواد خام شان‌به‌بازار های‌کشور های انکشاف یافته دربرابر قیمت های مناسب‌رایابند وهم مهارت های اداری وسرمایه کشور هسسای انکشاف یافته **به‌کشور های روباانکشاف‌سرا** زیر شود تحت **این نوع‌موافقت‌های دوجانبه** کشور های انکشاف یافته مجبورند تامطابق یك‌سلسله نورم حرکت نمایند ·

به‌گفته‌دان پالبرك‌متخصص اقتصادی وزارت زراعت امریکا حل همه این پرابلم های جهانی میسر شده میتواند درصورتیکه همکاری جهانی موجود شود ·

امایك سلسله مسایل چون انفلاسیون بجهان بیرون‌ازخود فکرمیکنند افکارونظریات **شدید پرابلم های حاد داخلی وحس ملیت** شان بیشتر تحت‌تاثیر منافع ملسی‌خودشان خواهی شدید بسیاری از کشور هارا بخود وسیاست بیسلانس قوه قرار میگیرد تحت‌چنین متوجه ساخته است ،هنگامیکه این کشور ها شرایط همکاری جهانی نهایت‌مشکل خواهدبود

بقیه صفحه ۶۰

سوفیالورن

بیدار میکند وروی بستر با او ساعت تیری میکنم . بعدطفل‌راغذا داده وصحبانه‌راترتیب نمایم، تلویز و ن می بینم، برادیو گوش‌می دهم، نقاشی میکنم ، آببا زی می نمایم،ویسا برای نان طر حی می ریز انم، بر خی موارد کتاب می خوانم، ویا برای دوستا ن نا مسه می‌نوسم وبعضی او قات می نشینم و قتیکه کارو ل ساعت ۷و۳۰ دقیقه از کار بر گشت مدتی باسیپی بازی میکند وبعد نان خورده‌می خوابم·

کارو ل یگانه مردی دست که‌میخواستم·

اوهمه چیزم است ، شوهر، عاشق ، رفیق، نگهبان، و پناگا هی برای روز های توفانی ، اکنو ن عمیقتر از گذشته او را دوست دارم زیرا برایم سیبی وادواردورابه ارمغان آورد· من از اینکه کارو ل رایافتم خودراخو ش بختترین زن دنیا احساس مسی کنم·

مردمن باید مهربا ن، ظریف بذ له گو، هوشمند و آگاه بلشد· و کارو ل چنیسن است· او بسیار احساس،و قدر تمنداست، او مشکلاتی راکه من قادربه حل آنها نیستم بمیان نمی گذارد وبه این ترتیب اومانندیك پدربزرگ وقوی است ·

روی بر خی مسایل مناقشه داریم بیاد دارم که روزی روی مساله ای دو سا عت گپ‌زدم رفت و فردا همه چیز فراموش شده بود·

من‌یك‌زن کا ملا و فادار برایش هستم‌نه ازلحاظ اخلاقی بلکه بخا طر اینکه‌نمی خواهم مرد دیگری تا هنگا میکه دوست ندارم نمی گذارم بمن دست بزند و تمام عمرم کارول رادوست داشته ا م وباز هم اگر احساس کنم که‌بمن وفا دار نیست ترکش میکنم·به این اصل که مرد هر چه می خواهدبکندوزن نکند، عقیده ندارم ·

من یکزن آزاد هستم البته در چو کات نظر خودم کار میکنم ، پول پیدا میکنم‌وبدون اوهم نمی توانم بخو بی‌زند گی کنم‌هرلحظه بدون ترس از تنهایی می توانم اورا ترك کنم ولی این دائمی خواهم·

طلاق در صور تیکه دو نفر با هم خوش نباشند ضرور ت‌است ·بنظر م به ترین الو روی طفل ماندن دریك ازدواج نا ساز گار است · فقط طفل نمی تواند پیوند زنسسا شو هری رامستحکم سازد و تداوم این‌کاربه خاطر اطفال برای هر دو وحتي طفل ویران کننده است ·

بر خی زنان آرزو دارند تابه سن‌دلخواه خودباقی بمانند و چون این آرزو خسلاف قوانین طبیعی است آنان سعی میکنند تابسا پایین گفتن‌سن خوداین خلاء راپر کنندولی‌از این‌نیرنگ هم‌نمی توان کاری سا خت ·

من نمی تانم راجع به سنم دروغ بگویم زیرا آثار آ ن‌به چهره ام اثر گذ اشته‌است واز طر ف دیگر نمی خواهم درسن به‌اصطلاح توقف کنم·

ازطر ف دیگر معیار های سنی در جامعه مافرق می نما[illegible] واین معیار ها درموردمردان وزنان فرق میکند پیروی مرد را **(شخصیت)** می‌دهد ولی برای زنان **(آثار سقوط)**.

بقیه صفحه ٤۹

آناتولی کارپف

فرانسه از پاره‌ای استادان نامسسی خارجی شطرنج تقاضا کرد که **عقیده** خود را درباره نتیجه احتمالی‌مسابقه کار چنوی و کارپف بیان نمایند .

یان تیمان ـ

(از هلند) **اظهارداشت** کارچنوی بهر حال مانند سابق با ضیق وقت مواجه میگردد ودر مسابقه سخت‌و طولانی احیانا تفاوت سن تاثیردارد (سن او۲۰سال ودوماه زیادترازسن رقیب وی‌میباشد).

برعکس کارپف باسانی وبا نیروی ذخیره زیادی بازی میکند وبهمیسن سبب هیچگاه با کمبود وقت جهت تفکر روبرو نمیشود .

همین موضوع ،بعیقده این استساد شطرنج هلندی ،تفوق آناتولی کار پف را نشان میدهد .

اولف اندر سون

ازسوئد وهمچنین لایوش پور تیش ازمجا رستان معتقد ندکه شانس‌آن دو رقیب تقریبا یکی است ،امساولا ستمیل گورت استاد شطرنج چکسو سلواکی به‌حالت دائمی ورزشسسی بسیار خوب کارپف عطف توجسسه میکسند (این مطلب بهر حسسال در مسابقه المپیك هم تائید گردیسسده است).

ضمنا گورت عقیده دارد که کار چنوی در نیتسس تا اندازه ای نیروی خود را حفظ میکرد چون میدید که تیم شوروی حتی بدون (امتیاز های اضافی وی مقام‌اول‌را بدست خواهد آورد، گورت تائید مینما ید کسسه مبارزه ای که در اواسط ماه سپتامبر در مسکو شروع خواهد شد بسسه (مبارزه اعصاب) مبسدل خسواهسد گردید.

ازدوستان

مرز: فرید دهناد طهماس

نیست باورت؟

آمدی جفا کردی ،رفتی ووفا بردی
رفتن وفا بنگر ،آمد جفا رابین
دست برفلك دارم دیده در نگاه تو
ای زراه چشم من لحظه‌ای خدارا بین
هرکجا روم بیتو سبزه رویداز اشکم
نیست باورت ؟ بامن آوهر کجارابین
صبح آرزو شامست این گدای وصلت‌را
صبح این‌گدا بگذار شام این گدارا بین
عشق بحرودل قایق ناخدا تویی دلرا
ای‌خدا! درین توفان خواب ملاح‌را بین
ازدو دیده می‌بارم خون‌چو سرخ مراورید
ای بهای عمرمن! دربی بهارا بین

دراوصاف زلف معشوق عدیم

عدیم

بلای کافرستان است زلفش
بقصد ضبط ایمان است زلفش
دلم برده خط وخال‌لب‌او
کمند گردن جان است زلفش
چنان باد صبا ونافه چین
نسیم عنبر افشان است زلفش
بدور گلشن روی دلافروز
تو گوی سنبلستان است زلفش
بگرد قامت قلب صنوبر
مثال عشق پیچان است زلفش
زروی پرده عصمت مابی
حجاب روی خندان است زلفش
چو بخت شورو روز تیره می
بهر جانب پریشان است زلفش
بقربان گاه میدان شهادت
سرم چون گوی وچوگان است زلفش
دلم درپنجه عشقش اسیر است
سرچاه زنخدان است زلفش
بدور شمع رخسارش عدیما
توپنداری شبستان است زلفش

فضل هادی محصل پوهنځی طب :

ناله یار

آنچه از نعمت ممتاز جهان میخواهم
بیم دردل نظری جانشین از دور کنم
هیچ باور نکند گرچه بگویم او را
تاکه پیدا شودش ارزش پابوس کسی
سال دوم بود ازریشه مهرت بد لم
گر ستمکار شوی بردل من‌خوب بدان
دربرج این دفتر شوقست‌سراسرمهرت
ورجفا پیشه شوی در بدلش من‌خودرا
(هادیم) یار بس وفکر دگرنیست‌مرا

صحبت دلکش آن مونس جان میخواهم
چه‌توان گفت که اورا به‌چسان‌میخواهم
من آواره بیتاب وتوا ن میخواهم
خون دل دورهٔ این شوق روان‌میخواهم
هرکه بر میکندش دادن جان میخواهم
یاری از نا له وفریاد وفغا ن‌میخواهم
گرچنین است مرابرتو چنان‌میخواهم
ناله کش نوحه گر ونعره‌زنان‌میخواهم
من نه‌باغ وبهشت ونه جنان میخواهم

دوکتور محمد عزیز سراج

مقدرانسان ...

مکن کاهش توبرغم های فردا
که فهمت نیست فردایت چه باشد

اگر وصل است یا هجران کی داند
نصیب آن بجانان که باشد
مرا گفتند شری در قبال است
توان را شر بدانی شرنه باشد

تو پنداری که کارت نیست احسن
بظاهر قبح درباطن زه باشد
ترا مقصد اگر دنیای دون است
اگر اینست مطلب آن چه باشد

بظاهر نازو دربا طن نیاز است
نیاز من مگر نازت نه باشد
همه کارم در اول رفت از دست
نمیدانم که انجا مش چه باشد

همان ذاتی که هستم کردو هستت
خودش داند که تقد یرت چه باشد
توهم بسپار کارت بر خدایت
که بالاتر ازآن قدرت نه باشد
اگر طفلی اگر بر نا وگرپیر
خدا در هر زمان یارت به باشد
(عزیزا) درکتاب هست وبودم
نه فهمیدم که تفسیرش چه باشد

از :عبدالواحید (فقیر زاده)

تمناخشکیده

گل وفازدست تویی وفا خشکید
زسوز عجز تمنا بکام ما خشکید
بسوك رفتنت ازجوش‌وبیقراری دل
سمابگریه شد واشك درقضاء خشکید
دگر به میکده ساز وسرود نایدخو ش
که دست نازك مطوب به‌تارهاخشکید
به‌محفلی که‌بیاد تومی کشان بودیم
بانتظار تو چشم امید ما خشکید

بیاوو صل خودای شوخ کن میسر ما
که دست من‌بامید شب‌حناخشکید
دگر به‌عمر نبینی وصال یار (وحید)
که تارو پود. تواز هجر مه لقا خشکید

اثر علیشاه ـ ناشاد

آتش‌غم

پر از رشك پر یشا نیست دامـانیکه من دارم
گرفتـــه‌آتش غم قلب بریانی‌که من دار م
گر آید بر پر سانم ز رو ی لطف‌و دلداری
فدایش‌میکنم ایدوستان جانیکه من دارم
نکرده هیچ در عمـر ش بحـال‌ابترم رحمی
نگار بی‌وفا و مسست پیمانیکه مـن دارم
بخوانی گر تو شعرم را شو ی واقف‌ز احوالم
پـر ازاشعار سوزانست دیوانیکه من‌دارم
کشیده سالها جورش دل غمدیده«نا شاد»
بخـون دل‌کنم مملو لب نان که من دارم



بقیه صفحه ۷

شهرت دوگانه

سینمای هند است استفاده میکند و قسمتی از شهرت خود را مد یو ن تمثیل گیرنده و جالب اوست .

اکنون که (وجی انند) نر د بسان شهرت و مو فقیت را در کارگردانی ی پیماید و بقدر قابل ملاحظه ا ی خودش را مشهور ساخته میخواهد شهرت حود را از راه تمثیل واکت تکمیل سا زد دیده شود این داير کتر مشهور چه گلی را باب خو ا هـد داد.

(وجی آنند) تاآنجاییکه خو دشی اعتراف میکند در کار سناریو نویسی و دائر کشمن تما لبا از یک شیوهٔ بخصو صی که می نوان و چه آنرا نز دیگر باطرز کار(چتین آنند) مشاهده کرد پیروی می کند وعقیده دارد که با ید سناریو های فلم های هندی از حالت مو جوده که درمقارئه یك تسو یه ست بیرون کشیده شود

وباید در سنا ریو ها و جو هی شامل کرده شود که ضرورت مبرم حیات اجتماعی مردم است اما این پد یده باید طوری تر سیم شود که در آ ن نوآوری و ابتکار محسو س با شد.

(وجی آنند)در موردفلم کوراکاغذ ابراز نظر نموده که فلم کورا کاغذ بایك موضوع عمیق و پر مفهو می تماس داشته، و یکی از پرابلم های عمدهٔ زندگی فا میل ها را باژرف نگری خاصی بشکل کاملا طبیعی آن بروی پرده آورده که در آغاز محدودیت صحنه ها مود روز وطرف پسند اکثریت مردم بار یکران حاضر بایفای نقش های ان نبودند له این موضوع مایه تاسف عمیق ا ست مخصوصا برای انعده از هنرمندانیکه ادعای حد مت نز ری را میکنند.

اما وقتی فلم ماند و ایفا گر ی نقش اول ان بد و ش خو دم و منهم چارهٔ خود را در بر ابر این ما مو ل حضر یافتم دست بکار با زی نقش اول فلم زدم که سر انجام کور کا غذ بسر عت ناقابل تصور ببا زار آ مد وبعدا در اصطلاك ذهن بینند گا ن فلم پذیر فته شده از آب درآمد انوقت امید وار شد م که هر دم تنها متمایل بفلم های سکسی وپراز زد وخورد نیستند و هر نوع فلم را می پذیرند مشروط بر اینکه در ا ن پر داز کار های هنر مندانه و جلوه های پر فروغ هنری بکار رفته باشد.

او میگوید تازه از فلم کو را کاغذ این نتیجه برایش حاصل شده است که هنر مندان موجودهٔ سینمای هند باستثنای چند نفر محدود د یگران فقط بپول فکر می کنند که شدت این اندیشه در فلمسا زان بمرا تب بیشتر است او می گو ید اگر چارهٔ بمنصهٔ عمل نیاید سینمای هندمواجه به شکست و زوال خوا هد شد که البته این زوال ما دی وپولی نیست بلکه استخفای قدرت هنری و زوال هنر مندان حقیقی خواهد بود.

بقیه صفحه ۹

مددگاران اجتماعی

میدانید تغیر دادن ذهنیت عامه نیزکارآسانی نیست ایجاب تحولات پیگیر وبنیادی رادارد وسهم گیری فعالانه تمام قشر روشن ،ما امیدواریم اکنون که تحولات بنیادی درتمام شئون زندگی مردم مافراهم آمده است در سا یه قوانین وضابطه ها ی مترقی وبا فعالیت گسترده تمام زنهای روشنفکر محیط بتوانیم هر روز گامی وسیع تر دراین راه برداریم تاآنجا که حتی به دور دست ترین روستای کشو رنیز نما یندگان داشته باشیم این را هی است جالب ابتکاری ودر خور ستایش است . که موسسه درپیش دارد و به آن روا ن است.

ازمنبع معلومات دهنده واز اعضای فعال مددکاران اجتماعی تنویر افکارازجانب ژوندون تشکر میکنیم ووعده میگذارم که روزی خبرنگار خانواده گی این مجله همراه با آنان شیوه کارشان رادر میان خانواده ها مورد مطالعه قرار دهند وبعد از شعب کودکستان وشیر خوارگاه موسسه دیدن میکنیم که واقعا جالب وابتکار شان ودرخور ستایش است.

بقیه صفحه ٦

تشنجات شرق میانه

از آنرا موردعمل قرار داده اند چنانچه در مسافرت اخیر نکسن به اتحاد شوروی موافقتنامه همکاری انرژ ی غیر ذروی امور خانه سازی وتحقیقات علمی راجع به قلب بین طرفین امضا شد در سال ۱۹۷۲ هر دوکشور موافقتنامه های همکاری های خودرا در رشته ساینس تکنا لوژی و تحفظ محیطی امضاء کردند که این موافقتنامه ها اگر هم قد می بسو ی محدود شدن سلاح ذروی نیست بدون شك گامی بجانب محدود ساختن اختلا فات بین دو کشور به حساب می آید و یقینا با تطبیق این موافقتنامه ها گا م های مقد ماتی واساسی درراه حل مسایل مشکل تر بین دوکشور بر داشته میشود .

در اخیر باید گفت که ملاقات و مذاکرات فورد با بریژنف شاید باز هم در مورد محدود ساختن سلا ح ستراتیژيك ذروی به نتیجه مثبتی نرسد چه این سفر درست و قتی صورت میگیرد که معضله شرق میانه یك بار دیگر اوج گرفته و مبصرین سیاسی راجع به آن ابراز نگرانی مینمایند بدون تشنجات شرق میانه تصادم بین اسرائیل واعراب این دوقوه بزرگ راهم وادار میسازدتابه نحوی از انحادرآن اشتغال ورزندبنا درچنین یك حالت این دو کشور روی معضله ایکه چند سال نتوانست راه حل یابد به این سادگی به نتیجه ای نخواهند رسید و لی اگر هم موافقتنامه را در این زمینه امضاء کنند یقینا این موافقتنامه در امر تامین صلح وامنیت در شرق میانه و برای حل معضله این گوشه جهان خیلی مفید ومؤثرخواهد بود واینجاست که گفته جرالد فورد مبنی برین که« میل ها مسافه رابرای صلح می پیماید و یك گام هم درراه جنگ برنمی دارد» مصداق پیدا می نماید .

بقیه صفحه ۱۵

اعصاب . . .

حیاتی بشمار میروند .

آن ویتا مین ب(نان ، برنج، جگر) وویتامین سی (میوه ، سبزیجات تازه و تر کاری) کلسیوم (شیر،پنیر روغن زیتون) از ضروریات مهمه

پنج قواعد و رهنمای خوب حیاتی: تنها تر تیب مواد غذایی فوق برای سلامتی ونشاطی وجود کفایت نمیکند بلکه طرز زندگی لازمه طوریکه لازمست تغذیه کرد وازجانب دیگر عنعنات قدیمه را واگذار وبسوی جهان نو وطرق جدید گشت ، پنج قواعد زیر که از جمله ضروریات راحت روح و تقویه عصاب بشمار میروند چنین اند :

۱ـ خواب که ماساژ اعصات شمرده میشود لازمست تا مکمل ووقت منظمی داشته باشد . باید بخاطر داشت که تما ما عصبانیت ها از بیخوابی نشأ ت کرده وسرچشمه میگیرند .

۲ـ تنفس هوای تازه راز طول عمر عامل زیبایی و علاج بسیاری از کسالت مخصوصا خستگی است با قدم زدن، سپورت وادمان آزاد را در پرو گرا م خویش شامل ساخته که نسخه مجرب کاهلی هاو کسالت های روحی و جسمی بشمار میروند.

۳ـ تمرینات فزیکی ، حرکت که جز مهم حیات پیر و جوان بشمار میرود میتوان آنرا درکار سراغ کرد لهذا از کار های فزیکی(نه خیلی ثقیل هراسی نداشته بر خلاف به تقویه عضلات خود بیافزاید .

٤ـ چشم پوشی از دخانیات و مشروبات الکولی ، زیرا تمباکو از بدن و یتامین ها را نصوص وویتامین سی را از بین برده ووجود رابه کسب امراض تحریك میکند .

٥ـ استراحت و میله ها ، این هم بذات خود در تقویه سیستم عصبی ما وکسالتهای یك هفتگی رول مهمی را بازی میکند .

دزلتی مطبعه



